

كتاب اقدس

فهرست مندرجات

صفحه	موضوع
۲	توضیح ناشر
۳	دبیاچه
۶	مقدمه
۲۳	توصیف کتاب اقدس بقلم حضرت ولی امر الله ترجمه از (گاد پاسزیای)
۳۰	کتاب اقدس (صفحات مخصوص ۱ تا ۱۸۰)
۴۲	(ملحقاتی بر کتاب اقدس) نازله از قلم اعلی رساله (سؤال و جواب)
۷۶	جزوه (تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس)
۱۰۴	یاد داشت ها و توضیحات
۲۴۰	فهرست کلی اعلام و مواضع

توضیح ناشر

چنانچه بر کل معلوم است کتاب مستطاب اقدس سالیان متمادی به صورت نسخ خطی و چاپی در دسترس یاران بوده است. حال که ترجمه این سفر جلیل به زبان انگلیسی تکمیل و با ملحقات و توضیحات متعدده منتشر گردیده حسب الامر معهد اعلی کلبه این توضیحات از انگلیسی به فارسی ترجمه و با متن کتاب اقدس و ملحقات در این مجلد به طبع رسیده است.

دیباجه

حضرت ولیّ امرالله در سنه ۱۹۵۳ میلادی تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس را یکی از اهداف نقشه ده ساله معین فرموده تحقّق آن را شرط لازم برای ترجمه کتاب اقدس به لسان انگلیسی مقرر داشتند. آن حضرت بنفسه به این مشروع جلیل اقدام فرمودند ولی قبل از اتمامش صعود مبارک واقع شد. لذا متعاقباً بر اساس همان تلخیص کار تدوین ادامه یافت و آن جزوه در سنه ۱۹۷۳ طبع و منتشر گردید.

محتویات آن جزوه علاوه بر تلخیص احکام مبارکه و توضیحات لازمه شامل مجموعه‌ای از آیات کتاب مستطاب اقدس است که به قلم حضرت ولیّ امرالله ترجمه گشته و قبلاً در کتب سایر به طبع رسیده است. تدوین و تلخیص احکام مبارکه در جزوه مذکور بر اساس آیات کتاب مستطاب اقدس و متمّم آن سفر جلیل یعنی رساله (سؤال و جواب) مبتنی می باشد.

در سنه ۱۹۸۶ بیت العدل اعظم مقرر داشتند که ترجمه متن کامل کتاب اقدس به زبان انگلیسی حال میسر بلکه ضروری است و تحقّق این مشروع را در زمره اهداف نقشه شش ساله (۱۹۹۲ - ۱۹۸۶) محسوب داشتند و چون این سفر جلیل به زبان انگلیسی ترجمه گردد متعاقباً به السنه دیگر نیز ترجمه خواهد شد.

البته نظر به عظمت و اهمیت کتاب مستطاب اقدس شایسته است که آیاتش به نحوی عرضه شود که با روانی و سلاست تلاوت گردد و روح و ریحان بخشد و از پا ورق‌های معمول در کتب علمی احتراز شود. ولیکن برای مساعدت به خوانندگان که بتوانند به سهولت سیر در متن کتاب نمایند و مطالب متنوع‌اش را در یابند ترجمه انگلیسی این کتاب آسمانی برخلاف نسخه اصلی عربی به فقراتی تقسیم و این فقرات شماره بندی گردیده تا هم مراجعه به مطالب و تهیه فهرس سهل و آسان شود و هم مراجع فقرات کتاب، در ترجمه دیگر زبانها که بعداً منتشر می‌گردد یکسان باشد.

در این مجلد بعد از متن کتاب مستطاب اقدس مجموعه مختصری از آثار قلم اعلی که از ملحقات آن سفر جلیل است علاوه شده و متعاقباً رساله (سؤال و جواب) درج گردیده است (ترجمه این رساله برای اولین بار با متن انگلیسی کتاب اقدس منتشر گردیده است).

طبق بیان حضرت ولی امر الله ترجمه انگلیسی کتاب اقدس باید همراه با حواشی و توضیحات مفصّله باشد. در تهیه این توضیحات سعی گردیده تا نکات مبهمه برای کسانی که به زبان عربی آشنائی ندارند توضیح داده شود و نیز نکاتی که به علل مختلفه محتاج به توضیحات مخصوصه باشد تشریح گردد. ولی منظور از این توضیحات منحصرأ شرح مطالب لازم و ضروری است نه توضیح و تشریح کامل و جامع آیات این کتاب مستطاب.

در این مجلد مبحث (یادداشتها و توضیحات) بعد از جزوه (تلخیص و تدوین حدود و احکام) قرار گرفته و مطالب متعاقب یکدیگر شماره گذاری گردیده است و در رأس هر یک از (یادداشتها) قسمتی از آیات مبارکه کتاب مستطاب اقدس که شماره بندی شده و مربوط به آن مطلب است درج گردیده تا مراجعه متقابل بین فقرات کتاب اقدس و یادداشتها آسان شود و اگر خواننده مایل باشد بتواند بدون مراجعه به متن کتاب مستقلاً به مطالعه متن توضیحات بپردازد. امید چنان است که به این ترتیب احتیاجات مختلفه خوانندگان که اذواق و امیالشان متفاوت است بر آورده شود. دسترسی به کلیه مواضع مندرجه در این مجلد از طریق فهرست میسر است.

حضرت ولی امر الله در کتاب قرن بدیع (گادپاسزبای) که حاوی تاریخ قرن اول بهائی است اهمیت و خصوصیات کتاب مستطاب اقدس و مطالب مندرجه متنوعه اش را واضحاً مجسم و توصیف فرموده اند. بیانات مبارکه در این مورد در فصل مخصوص پس از (مقدمه) کتاب درج گردیده است. جزوه (تلخیص و تدوین حدود و احکام) که در این مجلد مجدداً طبع گردیده وسیله دیگری است که خواننده را مجملاً از محتویات کتاب اقدس مطلع می سازد.

مقدمه

سنه یک صد و چهل و نه تاریخ بدیع مقارن با انقضای یک قرن کامل از صعود حضرت بهاءالله مظهر کلی الهی است که آئین جهان آرایش به تقدیر الهی باید عالم انسانی را به مرحله بلوغ برساند. تجلیل این سنه مقدس توسّط جامعه اهل بهاء که مرکب از عناصر متنوّعه نوع بشر است و طیّ یک صد و پنجاه سال حتّی در دورترین نقاط کره ارض تأسیس گردیده خود مبین قوّه وحدت آفرینی است که ظهور جمال مبین در عالم امکان ایجاد فرموده است. دلیل دیگری که بر این قوّه فعّاله شهادت می دهد همانا تحولات وسیعه جهانی در شئون مختلفه عصر کنونی است که حضرت بهاءالله قبل از

وقوع آنها را پیش بینی و توصیف فرموده اند. چه زمانی مناسبتر از این است که در حال حاضر ترجمه موثّق امّ الکتاب آئین بهائی، کتاب مقدس اقدس که محتوی حدود و احکام الهی برای دور بهائی است و به اراده الهی لا اقل هزار سال امتداد خواهد یافت، اوّل بار به زبان انگلیسی طبع و نشر شود.

کتاب مستطاب اقدس در میان بیش از صد مجلد از آثار مبارکه حضرت بهاءالله حایز اهمیتی بی نظیر است . دعوی مهیمن و عظیم حضرت بهاءالله تجدید بنای عالم است و کتاب اقدس منشور مدنیتی است عالم گیر که تأسیسش هدف غائی ظهور آن حضرت محسوب . آنچه از قلم مبارک در این کتاب مستطاب نازل گردیده کل بر اساس شرایع قبل استوار است . چنانکه میفرمایند : هذا دین الله من قبل و من بعد . لهذا در آئین بهائی مفاهیم قدیم با عرفان جدید ظاهر گشته و احکام اجتماعی طبق مقتضیات این زمان تغییر یافته است تا بشر را به سوی مدنیتی جهانی هدایت نماید که در عصر حاضر حتی اندکی از جلوه و جلالش را تصور نتوان نمود .

کتاب مستطاب اقدس حقایق ادیان سالفه را تصدیق کرده همان حقایق ابدی لن یتغیری را از قبیل وحدانیت الهی ، محبت به نوع و اهداف اخلاقی و روحانی حیات عنصری که انبیای اولوالعزم نازل فرموده اند مجدداً تأیید می نماید . در عین حال آنچه از احکام و حدود که در شرایع سابق وضع شده و حال سدّ راه و مانع ایجاد وحدت عالم انسانی و تجدید بنای جامعه بشری است از میان بر می دارد .

شریعت الله در این دور مبارک به حواجی عموم بشر ناظر است . در کتاب مستطاب اقدس احکامی نازل گردیده که در رتبه اولی خطاب

به گروه خاصی از جامعه بشر است که به آسانی آن احکام را درک می نمایند. اما همان احکام در نزد سایرین که در محیط و آفاق دیگری پرورش یافته‌اند ممکن است در ابتدا مبهم و نا مأنوس به نظر

آید. مثلاً حکم تحریم اقرار به معاصی در نزد خلق درکش برای مسیحیان آسان است اما همین حکم ممکن است موجب تحیر دیگران گردد. بسیاری از احکام کتاب اقدس با احکام ادیان سالفه ارتباط دارد علی الخصوص با احکام نازلۀ در قرآن مجید و کتاب مستطاب بیان یعنی کتب مقدّسه دو ظهور حضرت رسول اکرم و حضرت اعلی که بلافاصله قبل از آئین بهائی ظاهر شده‌اند. ضمناً باید در نظر داشت که هر چند بعضی از احکام کتاب اقدس به گروه خاصی توجّه دارد ولیکن همین احکام جنبه عمومی نیز دارد. حضرت بهاءالله از طریق احکام مبارکه‌اش متدرّجاً مراتب جدیدی از علم و عمل را مکشوف ساخته اهل عالم را به اطاعت از آن دعوت می فرماید. این احکام به کیفیتی در قالب کلمات و بیانات الهیه گنجانده شده تا ذهن خواننده را به این اصل مسلم متوجّه سازد که مقصد غائی از احکام، در هر موضوعی که باشد، آن است که به جامعه انسانی آرامش خاطر بخشد و سطح رفتار و سلوک بشر را ارتقاء دهد و بر عرفان نفوس بیفزاید و هیأت اجتماعیّه را مجتمعاً و منفرداً به حیات روحانی دلالت نماید.

در سراسر این سفر جلیل موضوع اصلی همانا ارتباط روح انسان با خدای متعال و تحقق سرنوشت روحانی هر یک از افراد نوع بشر است و این همواره هدف غائی شرایع الهیه بوده است. چنانکه حضرت بهاءالله می فرماید قوله الاحلی : لا تحسبن اننا نزلنا لكم الاحكام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار . و نیز در بیان عظمت کتاب اقدس می فرمایند که او است حجة العظمی للوری و برهان الرحمن لمن فی الارضین و السموات .

هیچ مقدمه‌ای بر کتاب مستطاب اقدس که آفاق روحانیّه جدیدهای را بوجه عالم مکشوف می دارد کافی و وافی نخواهد بود مگر آنکه خوانندگان را با مراجعی که مصدر تبیین و تشریح اند آشنا سازد. این مراجع به تصریح حضرت بهاءالله از اجزاء لا ینفک نظام مجموعه

احکام نازله محسوب می گردد. پایه و اساس این نظام مقام و وظیفه بی مانندی است که حضرت بهاءالله در آثار مبارکه و بالاخص

در کتاب مستطاب اقدس به فرزند ارشد خویش حضرت عبدالبهاء محول فرمودند. حضرت عبدالبهاء آن شخصیت بی نظیر و بدیل هم مثل اعلاّی تعالیم پدر آسمانی و هم مبین ملهم و مصون از خطای آیات نازله و هم مرکز و محور عهد و پیمانی است که مؤسس آئین بهائی با پیروان خود بسته است. آن حضرت در طی

بیست و نه سال دوره میثاق گنجینه‌ای گران بها مشحون از تبیین آثار قلم اعلیٰ به عالم بهائی عطا فرموده و ابواب عدیده‌ای از معرفت ائین و درک مقاصد عالیه حضرت بهاءالله بر عالمیان گشوده است. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا خلعت ولایت را به حفید ارشد خویش حضرت شوقی افندی عنایت و ایشان را مبین مصون از خطای آثار مبارکه تعیین فرمودند. همچنین الهامات غیبیه‌ای که در حق بیت العدل اعظم به اثر قلم اعلیٰ تصریح گشته و آن مؤسسه را در تشریح حدوداتی که در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده مختار ساخته در الواح وصایا تأیید و تأکید گردیده است. بنابراین طبق بیان حضرت ولی امرالله هم ولایت امرالله و هم بیت العدل اعظم را باید وصی منصوص حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء محسوب داشت و این دو مرجع اعظم در رأس مؤسسات نظم اداری قرار گرفته‌اند، نظمی که در کتاب مستطاب اقدس پیش بینی گشته و اساسش وضع شده و در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تشریح گردیده است.

حضرت ولی امرالله طی سی و شش سال دوره ولایت به ارتفاع بنیان

محافل روحانیّه منتخبه مبادرت فرمودند و با معاونت این محافل که به بیوت عدل در کتاب اقدس تسمیه شده و هنوز در مرحله جنینی می باشند با روشی منظم و مرتب به اجرای فرمان تبلیغی

حضرت عبدالبهاء که برای اشاعه امر الهی در سراسر عالم طرح گردیده بود مباشرت نمودند و بر اساس آن مؤسّسات قویّ البنیان تشکیلات امریّه سلسله مراحل را که از لوازم ضروریّه انتخاب بیت العدل اعظم بود تدارک فرمودند. بیت العدل اعظم که در سال ۱۹۶۳ تأسیس گردید اعضایش با اکثریت آراء سریّ بهائیان ذی رأی در سراسر عالم در انتخاباتی که در سه مرحله صورت میگیرد انتخاب می گردند. آیات باهرات حضرت بهاءالله و تبیینات و توضیحات مرکز میثاق و ولیّ امرالله کل مجموعاً مرجع واجب الاطاعه و اسّ اساس بیت العدل اعظم است.

اگر با نظری دقیق در حدود و احکام الهیّه بنگریم سه جنبه رادر آن مشهود می بینیم. یکی مختصّ است به رابطه افراد با خدای متعال، دیگری مربوط است به امور جسمانی و روحانی که مستقیماً نفعش به افراد راجع، و بالاخره آنچه به رابطه بین افراد و بین جامعه

و افراد تعلق دارد. احکام را عموماً میتوان تحت عناوین ذیل طبقه بندی کرد: صلوات و صوم، احوال شخصیّه مربوط به ازدواج، طلاق

وارث و یک دسته از احکام دیگر مشتمل بر اوامر و نواهی و خطابات نصیحیّه و بالاخره آنچه که ناسخ بعضی از شرایع قبل است. از خواصّ ممتازه احکام کتاب اقدس ایجاز آنها است. احکام نازله در کتاب اقدس هسته مرکزی قوانین متنوّعه وسیعهای است که در

قرون آتیه به منصّه ظهور خواهد رسید. بسط اصول و تفصیل متفرّعاتش بنا به اختیاراتی که حضرت بهاءالله به بیت العدل اعظم تفویض فرموده‌اند به آن هیأت راجع است. حضرت عبدالبهاء در توضیح این مقام چنین می فرماید:

مسائل کلیه که اساس شریعت الله است منصوص است ولی متفرّعات راجع به بیت العدل و حکمت این است که زمان بر یک منوال نماند تغییر و تبدّل از خصایص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل به مقتضای این مجری می نماید...

باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیّه به بیت العدل این است و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر معشار منصوص نه اگر چه کلیه مسائل مهمّه مذکور ولی البتّه یک کرور احکام غیر مذکور بود بعد علماء به قواعد اصول استنباط نمودند و در آن شرایع اولیّه افراد علماء استنباطهای مختلف می نمودند و مجری میشد حال استنباط به هیأت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علماء را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل درآید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیأت

بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است
 اختلاف حاصل نمی گردد ولی از استنباط افراد علماء
 حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشتت و
 تبعیض گردد و وحدت کلمه بر هم خورد و اتحاد دین
 الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد.

بیت العدل اعظم به نص صریح مختار است که با تغییر مقتضیات
 زمان احکام و قوانینی را که خود وضع نموده نسخ نماید یا تغییر
 دهد ولی هرگز نمی تواند احکام منصوصه را نسخ و یا تعدیل
 نماید. به این نحو امر ضروری انعطاف و عدم تصلب و انجماد در
 شریعت الله تحقق می یابد.

بعضی از احکام کتاب مستطاب اقدس مخصوص جامعه‌ای نازل شده
 که مقدر است به مرور زمان به وجود آید . حضرت بهاء الله در باره
 اجرای تدریجی احکام کتاب چنین می فرمایند:

اوامر الهیه به منزله بحر است و ناس به منزله حیطان لو
 هم يعرفون ولکن به حکمت باید عمل نمود... اکثری
 ضعیفند و از مقصود اولیه بعید. باید در جمیع احوال
 حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث نشود که سبب
 ضوضاء و نفاق و نهاق نفوس غافله گردد قد سبقت
 رحمته العالم و فضله احاط العالمین باید به کمال محبت

و بردباری ناس را به بحر معانی متذکر نمود. کتاب اقدس بنفسه شاهد و گواه است بر رحمت الهیه. در توقیعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله خطاب به یکی از محافل ملیه در سنه ۱۹۳۵ صادر گردیده درباره اصولی که مربوط به

اجرای تدریجی احکام است چنین می فرماید : احکامی را که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس نازل فرموده اند، در صورتی که اجرایش ممکن و مستقیماً با قوانین مدنی مملکت مغایر نباشد ، بر همه یاران الهی و تشکیلات بهائی در شرق و غرب عالم فرض و واجب است ... اجرای بعضی از احکام بر قاطبه یاران در سراسر جهان هم اکنون لازم و ضروری است . بعضی دیگر از احکام برای زمانی نازل گردیده که به تقدیر الهی باید جامعه بشری به وضع دیگری از میان هرج و مرج کنونی عالم ظاهر و پدیدار شود ... تشریح آنچه در کتاب اقدس نازل نشده و همچنین تفصیل ثانویه و متفرّعات مربوط به اجرای احکام نازله از قلم اعلی کل به بیت العدل اعظم محوّل گردیده است. این هیأت مختار است که بر احکام نازله از قلم اعلی ملحقاتی بیفزاید ولی مختار نیست که احکام نازله را هرگز ملغی

سازد و یا در آن ادنی تعدیلی روا دارد. همچنین ولیّ امرالله هرگز مجاز نیست که از قاطعیّت حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس بکاهد، تاچه رسد به اینکه آن را منسوخ سازد. (ترجمه)

انتشار ترجمه کتاب مستطاب اقدس به انگلیسی بر تعداد احکامی که در حال حاضر برای بهائیان مغرب زمین واجب الاجراء است نمی افزاید ولی چون وقتش فرا رسد، به اطلاع جامعه بهائی خواهد رسید که چه حکم دیگری اجرایش واجب است و در آن زمان هدایت لازمه و تشریحات متممه به کل ابلاغ خواهد شد. احکام کتاب مستطاب اقدس به طور کلیّ به ایجاز نازل گردیده است. نمونه‌ای از این ایجاز را میتوان در احکامی مشاهده کرد که به صیغه مذکر نازل شده است. اما از تبیینات حضرت ولیّ امرالله چنین بر می آید که هر حکمی خطاب به مردان که به حقوق و اختیارات زنان مربوط باشد همان حکم را متقابلاً میتوان با اجرای تغییرات و تعدیلات ضروری درباره زن نسبت به مرد نیز منظور داشت، مگر اینکه محتوای حکم تحقق این امر را غیر ممکن سازد. مثلاً در کتاب مستطاب اقدس ازدواج پسر با زن پدرش تحریم گردیده. حسب الاشاره حضرت ولیّ امرالله ازدواج دختر با شوهر مادرش نیز به همین قیاس حرام است. نتایجی که بر این مطلب

مترتب می گردد در پرتو اصل مسلم تساوی رجال و نساء تأثیرات کلیه در بر دارد و در مطالعه کتاب مستطاب اقدس باید همواره مورد نظر باشد. از مقتضیات بدیهیه طبیعت است که مرد و زن از حیث بعضی از خصوصیات با یکدیگر متفاوتند و این تفاوت‌های طبیعی است که زن و مرد را در بعضی از شئون حیات اجتماعی مکمل یکدیگر ساخته است. ملاحظه فرمائید که در این مقام بیان حضرت عبدالبهاء چه قدر اهمیت دارد، می فرمایند:

در این عصر الهی ... مساوات رجال و نساء جز در مواقع جزئی از جمیع جهات اعلان گردید.

قبلاً اشاره گردید که بین کتاب مستطاب اقدس و کتب مقدسه ادیان سابقه روابط نزدیکی وجود دارد ، مخصوصاً با کتاب مبارک بیان که

حاوی احکام حضرت اعلی است این رابطه نزدیک موجود و مشهود است و این مطلب در منتخباتی از توقیعات مبارکه که حسب الامر حضرت ولی امرالله صادر گردیده توضیح داده شده چنانچه می فرمایند:

آنین مقدس بهائی یک واحد جامع و کاملی است که امر حضرت اعلی را نیز در بر دارد و این نکته ای است که باید مورد تأکید قرار گیرد ... امر حضرت اعلی را نباید از امر حضرت بهاءالله منفصل شمرد . هر چند

اوامر منصوصه کتاب مبارک بیان منسوخ و احکام کتاب مستطاب اقدس به جای آن وضع گردیده ، ولی چون حضرت اعلی خود را مبشّر ظهور حضرت بهاءالله اعلان فرمودند ، اهل بهاء دور حضرت اعلی و دور جمال ابهی را معاً ماهیتی واحد محسوب می دارند، یعنی ظهور اول را مقدمه ظهور ثانی میدانند.

حضرت اعلی می فرمایند که احکام دور بیان معلق و مشروط به قبول مظهر بعد است. از این جهت حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بعضی از احکام بیان را تصویب، بعضی را تعدیل و بسیاری را رد فرمودند .

(ترجمه)

همان طور که کتاب مبارک بیان در اواسط ظهور حضرت اعلی نازل

گشت، کتاب مستطاب اقدس نیز در حدود سنه ۱۸۷۳ ، یعنی بیست سال بعد از اظهار امر خفی که در سیاه چال طهران واقع شد، از قلم اعلی عزّ نزول یافت. حضرت بهاءالله در لوحی می فرمایند که کتاب اقدس حتی بعد از نزول تا مدتی به یاران ایران ارسال نگردید. حضرت ولیّ امرالله در مورد الواح نازله بعد از کتاب اقدس چنین می فرمایند:

پس از تدوین حدود و احکام مهمّه دور بهائی در کتاب

مستطاب اقدس حضرت بهاءالله آثار مبارکه دیگری را تا اواخر ایام نازل فرمودند که در آن صحائف مقدسه بعضی از اوامر و اصول اساسیه شریعت الله را اعلان و برخی از حقایق نازل از قلم اعلی را تأیید و تأکید و پاره‌ای از حدود و احکام صادره را توضیح و تفصیل و بشارات و انذارات دیگری را بیان و اوامر فرعیّه مکمل احکام کتاب اقدس را وضع و تشریح فرمودند و جمیع این مطالب در الواح بی شماری که تا آخرین ایام حیات عنصری مبارکش نازل گشته مذکور و مسطور است .
(ترجمه)

از جمله این آثار مبارکه رساله (سؤال و جواب) است که جناب زین المقربین که در میان کاتبین آثار حضرت بهاءالله مقامی والا دارد جمع آوری نموده. این رساله حاوی جوابهائی است که حضرت بهاءالله به سؤالات احباء عنایت فرموده‌اند و مجموعه گران قدری است که متمم کتاب اقدس محسوب میگردد. الواح مهمه دیگر که ذکر آنها در بیان مبارک حضرت ولی امرالله آمده الواح هستند که ترجمه آنها در سنه ۱۹۷۸ در مجموعه (الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده) طبع و نشر گردیده است. حضرت بهاءالله چند سنه پس از نزول کتاب مستطاب اقدس نسخی

از آن را برای احبای ایران ارسال و در اواخر ایام مبارک یعنی سنه ۱۳۰۸ (۱۸۹۱ - ۱۸۹۰) امر فرمودند که نص آن کتاب مبارک در بمبئی به طبع رسد.

اما راجع به اسلوب ترجمه کتاب مستطاب اقدس به انگلیسی ذکر نکاتی چند لازم است. جمال اقدس ابهی به لسان عربی تسلط کامل داشتند و به اقتضای مقام هر وقت لازم می آمد که معنی دقیق مطلبی در الواح و آثار بیان گردد، ترجیح می دادند که آیات به لسان عربی نازل گردد. گذشته از اختیار زبان عربی، آیات کتاب مستطاب اقدس به سبکی مهیج و منیع و مهیمن نازل گردیده و این کیفیت را مخصوصاً نفوسی که به ادبیات لغت فصیحی آشنائی دارند بهتر ادراک می نمایند. حضرت ولی امرالله در ترجمه آثار به این مسئله اساسی توجه مخصوص فرمودند که در زبان انگلیسی اسلوبی

را اتخاذ فرمایند که هم معنای بیانات مبارکه را دقیقاً برساند و هم در خواننده حالت توجهی را بوجود آورد که معمولاً از تلاوت آیات اصلیه حاصل میگردد. لذا در این مقام شیوه کلامی را اختیار فرمودند که حاکی از اسلوبی است که در قرن هفدهم میلادی در ترجمه کتاب مقدس به کار رفته است. این اسلوب علو سیاق آثار جمال اقدس ابهی به زبان عربی را حفظ می کند و در عین حال برای خوانندگان معاصر قابل درک است. علاوه بر این، احاطه

کامله ملهمه حضرت ولیّ امرالله در فهم معانی و مقاصد حقیقی
 نصوص مبارکه در ترجمه های حضرتش پرتو افکنده است.
 گر چه زبانهای عربی و انگلیسی از لحاظ لغوی هر دو وسیع و قادر
 به اداء مطالب به صور متنوعه اند ولی اصولاً ترکیب و بنای دو
 زبان

با یکدیگر اختلاف فاحش دارد. لحن آیات کتاب مستطاب اقدس
 به لسان عربی مبتنی بر بیان جوهر کلام در نهایت ایجاز است. از
 خصوصیات این طرز بیان آنکه امور بدیهیه به تلویح ذکر می گردد نه
 به تصریح و چنین شیوه ای برای خوانندگانی که سابقه فرهنگی و
 دینی و ادبیشان متفاوت است مشکلاتی ایجاد می نماید. ترجمه
 تحت اللفظی فقره ای که در عربی واضح است در انگلیسی ممکن
 است مبهم باشد. بنابراین در این گونه موارد لازم است که
 آنچه در اصل عربی مستتر است در ترجمه انگلیسی تصریح شود.
 در عین حال باید مراقب بود که استنباطات زائده به اصل مطلب
 اضافه نشود و بسط معانی محدود نگردد. یکی از مسائل مهمه ای
 که مترجمین با آن مواجه بوده اند و آنان را مجبور می ساخت که در
 ترجمه بعضی از عبارات مکرراً تجدید نظر نمایند این بود که بین
 زیبایی کلام و وضوح بیان از یک طرف و مطابقت معانی الفاظ با
 اصل از طرف دیگر توازنی ایجاد گردد. مسئله مهم دیگر آنکه
 مفاهیم حقوقی و شرعی بعضی از اصطلاحات عربی موارد استعمال

متعددی دارد که با اصطلاحات مشابهش در زبان انگلیسی متفاوت است.

مسلم است که ترجمه کتب و آثار مقدسه مراقبت خاص لازم دارد و باید کاملاً با اصل مطابق باشد. این امر به خصوص در مورد کتاب احکام اهمیت تام دارد که مبدا خواننده را از حقیقت مطلب منحرف سازد و یا به مجادلات بی ثمر مشغول دارد. به نحوی که پیش بینی میشد ترجمه کتاب مستطاب اقدس کاری بسیار مشکل بود و مستلزم آن گردید که با افراد متبحر و خیره در بلاد عالم مشورت شود. چون تقریباً یک ثلث را حضرت ولی امر الله ترجمه فرموده بودند، لازم بود که حتی المقدور بقیه کتاب با رعایت این موازین سه گانه ترجمه گردد، یعنی صحت معنی، زیبایی کلام و هم آهنگی با اسلوب ترجمه حضرت ولی امر الله.

میتوان گفت که ترجمه این سفر جلیل از لحاظ تطابق با اصل فی الجمله به مرحله‌ای رسیده که حال قابل انتشار است. معذک شبهه ای نیست که این ترجمه موجب عرضه سؤالات و پیشنهاد هائی خواهد شد که احتمالاً مطالب مندرجه در آن را روشنتر خواهد ساخت. برای امور ترجمه و مقابله و تصحیح و تهیه توضیحات و یادداشتها لجنه هائی انتخاب گردید و این هیأت از مجهودات و دقت کامل اعضای منتخبه در انجام وظایف محوله اظهار امتنان فراوان

می نماید و مطمئن است که خوانندگان از قرائت این اولین ترجمه مصوبه کتاب مستطاب اقدس به زبان انگلیسی لا اقل تا حدی محدود به جلال و عظمت امّ الکتاب دور بهائی و قوف خواهند یافت. جهانی که در آنیم به تاریکترین مرحله از تحولات این عصر رسیده که از نظر تغییرات اساسی در تاریخ پر آشوب خود بی سابقه است. اهل عالم از هر نژاد و ملت و دین با این فرصت خطیر مواجه گشته اند که از تعلقات ملی و تباینات قومی که بین آنان جدائی افکنده قدم فراتر نهند و در ظلّ وحدت عالم انسانی در آیند و کره ارض را وطنی واحد شمارند. حضرت بهاءالله می فرمایند:

اصلاح عالم و راحت امم . . . ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق . امید است که انتشار ترجمه کتاب مستطاب اقدس در تحقق این مقصد جلیل و وسیع النطاق حرکتی تازه بخشد و ابواب جدیدی را برای احیای عموم اهل عالم بگشاید.

بیت العدل اعظم

توصیف کتاب اقدس به قلم حضرت ولیّ امر الله

ترجمه از (گاد پاسزیای)

اعلان امر مبارک هر چند بدیع و محیرالعقول بود ولی فی الواقع
 طلیعه قوه خلاقه شدیدتری بود که شارع این آنین نازنین با نزول
 کتاب اقدس در نهایت قدرت ظاهر فرمود و آن کتاب مستطاب
 فی الحقیقه اهمّ اثر قلم اعلی در ایام اشراق نیر آفاق محسوب
 می گردد. کتاب مستطاب اقدس یعنی اعظم مخزن حدود و احکام
 دوربھائی رامیتوان ابھی تجلی از هویت جمال قدم ونیز امّ الکتاب
 این دور افخم و منشور نظم اعظم شمرد و به آن سفر جلیل در
 کتاب ایقان اشارت رفته و اشعیای نبی به آن بشارت داده و در
 مکاشفات یوحنا به اوصاف سماء جدید و ارض جدید و
 هیکل ربّ و مدینه مقدّسه و عروس و اورشلیم
 جدید النازل من السماء موصوف گشته . شرایع و احکامش
 لا اقل یک هزار سال ثابت ولن یتغیر ماند و نطاق نظم بدیعیش جمیع
 عالم را فرا گیرد.
 پس از ورود حضرت بهاءالله به بیت عودی خمّار دیری نگذشت
 که

کتاب مستطاب اقدس نازل گشت (در حدود سنه ۱۸۷۳ میلادی) و

این مقارن با ایامی بود که وجود مبارکش از دست دشمنان و مدعیان ایمان به مصائب بی منتهی محاط و گرفتار بود. کتاب اقدس مخزن لالی ثمینه ظهور آن حضرت است که از لحاظ وضع اصول و میادی

الهیّه و تأسیس مؤسّسات اداری و تعیین وظائف و تفویض اختیارات مختصّه به جانشین شارع امر مبین در بین صحف سماویّه بی مثیل و

عدیل است زیرا نه در عهد عتیق و نه در سایر کتب مقدّسه سالفه هرگز اوامر و دستورات مدوّنه عیناً به نحوی که نفس شارع بیان فرموده مسطور نیست. همچنین در انجیل کلمات و بیانات معدودی که به حضرت مسیح نسبت داده شده فاقد دستورات و هدایت صریح

در باره اداره امور آتیّه آن دیانت است و حتّی در قرآن با اینکه حضرت رسول اکرم احکام و اوامر را در نهایت صراحت تشریح فرموده اند، امر خلافت و وصایت در آن مسکوت مانده است، امّا کتاب مستطاب اقدس که من البدو الی الختم از قلم شارع مقدّس این دور اعظم نازل گشته هم مخزن حدود و احکامی است که باید برای نسلهای آتیّه باقی ماند و نظم جهان آرایش بر آن اساس استوار شود و هم وظیفه تبیین آیات را به مرکز عهد محوّل فرموده و مؤسّسات ضروریّه ای را که یگانه ضامن اصالت و کافل وحدت اصلیّه امر الهی است مقرر و معین نموده است. صاحب و مُنزل این منشور مدنیت آینده عالم که به اوصاف والقباب

داور کردگار و شارع احکام ربّ مختار و مُنْجی اعظم و مؤلّف قلوب
 بنی آدم موصوف است در این کتاب به سلاطین عالم شرع انور و
 ناموس اکبر را ابلاغ فرموده، آنان را مملوک و خود را ملک الملوک
 می خواند و تصریح میفرماید که ابداً اراده تسخیر ممالکشان را
 ندارد و منحصرأً تصرف مداین قلوب را حقّ خویش می داند و نیز
 علماء و رؤسای ادیان را تحذیر میفرماید که کتاب الله را با اصول
 و موازین مصطلحه بین الناس قیاس نمایند بلکه آن را قسطاس
 الحقّ بین الخلق شمرند. در این سفر کریم صریحاً مؤسسه
 بیت العدل را تأسیس و وظائف مخصوصه اش را تعیین و وارداتش
 را

مشخّص و اعضایش را به رجال العدل و وکلاء الله و امناء الرحمن
 تسمیه و مرکز عهد و پیمان خویش را بال اشاره تعیین و حقّ تبیین
 آیات را به او تفویض و ولایت امر را تلویحاً پیش بینی می فرمایند و
 بر صولت نظم بدیع جهان آرایش شهادت داده، مقام عظیم عصمت
 کبری را توضیح فرموده و آن را مختصّ به مظهر ظهور و موهبت
 ذاتی

خویش دانسته و ظهور مظهر امر جدیدی را قبل از اتمام حدّ اقل
 هزار سال ممتنع و محال می شمارند .
 حضرت بهاء الله در کتاب اقدس حکم صلات را نازل و میقات و
 مدّت صوم را تعیین و حکم نماز جماعت را جز در صلات میّت
 مرتفع، قبله اهل بهاء را تثبیت و حقوق الله را تنصیب و احکام ارث

را تشریح و مؤسسه مشرق الاذکار را تأسیس و ضیافات نوزده روزه

و

اعیاد بهائی و ایام هاء را مقرر می فرمایند. بساط روحانیون را
منطوی و برده فروشی را تحریم و ریاضت و تکدی و رهبانیت و

رسم

توبه و اقرار به معاصی و ارتقاء بر منابر و تقبیل ایادی رانهی
می فرمایند. توحید زوجه را مقرر و ظلم بر حیوان و کسالت و
بطالت و افتراء و غیبت را مردود و طلاق را مبعوض و قمار و شرب
افیون و مسکرات را حرام و حدود مجازات قتل و زنا و سرقت و
حرق عمدی بیت را معین میفرمایند. اهمیت امر ازدواج را تأیید
و شرایط لازمه اش را وضع می کنند. اشتغال به صنعت و اقتراف را
واجب و آن را نفس عبادت محسوب می دارند. لزوم تدارک وسایل
و وسایط تعلیم و تربیت اطفال را تصریح و هر فردی را در تنظیم
وصیت نامه و اطاعت محضه از حکومت متبوعه مکلف میسازند.
غیر از این فرایض مذکوره حضرت بهاءالله به پیروان خویش نصیحت
می فرمایند که با اهل جمیع ادیان من دون استثناء به روح و ریحان
معاشر گردند و انذار می فرمایند که از تعصب و حمیت جاهلیه و
نزاع و جدال و فساد و غرور و استکبار دور و بر کنار باشند. به
نظافت و لطافت و صداقت و امانت و عفت و عصمت تمسک جویند
و به مهمان نوازی و وفا و ادب و مدارا و عدل و انصاف متشبث
گردند و به مصداق کونوا کالاصابع فی الید و الارکان للبدن

رفتار نمایند. بر خدمت امر الله قیام نمایند و به تأییدات محتومه الهیه مطمئن و مستظهر باشند. به علاوه حضرت بهاء الله زوال شئونات فانیه عالم بشری را تذکر داده و حریت حقیقی انسان را در اتباع اوامرش دانسته انذار می فرماید که در اجرای حدود و احکام الهیه آنان را رأفت اخذ ننماید و دو فریضه لا یتجزی یعنی عرفان مطلع امر و اتباع جمیع اوامر نازلهاش را واجب ساخته و می فرمایند

که لن یقبل احد هما دون الاخر.

مطالب مهمه دیگر در این سفر جلیل دعوت رؤسای جمهور قاره امریکا است که یوم الله را مغتنم شمارند و هیکل ملک را به طراز عدل مزین دارند و اعضاء مجالس شور در سراسر عالم را مأمور می فرمایند که یک لسان عمومی و همچنین یک خط را اختیار کنند. ویلهلم اول را که بر ناپلیون سوم غالب گردید تحذیر و فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش را توبیخ می فرمایند و در طی صدور انذارات شدید به شواطی نهر رین، به حنین برلین اشاره می فرمایند و استقرار کرسی ظلم در مدینه کبیره را مذموم و فنای زینت ظاهره و محن و بلایائی که سگان آن ارض را احاطه خواهد کرد اخبار می نمایند و ارض طاء موطن جمال قدم را به بشارت روح بخش

و

تسلیت آمیز قد جعلک الله مطلع فرح العالمین مطمئن می سازند و صوت رجال خراسان را که در تهلیل و تسبیح غنی

متعال مرتفع خواهد شد و ظهور اصحاب (بأس شدید) را در ارض کرمان که به ذکر خداوند رحمن قیام خواهند نمود و عده می فرمایند. برادر عهد شکن بی وفائی را که چنان غم و اندوهی بر قلب حضرتش وارد آورده به صرف فضل و عطا مطمئن می سازند که فقط

اگر تائب شود خداوند غفور و کریم از اعمال سیئهاو درگذرد. جمیع این مطالب بر زینت و کمال مندرجات کتاب مقدسی که از قلم شارح عظیم به القاب فخیمه فرات الرّحمة و قسطاس الهدی و صراط الاقوام و محیی العالم ملقب و موصوف گردیده افزایش می بخشد.

علاوه بر این جمال قدم احکام و حدود الهیه را که مشتمل بر قسمت اعظم این کتاب مبین است تصریحاً به روح الحیوان لمن فی الامکان و حصن حصین و اثمار الشجره و السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم و مصباح الحکمة و الفلاح و عرف قمیص و مفاتیح رحمت برای عباد تعبیر و توصیف فرموده اند. و نیز در شأن این صحیفه علیا می فرمایند: قل انّ الكتاب هو سماء قد زیناها بانجم الاوامر و النواهی و همچنین: طوبی لمن یقرئه و یتفکر فیما نزل فیہ من آیات الله المقتدر العزیز المختار قل یا قوم خذوه بید التسلیم ... لعمری قد نزل علی

شأن يتحير منه العقول والافكار انه لحجة العظمى
للورى و برهان الرحمن لمن فى الارضين و السموات
و نيز مى فرمايند: طوبى لذائقة يجد حلاوتهاولذى بصر
يعرف ما فيها و لذى قلب يطلع برموزها و اسرارها
تالله يرتعد ظهر الكلام من عظمة مانزل و الاشارات
المقتعة لشدة ظهورها و نيز : كتاب اقدس به شأنى
نازل شده كه جاذب و جامع جميع شرايع الهية است
طوبى للقارئين طوبى للعارفين طوبى للمتفكرين طوبى
للمتفرسين و به انبساطى نازل شده كه كل را قبل از
اقبال احاطه فرموده سوف يظهر فى الارض سلطانه و
نفوذه و اقتداره.

كتاب اقدس

بسمه الحاكم على ما كان و ما يكون

انّ اَوَّل ما كتب الله على العباد عرفان
مشرق وحيه و مطلع امره الذي كان
مقام نفسه في عالم الامر و الخلق من
فاز به قد فاز بكلّ الخير و الذي منع

أنه من اهل الضلال ولو يأتي بكل
الاعمال * اذا فزتم بهذا المقام الاسنى
و الافق الاعلى ينبغي لكل نفس ان
يتبع ما امر به من لدى المقصود لأنهما
معاً لا يقبل احدهما دون الآخر هذا
ما حكم به مطلع الالهام * ان الذين
اوتوا بصائر من الله يرون حدود الله
السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ
الامم و الذى غفل انه من همج

رعاع * أنا امرناكم بكسر حدودات
النفس و الهوى لا ما رقم من القلم الاعلى
انه لروح الحيوان لمن فى الامكان * قد
ماجت بحور الحكمة و البيان بما
هاجت نسمة الرحمن اغتموا يا اولى
الالباب * ان الذين نكثوا عهد الله
فى اوامره و نكصوا على اعقابهم اولئك
من اهل الضلال لدى الغنى
المتعال * (٣) يا ملاء الارض اعلموا ان

اوامرى سرج عنايتى بين عبادى
و مفاتيح رحمتى لبريتى كذلك نزل
الامر من سماء مشيئة ربكم مالك
الاديان * لو يجد احد حلاوة البيان
الذى ظهر من فم مشيئة الرحمن
لينفق ما عنده ولو يكون خزائن الارض
كلها ليثبت امراً من اوامره المشرقة
من افق العناية و اللطاف * (٤) قل من
حدودى يمر عرف قميصى و بها تنصب

اعلام النَّصر على القنن و الاتلال *
قد تكلم لسان قدرتي في جبروت
عظمتي مخاطباً لبريتي ان اعملوا
حدودي حباً لجمالي طوبي لحبيب
وجد عرف المحبوب من هذه الكلمة
التي فاحت منها نفحات الفضل على
شأن لا توصف بالانكار * لعمرى
من شرب رحيق الانصاف من ايادي
الالطاف انه يطوف حول اوامرى

المشرقة من افق الابداع * (٥) لا تحسبن
انا نزلنا لكم الاحكام بل فتحنا ختم
الرحيق المختوم باصابع القدرة
و الاقتدار يشهد بذلك ما نزل من
قلم الوحي تفكروا يا اولى الافكار * (٦)
قد كتب عليكم الصلوة تسع ركعات
لله منزل الايات حين الزوال و فى
البكور و الاصال * و عفونا عدة اخرى
امراً فى كتاب الله انه لهو الامر المقدر

المختار * و اذا اردتم الصلوة ولوا
وجوهكم شطرى الاقدس المقام
المقدس الذى جعله الله مطاف
الملا الاعلى و مقبل اهل مدائن
البقاء و مصدر الامر لمن فى الارضين
و السموات * و عند غروب شمس
الحقيقة و التبيان المقر الذى قدرناه لكم
انه لهو العزيز العلام * (٧) كل شىء
تحقق بامرہ المبرم اذا اشرقت من

افق البيان شمس الاحكام لكل ان
يتبعوها ولو بامر تنفطر عنه سموات
افنفة الاديان * انه يفعل ما يشاء
و لا يسئل عما شاء و ما حكم به
المحبيب انه لمحبوب و مالك الاختراع *
ان الذي وجد عرف الرحمن و عرف
مطلع هذا البيان انه يستقبل بعينيه
السهم لاثبات الاحكام بين الانام
طوبى لمن اقبل و فاز بفصل

الخطاب * (٨) قد فصلنا الصلوة في
ورقة اخرى طوبى لمن عمل بما امر
به من لدن مالك الرقاب * قد
نزلت في صلوة الميت ست تكبيرات
من الله منزل الايات * و الذي عنده
علم القرآنة له ان يقرء ما نزل قبلها
و الا عفا الله عنه انه لهو العزيز
الغفار * (٩) لا يبطل الشعر صلواتكم
و لا ما منع عن الروح مثل العظام

و غيرها البسوا السّمور كما تلبسون الخزّ
و السّنجاب و ما دونهما أنّه ما نهى في
الفرقان ولكن اشتبه على العلماء أنّه
هو العزيز العلام * (١٠) قد فرض عليكم
الصّلوة و الصّوم من أول البلوغ امرأ
من لدى الله ربّكم و ربّ آبائكم
الأولين * من كان في نفسه ضعف
من المرض او الهرم عفا الله عنه
فضلاً من عنده أنّه لهو الغفور الكريم *

قد اذن الله لكم السجود على كل شيء
طاهر و رفعنا عنه حكم الحد في الكتاب
ان الله يعلم و انتم لا تعلمون * من
لم يجد الماء يذكر خمس مرات بسم
الله الاطهر الاطهر ثم يشرع في العمل
هذا ما حكم به مولى العالمين *
و البلدان التي طالت فيها الليالي و الايام
فليصلوا بالساعات و المشاخص التي
منها تحددت الاوقات انه لهو المبيّن

الحكيم * (١١) قد عفونا عنكم صلوة الايات
اذا ظهرت اذكروا الله بالعظمة و الاقتدار
انه هو السميع البصير * قولوا العظمة لله
رب ما يرى و ما لا يرى رب العالمين * (١٢)
كتب عليكم الصلوة فرادى قد رفع
حكم الجماعة الا فى صلوة الميت انه
لهو الامر الحكيم * (١٣) قد عفا الله عن
النساء حين ما يجدن الدم الصوم
و الصلوة و لهن ان يتوضأن و يسبحن

خمساً و تسعين مرّة من زوال
الى زوال سبحان الله ذى الطلعة
و الجمال هذا ما قدر في الكتاب ان
انتم من العالمين * (١٤) و لكم و لهنّ في
الاسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الامن
مكان كلّ صلوة سجدة واحدة و اذكروا
فيها سبحان الله ذى العظمة و الجلال
والموهبة و الافضال و الذي عجز يقول
سبحان الله انه يكفيه بالحق انه لهو

الكافى الباقي الغفور الرحيم * و بعد
اتمام السجود لكم و لهن ان تقعدوا على
هيكل التوحيد و تقولوا ثمانى عشرة
مرّة سبحان الله ذى الملك و الملكوت
كذلك يبين الله سبل الحق و الهدى
و أنّها انتهت الى سبيل واحد و هو هذا
الصراط المستقيم * اشكروا الله بهذا
الفضل العظيم * احمدوا الله بهذه
الموهبة التى احاطت السموات

و الارضين * اذكروا الله بهذه الرحمة
التي سبقت العالمين * (١٥) قل قد جعل
الله مفتاح الكنز حبي المكنون لو انتم
تعرفون * لولا المفتاح لكان مكنوناً في
ازل الازال لو انتم توقنون * قل هذا
لمطلع الوحي و مشرق الاشراق الذي به
اشرقت الافاق لو انتم تعلمون * ان هذا
لهو القضاء المثبت و به ثبت كل قضاء
محتوم * (١٦) يا قلم الاعلى قل يا ملاء الانشاء

قد كتبنا عليكم الصيام أياماً معدودات
وجعلنا النيروز عيداً لكم بعد اكمالها
كذلك اضاءت شمس البيان من افق
الكتاب من لدن مالك المبدء والمآب *
واجعلوا الايام الزائدة عن الشهور قبل
شهر الصيام انا جعلناها مظاهر الهاء بين
الليالي والايام * لذا ما تحددت بحدود
السنة والشهور ينبغي لاهل البهاء ان
يطعموا فيها انفسهم وذوي القربى ثم

الفقراء و المساكين و يهّلنّ و يكبّرنّ و يسبّحنّ
و يمجّدنّ ربّهم بالفرح و الانبساط * و اذا
تمّت ايام الاعطاء قبل الامساك
فليدخلنّ في الصّيام كذلك حكم مولى
الانام * ليس على المسافر و المريض
و الحامل و المرضع من حرج عفا الله
عنهم فضلاً من عنده انه لهو العزيز
الوهاب * (١٧) هذه حدود الله التي رقمت
من القلم الاعلى في الزّبر و الالواح *

تمسكوا باوامر الله و احكامه و لا تكونوا من
الذين اخذوا اصول انفسهم و نبذوا
اصول الله و رأتهم بما اتبعوا الظنون
و الاوهام * كفوا انفسكم عن الاكل
و الشرب من الطلوع الى الافول اياكم
ان يمنعكم الهوى عن هذا الفضل الذي
قدر في الكتاب * (١٨) قد كتب لمن دان
بالله الدين ان يغسل في كل يوم يديه
ثم وجهه و يقعد مقبلاً الى الله و يذكر

خمساً و تسعين مرّة الله ابهى كذلك
حكم فاطر السّماء اذ استوى على اعراش
الاسماء بالعظمة و الاقتدار * كذلك
توضّأوا للصّلوة امراً من الله الواحد
المختار * (١٩) قد حرّم عليكم القتل و الزّنا ثمّ
الغيبية و الافتراء اجتنبوا عما نهيتكم عنه في
الصّحائف و الالواح * (٢٠) قد قسمنا الموارد
على عدد الزّآء منها قدر لذريّاتكم من
كتاب الطّآء على عدد المقّت و للآزواج

من كتاب الحاء على عدد التاء و الفاء
و للباء من كتاب الزاء على عدد التاء
و الكاف و للامهات من كتاب الواو على
عدد الرفيع و للاخوان من كتاب الهاء عدد
الشين و للاخوات من كتاب الدال عدد
الراء و الميم و للمعلمين من كتاب الجيم عدد
القاف و الفاء كذلك حكم مبشرى الذى
يذكرنى في الليالى و الاسحار * انا لما سمعنا
ضحيج الذريات فى الاصلاب زدنا ضعف

ما لهم و نقصنا عن الاخرى انه لهو المقتدر
على ما يشاء يفعل بسلطانه كيف اراد * (٢١)
من مات و لم يكن له ذرية ترجع حقوقهم
الى بيت العدل ليصرفوها امناء الرحمن في
الايام و الارامل و ما ينتفع به جمهور الناس
ليشكروا ربهم العزيز الغفار * (٢٢) و الذي له
ذرية و لم يكن ما دونها عما حدد في الكتاب
يرجع الثلثان مما تركه الى الذرية و الثلث الى
بيت العدل كذلك حكم الغني المتعال

بالعظمة و الاجلال * (٢٣) و الذى لم يكن له
من يرثه و كان له ذو القربى من ابناء الاخ
و الاخت و بناتهما فلهم الثلثان و الال للاعمام
و الاخوال و العمات و الخالات و من بعدهم
و بعدهن لابنائهم و ابناهن و بناتهم و بناتهن
و الثلث يرجع الي مقر العدل امراً فى
الكتاب من لى الله مالک الرقاب * (٢٤)
من مات و لم يكن له احد من الذين
نزلت اسمائهم من القلم الاعلى ترجع

الاموال كلّها الى المقرّ المذكور لتصرف
فيما امر الله به أنّه لهو المقتدر الامار * (٢٥)
وجعلنا الدار المسكونة و الالبسة
المخصوصة للذرية من الذكران دون
الاناث و الوراث انه لهو المعطى
الفياض * (٢٦) انّ الذي مات فى ايام
والده و له ذرية اولئك يرثون ما لابيهم فى
كتاب الله اقساموا بينهم بالعدل الخالص
كذلك ماج بحر الكلام و قذف لنالى

الاحكام من لدن مالك الانام * (٢٧) و الذى
ترك ذرية ضعافاً سلموا ما لهم الى امين
ليتجر لهم الى ان يبلغوا رشدهم او الى محلّ
الشراكة ثم عينوا للامين حقاً ممّا حصل
من التجارة و الاقتراف * (٢٨) كل ذلك بعد
اداء حق الله و الديون لو تكون عليه
و تجهيز الاسباب للكفن و الدفن و حمل
الميت بالعرّة و الاعتزاز كذلك حكم مالك
المبدء و المآب * (٢٩) قل هذا لهو العلم

المكنون الذى لن يتغير لانه بدء بالطاء
المدلة على الاسم المخزون الظاهر الممتنع
المنيع * و ما خصصناه للذريات هذا
من فضل الله عليهم ليذكروا ربهم
الرحمن الرحيم * تلك حدود الله
لا تعتوها باهواء انفسكم اتبعوا ما امرتم
به من مطلع البيان * و المخلصون يرون
حدود الله ماء الحيوان لاهل الاديان
و مصباح الحكمة و الفلاح لمن فى الارضين

و السَّمَوَاتِ * (٣٠) قد كتب الله على كلِّ
مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل و يجتمع
فيه النفوس على عدد البهائم و ان ازداد
لا بأس و يرون كأنهم يدخلون محضر
الله العليّ الاعلى و يرون من لا يرى
و ينبغي لهم ان يكونوا امناء الرحمن بين
الامكان و وكلاء الله لمن على الارض كلها
و يشاوروا في مصالح العباد لوجه الله كما
يشاورون في امورهم و يختاروا ما هو

المختار كذلك حكم ربكم العزيز الغفار *
أيكم ان تدعوا ما هو المنصوص في
اللوح اتقوا الله يا اولى الانظار * (٣١) يا ملأ
الانشاء عمروا بيوتاً باكمل ما يمكن في
الامكان باسم مالک الاديان في
البلدان و زينوها بما ينبغي لها لا بالصور
و الامثال * ثم اذكروا فيها ربكم الرحمن
بالروح و الريحان الا بذكره تستنير
الصدور و تقر الابصار * (٣٢) قد حكم الله

لمن استطاع منكم حج البيت دون
النساء عفا الله عنهم رحمة من عنده
انه ليهو المعطي الوهاب * (٣٣) يا اهل
البيداء قد وجب على كل واحد منكم
الاشتغال بامر من الامور من الصنائع
و الاقتراف و امثالها و جعلنا اشتغالكم
بها نفس العبادة لله الحق تفكروا يا
قوم في رحمة الله و الطافه ثم اشكروه
في العشي و الاشراق * لا تضيعوا

اوقاتكم بالبطالة و الكسالة و اشتغلوا
بما ينتفع به انفسكم و انفس غيركم
كذلك قضى الامر فى هذا اللوح
الذى لاحت من افقه شمس الحكمة
و التبيان * ابغض الناس عند الله
من يقعد و يطلب تمسكوا بحبل
الاسباب متوكلين على الله مسبب
الاسباب * (٣٤) قد حرم عليكم تقبيل
الايادى فى الكتاب هذا ما نهيتم عنه

من لدن ربكم العزيز الحكام * ليس
لاحد ان يستغفر عند احد توبوا الى
الله تلقاء انفسكم انه لهو الغافر المعطى
العزيز التواب * (٣٥) يا عباد الرحمن قوموا
على خدمة الامر على شأن لا تأخذكم
الاحزان من الذين كفروا بمطلع
الايات * لما جاء الوعد و ظهر الموعد
اختلف الناس و تمسك كل حزب بما
عنده من الظنون و الاوهام * (٣٦) من

النَّاسِ مِنْ يَقَعِدُ صَفَّ النَّعَالِ طَلِبًا
لِصَدْرِ الْجَلَالِ قَلِّ مِنْ أَنْتِ يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ
الْغَرَّارُ * وَ مِنْهُمْ مَنْ يَدَّعِي الْبَاطِنَ
وَ بَاطِنَ الْبَاطِنِ قَلِّ يَا أَيُّهَا الْكَذَّابُ تَأْتِيهِ
مَا عِنْدَكَ أَنَّهُ مِنَ الْقَشُورِ تَرْكَنَاهَا
لَكُمْ كَمَا تَتْرِكُ الْعِظَامَ لِلْكَالِبِ *
تَأْتِيهِ الْحَقُّ لَوْ يَغْسِلُ أَحَدٌ أَرْجُلَ الْعَالَمِ
وَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى الْإِدْغَالِ وَ الشَّوْاجِنِ
وَ الْجِبَالِ وَ الْقَنَانِ وَ الشَّنَاخِيْبِ وَ عِنْدَ كُلِّ

حجر و شجر و مدر و لا يتضوع منه
عرف رضائي لن يقبل ابداً هذا ما
حكم به مولى الانام * كم من عبد
اعتزل في جزائر الهند و منع عن نفسه
ما احله الله له و حمل الرياضات
و المشقات و لم يذكر عند الله منزل
الايات * لا تجعلوا الاعمال شرك
الامال و لا تحرموا انفسكم عن هذا
المال الذي كان امل المقربين في

ازل الازال * قل روح الاعمال هو
رضائي و علق كل شيء بقولي
اقرنوا الالواح لتعرفوا ما هو المقصود
في كتب الله العزيز الوهاب * من
فاز بحبي حق له ان يقعد على
سرير العقيان في صدر الامكان
و الذي منع عنه لو يقعد على
التراب انه يستعيز منه الى الله
مالك الاديان * (٣٧) من يدعى امرأ

قيل اتمام الف سنة كاملة انه
كذاب مفتر نسئل الله بان يؤيده على
الرجوع ان تاب انه هو التواب و ان
اصر على ما قال يبعث عليه من لا
يرحمه انه شديد العقاب * من ياول
هذه الاية او يفسرها بغير ما نزل في
الظاهر انه محروم من روح الله و رحمته
التي سبقت العالمين * خافوا الله
و لا تتبعوا ما عندكم من الاوهام اتبعوا

ما يأمركم به ربكم العزيز الحكيم * سوف
يرتفع النعاق من أكثر البلدان اجتنبوا
يا قوم و لا تتبعوا كل فاجر لنيم * هذا ما
اخبرناكم به اذ كنا في العراق و في ارض
السر و في هذا المنظر المنير * (٣٨) يا اهل
الارض اذا غربت شمس جمالى
و سترت سماء هيكلى لا تضربوا قوموا
على نصره امرى و ارتفاع كلمتى بين
العالمين * انا معكم فى كل الاحوال

و ننصرکم بالحقّ انا کنا قادرین * من
عرفنی يقوم على خدمتی بقیام لا تقعه
جنود السموات و الارضین * (٣٩) انّ الناس
نیام لو انتبهوا سرعوا بالقلوب الى الله
العلیم الحکیم * و نبذوا ما عندهم
و لو کان کنوز الدنیا کلّها لیذکرهم مولاہم
بکلمة من عنده كذلك ینبئکم من
عنده علم الغیب فی لوح ما ظهر فی
الامکان و ما اطلع به الا نفسه المہیمنة

على العالمين * قد اخذهم سكر
الهوى على شأن لا يرون مولى الورى
الذى ارتفع ندائه من كل الجهات
لا اله الا انا العزيز الحكيم * (٤٠) قل
لا تفرحوا بما ملكتموه فى العشي و فى
الاشراق يملكه غيركم كذلك يخبركم
العليم الخبير * قل هل رأيتم لما
عندكم من قرار او وفاء لا و نفسى
الرحمن لو انتم من المنصفين * تمر

أيام حيوتكم كما تمرّ الأرياح و يطوى
بساط عزكم كما طوى بساط الأولين *
تفكروا يا قوم أين أيامكم الماضية و أين
أعصاركم الخالية طوبى لأيام مضت بذكر
الله و لأوقات صرفت في ذكره الحكيم *
لعمري لا تبقى عزّة الأعزّاء و لا زخارف
الأغنياء و لا شوكة الأشقياء سيفنى الكلّ
بكلمة من عنده أنه لهو المقتدر العزيز
القدير * لا ينفع الناس ما عندهم

من الاثا؁ و ما ینفعهم غفلوا عنه سوف
ینتبهون و لا یجدون ما فات عنهم فی
ایام ربهم العزیز الحمید * لو یعرفون
ینفقون ما عندهم لتذکر اسمائهم لدى
العرش الا انهم من المیینین * (٤١) من
الناس من غرته العلوم و بها منع عن
اسمى القیوم و اذا سمع صوت النعال
عن خلفه یرى نفسه اکبر من نمرود قل
این هو یا ایها المردود تالله انه لفی اسفل

الجحيم * قل يا معشر العلماء اما تسمعون
صريـر قلمي الاعلى و اما ترون هذه الشمس
المشرقة من الافق الابهى الى م اعتكفتم
على اصنام اهوآئكم دعوا الاوهام
و توجهوا الى الله مولاكم القديم * (٤٢)
قد رجعت الاوقاف المختصة للخيرات
الى الله مظهر الايات ليس لاحد ان
يتصرف فيها الا بعد اذن مطلع الوحي
و من بعده يرجع الحكم الى الاغصان

و من بعدهم الى بيت العدل ان تحقّق
امره في البلاد ليصرفوها في البقاع
المرتفعة في هذا الامر و فيما امروا به
من لدن مقتدر قدير * و الا ترجع الى
اهل البهَاء الذين لا يتكلمون الا بعد اذنه
و لا يحكمون الا بما حكم الله في هذا
اللوح اولئك اولياء النصر بين السموات
و الارضين * ليصرفوها فيما حدّد في
الكتاب من لدن عزيز كريم * (٤٣)

لا تجز عوا في المصائب و لا تفرحوا ابتغوا
امراً بين الامرين هو التذکر في تلك الحالة
و التنبه على ما يرد عليكم في العاقبة
كذلك ينبتكم العليم الخبير * (٤٤) لا تحلقوا
رؤوسكم قد زينها الله بالشعر و في ذلك
لايات لمن ينظر الى مقتضيات الطبيعة
من لدن مالک البرية انه لهو العزيز
الحكيم * و لا ينبغي ان يتجاوز عن حد
الاذان هذا ما حکم به مولى العالمين * (٤٥)

قد كتب على السارق النفي و الحبس
و في الثالث فاجعلوا في جيبه علامة
يعرف بها لئلا تقبله مدن الله و دياره
اياكم ان تأخذكم الرأفة في دين الله
اعملوا ما امرتم به من لدن مشفق
رحيم * انا ربيناكم بسياط الحكمة
و الاحكام حفظاً لانفسكم و ارتفاعاً
لمقاماتكم كما يربى الاباء ابنائهم لعمري
لو تعرفون ما اردناه لكم من اوامرنا

المقدّسة لتفدون ارواحكم لهذا الامر
المقدّس العزيز المنيع * (٤٦) من اراد ان
يستعمل اوانى الذهب و الفضة لا بأس
عليه ايّاكم ان تنغمس اياديكم في
الصّحاف و الصّحان خذوا ما يكون
اقرب الى اللّطافة أنّه اراد ان يراكم على
اداب اهل الرّضوان في ملكوته الممتنع
المنيع * تمسّكوا باللّطافة في كلّ
الاحوال لنلّا تقع العيون على ما تكرهه

انفسكم و اهل الفردوس و الذى
تجاوز عنها يحبط عمله فى الحين *
و ان كان له عذر يعفو الله عنه انه لهو
العزیز الکریم * (٤٧) لیس لمطلع الامر
شریک فى العصمة الکرى انه لمظهر
يفعل ما يشاء فى ملکوت الانشاء قد
خص الله هذا المقام لنفسه و ما قدر
لاحد نصیب من هذا الشان العظیم
المنیع * هذا امر الله قد كان مستورا

فِي حِجْبِ الْغَيْبِ أَظْهَرْنَا فِي هَذَا الظُّهُورِ
وَبِهِ خَرَقْنَا حِجَابَ الَّذِينَ مَا عَرَفُوا حُكْمَ
الْكِتَابِ وَكَانُوا مِنَ الْغَافِلِينَ * (٤٨)
كَتَبَ عَلَيَّ كُلَّ ابْنٍ تَرْبِيَّةَ ابْنِهِ وَبِنْتَهُ بِالْعِلْمِ
وَالْحِطِّ وَدُونَهُمَا عَمَّا حَدَّدَ فِي اللُّوحِ
وَالَّذِي تَرَكَ مَا أَمَرَ بِهِ فَلَا مَنَاءَ أَنْ
يَأْخُذُوا مِنْهُ مَا يَكُونُ لَازِمًا لِتَرْبِيَّتِهِمَا
أَنْ كَانَ غَنِيًّا وَالْأَبْرَجُ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ
أَنَا جَعَلْنَاهُ مَأْوَى الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ *

انّ الذى ربّى ابنه او ابناً من الابناء
كانه ربّى احد ابنائى عليه بهائى
و عنايتى و رحمتى التى سبقت العالمين * (٤٩)
قد حكم الله لكلّ زان و زانية
دية مسلمة الى بيت العدل و هى
تسعة مثاقيل من الذهب و ان عادا
مرّة اخرى عودوا بضعف الجزاء هذا
ما حكم به مالک الاسماء فى الاولى
و فى الاخرى قدر لهما عذاب مهين *

من ابتلى بمعصية فله ان يتوب و يرجع الى
الله انه يغفر لمن يشاء و لا يسئل عما شاء
انه لهو التّواب العزيز الحميد * (٥٠) اياكم
ان تمنعكم سبحات الجلال عن زلال هذا
السلسال خذوا اقداح الفلاح فى هذا
الصباح باسم فالح الاصباح ثم اشربوا
بذكره العزيز البديع * (٥١) انا حللنا لكم
اصغاء الاصوات و النعمات اياكم ان
يخرجكم الاصغاء عن شأن الادب

و الوقار افرحوا بفرح اسمى الاعظم
الذى به تولّيت الافئدة و انجذبت
عقول المقربين * انا جعلناه مرقاة
لعروج الارواح الى الافق الاعلى
لا تجعلوه جناح النفس و الهوى انى
اعوذ ان تكونوا من الجاهلين * (٥٢) قد
ارجعنا ثلث الديات كلها الى مقرّ
العدل و نوصى رجاله بالعدل الخالص
ليصرفوا ما اجتمع عندهم فيما

امروا به من لدن علیم حکیم *
یا رجال العدل کونوا رعاة اغنام الله
فی مملکتہ و احفظوهم عن الذناب
الذین ظهروا بالاثواب کما تحفظون
ابنائکم كذلك ینصحکم الناصح
الامین * (٥٣) اذا اختلفتم فی امر
فارجعوه الی الله مادامت الشمس
مشرقة من افق هذه السماء و اذا
غربت ارجعوا الی ما نزل من عنده

أنه ليكفي العالمين * قل يا قوم
لا يأخذكم الاضطراب اذا غاب
ملكوت ظهوري و سكنت امواج بحر
بياني ان في ظهوري لحكمة و في
غيبيتي حكمة اخرى ما اطلع بها
الا الله الفرد الخبير * و نراكم من
افقى الابهى و ننصر من قام على
نصرة امرى بجنود من الملاء الاعلى
و قبيل من الملكة المقربين * (٥٤) يا ملاء

الارض تالله الحقّ قد انفجرت من
الاحجار الانهار العذبة السائغة بما
اخذتها حلاوة بيان ربكم المختار و انتم
من الغافلين * دعوا ما عندكم ثمّ
طيروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع
كذلك يأمركم مالك الاختراع الذى
بحركة قلمه قلب العالمين * (٥٥) هل
تعرفون من اي افق يناديكم ربكم
الابهى و هل علمتم من اي قلم

يأمركم ربكم مالِك الاسماء لا و عمرى
لو عرفتم لتركتم الدنيا مقبلين
بالقلوب الى شطر المحبوب و اخذكم
اهتزاز الكلمة على شأن يهتز منه
العالم الاكبر و كيف هذا العالم
الصغير * كذلك هطلت من سماء
عنايتى امطار مكرمتى فضلاً من
عندى لتكونوا من الشاكرين * (٥٦) و اما
الشجاج و الضرب تختلف احكامها

باختلاف مقاديرهما و حكم الدّيان
لكلّ مقدار دية معيّنة أنّه لهو الحاكم
العزیز المنيع * لو نشاء فصلها بالحقّ
وعداً من عندنا أنّه لهو الموفى العليم * (٥٧)
قد رقم عليكم الضيافة في كلّ شهر مرّة
واحدة ولو بالماء أنّ الله اراد ان يؤلف
بين القلوب ولو باسباب السموات
و الارضين * (٥٨) اياكم ان تفرّقكم
شئون النفس و الهوى كونوا كالاصابع

في اليد و الاركان للبدن كذلك يعظكم
قلم الوحي ان انتم من الموقنين * (٥٩)
فانظروا في رحمة الله و الطافه انه
يامركم بما ينفعكم بعد اذ كان غنياً
عن العالمين * لن تضرنا سيئاتكم
كما لا تنفعنا حسناتكم انما ندعوكم
لوجه الله يشهد بذلك كل عالم
بصير * (٦٠) اذا ارسلتم الجوارح الى
الصيّد اذكروا الله اذا يحل ما امسكن

لكم ولو تجدونه ميتاً أنه لهو العليم
الخبير * إياكم ان تسرفوا في ذلك
كونوا على صراط العدل و الانصاف
في كل الامور كذلك يأمركم مطلع
الظهور ان انتم من العارفين * (٦١) ان
الله قد امركم بالموّدة في ذوى القربى
و ما قدر لهم حقاً في اموال الناس
انه لهو الغني عن العالمين * (٦٢) من
احرق بيتاً متعمداً فاحرقوه و من قتل

نفساً عامداً فاقتلوه خذوا سنن الله
بأيادي القدرة و الاقتدار ثم اتركوا
سنن الجاهلين * و ان تحكموا لهما
حيساً ابدياً لا بأس عليكم في
الكتاب انه لهو الحاكم على ما يريد * (٦٣)
قد كتب الله عليكم النكاح إياكم ان
تجاوزوا عن الاثنتين و الذي اقتنع
بواحدة من الاماء استراحت نفسه
و نفسها و من اتخذ بكرة لخدمته

لا بأس عليه كذلك كان الامر من
قلم الوحي بالحق مرقوماً * تزوجوا
يا قوم ليظهر منكم من يذكرني بين
عبادي هذا من امري عليكم اتخذه
لانفسكم معيناً * (٦٤) يا مالا الانشاء
لا تتبعوا انفسكم انها لامارة بالبغي
و الفحشاء اتبعوا مالک الاشياء الذي
يامركم بالبر و التقوى انه كان عن
العالمين غنياً * اياكم عن تفسدوا في

الارض بعد اصلاحها و من افسد
انه ليس منا و نحن برءاء منه كذلك
كان الامر من سماء الوحي بالحق
مشهوداً * (٦٥) انه قد حدّد في البيان
برضاء الطرفين انا لما اردنا المحبة
والوداد و اتّحاد العباد لذا علّقناه باذن
الابوين بعدهما لنلاّ تقع بينهم
الضغينة و البغضاء و لنا فيه مآرب
اخرى و كذلك كان الامر مقضياً * (٦٦)

لا يحقّق الصّهار إلاّ بالامهار قد قدّر
للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذهب
الابريز و للقرى من الفضة و من اراد
الزيادة حرّم عليه ان يتجاوز عن خمسة
و تسعين مثقالاً كذلك كان الامر
بالعزم مسطوراً * و الذي اقتنع بالدرجة
الاولى خير له في الكتاب انه يغنى
من يشاء باسباب السموات و الارض
و كان الله على كلّ شيء قديراً * (٦٧)

قد كتب الله لكلّ عبد اراد الخروج
من وطنه ان يجعل ميقاتاً لصاحبته
في آية مدّة اراد ان اتى و وفى بالوعد
انه أتبع امر مولاه و كان من المحسنين
من قلم الامر مكتوباً * و إلا ان
اعتذر بعذر حقيقيّ فله ان يخبر قرينته
و يكون فى غاية الجهد للرجوع اليها
و ان فات الامر ان فلها تربص تسعة
اشهر معدودات و بعد اكمالها

لا بأس عليها في اختيار الزوج
و ان صبرت أنه يحب الصابرات
و الصابرين اعملوا او امرى و لا تتبعوا
كل مشرك كان في اللوح اثيماً *
و ان اتى الخبر حين تربصها لها ان
تأخذ المعروف أنه اراد الاصلاح بين
العباد و الاماء اياكم ان ترتكبوا ما يحدث
به العناد بينكم كذلك قضى الامر
و كان الوعد مائياً * و ان اتاها خبر

الموت او القتل و ثبت بالشّيعاء او
بالعدلّين لها ان تلبث في البيت
اذا مضت اشهر معدودات لها
الاختيار فيما تختار هذا ما حكم به من
كان على الامر قوياً * (٦٨) و ان حدث
بينهما كدورة او كره ليس له ان
يطلقها و له ان يصبر سنة كاملة
لعلّ تسطع بينهما رائحة المحبة
و ان كملت و ما فاحت فلا بأس

في الطلاق انه كان على كل شيء
حكيمًا * قد نهاكم الله عما عملتم
بعد طلاقات ثلث فضلاً من عنده
لتكونوا من الشاكرين في لوح كان
من قلم الامر مسطوراً * و الذي
طلق له الاختيار في الرجوع بعد
انقضاء كل شهر بالمودة و الرضاء ما
لم تستحصن و اذا استحصنت تحقق
الفصل بوصل اخر و قضى الامر

الآ بعد امر مبين كذلك كان الامر
من مطلع الجمال في لوح الجلال
بالاجلال مرقوماً * (٦٩) و الذى سافر
و سافرت معه ثم حدث بينهما
الاختلاف فله ان يؤتيها نفقة سنة
كاملة و يرجعها الي المقر الذى
خرجت عنه او يسلمها بيد امين
و ما تحتاج به فى السبيل ليبلغها الي
محلها ان ربك يحكم كيف يشاء

بسلطان كان على العالمين محيطاً * (٧٠)
و التي طلقت بما ثبت عليها منكر
لانفقة لها ايام تربصها كذلك كان
نير الامر من افق العدل مشهوداً *
ان الله احب الوصل و الوفاق
و ابغض الفصل و الطلاق عاشروا
يا قوم بالروح و الريحان لعمرى سيفنى
من فى الامكان و ما يبقى هو العمل
الطيب و كان الله على ما اقول شهيداً *

يا عبادى اصلحوا ذات بينكم ثم
استمعوا ما ينصحكم به القلم الاعلى
و لا تتبعوا جباراً شقيماً * (٧١) اياكم ان
تغرّنكم الدنيا كما غرّت قوماً قبلكم
اتبعوا حدود الله و سننه ثم اسلكوا
هذا الصراط الذى كان بالحق
ممدوداً * ان الذين نبذوا البغى
و الغوى و اتخذوا التقوى اولئك من
خيرة الخلق لدى الحق يذكرهم الملائكة

الاعلى و اهل هذا المقام الذى كان
باسم الله مرفوعاً * (٧٢) قد حرم عليكم
بيع الاماء و الغلمان ليس لعبد ان
يشترى عبداً نهياً فى لوح الله كذلك
كان الامر من قلم العدل بالفضل
مسطوراً * و ليس لاحد ان يفتخر
على احد كل ارقاء له و ادلاء على
انه لا اله الا هو انه كان على كل شىء
حكيماً * (٧٣) زينوا انفسكم بطراز

الاعمال و الذى فاز بالعمل فى
 رضاه انه من اهل البهائم قد كان
 لدى العرش مذكوراً * انصروا
 مالك البرية بالاعمال الحسنة ثم
 بالحكمة و البيان كذلك امرتم فى
 اكثر الالواح من لدى الرحمن انه
 كان على ما اقول عليماً * لا يعترض
 احد على احد و لا يقتل نفس نفساً
 هذا ما نهيتم عنه فى كتاب كان فى

سرادق العز مستوراً * اتقتلون من
 احياء الله بروح من عنده ان هذا
 خطأ قد كان لدى العرش كبيراً *
 اتقوا الله و لا تخربوا ما بناه الله بايادى
 الظلم و الطغيان ثم اتخذوا الى
 الحق سبيلاً * لما ظهرت جنود
 العرفان برايات البيان انهزمت قبائل
 الاديان الا من اراد ان يشرب كوثر الحيوان
 فى رضوان كان من نفس

السَّبْحان موجوداً * (٧٤) قد حكم الله
بالطَّهارة على ماء النُّظفة رحمة من
عنده على البرية اشكروه بالروح
و الرِّيحان و لا تتَّبِعوا من كان عن
مطلع القرب بعيداً * قوموا على
خدمة الامر في كلِّ الاحوال انه
يؤيِّدكم بسُلطان كان على العالمين
محيطاً * تمسَّكوا بحبل اللُّطافة
على شأن لا يرى من ثيابكم اثار

الايوساخ هذا ما حكم به من كان
الطف من كل لطيف * و الذي له
عذر لا بأس عليه أنه لهو الغفور
الرحيم * طهروا كل مكره بالماء
الذي لم يتغير بالثلث اياكم ان
تستعملوا الماء الذي تغير بالهواء
او بشيء اخر كونوا عنصر اللطافة بين
البرية هذا ما اراد لكم مولاكم العزيز
الحكيم * (٧٥) و كذلك رفع الله حكم

دون الطَّهارة عن كلِّ الاشياء و عن
ممل اخرى موهبة من الله انه لهو
الغفور الكريم * قد انعمت
الاشياء فى بحر الطَّهارة فى اول
الرضوان اذ تجلينا على من فى
الامكان باسمائنا الحسنى و صفاتنا
العليا هذا من فضلى الذى احاط
العالمين * لتعاشروا مع الاديان
و تبلغوا امر ربكم الرحمن هذا

لاكليل الاعمال لو انتم من
العارفين * (٧٦) و حكم باللطف الكبرى
و تغسيل ما تغبر من الغبار و كيف
الاساخ المنجمدة و دونها اتقوا الله
و كونوا من المطهرين * و الذى يرى
فى كسائه و سخ انه لا يصعد دعائه
الى الله و يجتنب عنه ملاً عالون *
استعملوا ماء الورد ثم العطر الخالص
هذا ما احبه الله من الاول الذى

لا أوّل له ليبتضّوع منكم ما اراد
ربكم العزيز الحكيم * (٧٧) قد عفا الله
عنكم ما نزل في البيان من محو
الكتب و اذناكم بان تقرئوا من
العلوم ما ينفعكم لا ما ينتهي الى
المجادلة في الكلام هذا خير لكم ان
انتم من العارفين * (٧٨) يا معشر
الملوك قد اتى المالك و الملك لله
المهيمن القيوم * الا تعبدوا الا الله

و توجّهوا بقلوب نورآء الى وجه ربّكم
مالك الاسماء هذا امر لا يعادله
ما عندكم لو انتم تعرفون * (٧٩) انا
نراكم تفرحون بما جمعتموه لغيركم
و تمنعون انفسكم عن العوالم التي
لم يحصها الا لوحى المحفوظ * قد
شغلتكم الاموال عن المال هذا
لا ينبغي لكم لو انتم تعلمون *
طهّروا قلوبكم عن ذفر الدّنيا مسرعين

الى ملكوت ربكم فاطر الارض
و السماء الذى به ظهرت الزلازل
و ناحت القبائل الا من نبذ الورى
و اخذ ما امر به فى لوح مكنون * (٨٠)
هذا يوم فيه فاز الكلم بانوار القديم
و شرب زلال الوصال من هذا القدح
الذى به سجرت البحور * قل تالله
الحق ان الطور يطوف حول مطلع
الظهور و الروح ينادى من الملكوت

هلمّوا و تعالوا يا ابناء الغرور * هذا
يوم فيه سرع كوم الله شوقاً للقائه
و صاح الصّهيون قد اتى الوعد
و ظهر ما هو المكتوب فى الواح الله
المتعالى العزيز المحبوب * (٨١) يا معشر
الملوك قد نزلّ النّاموس الاكبر فى
المنظر الانور و ظهر كلّ امر مستتر
من لدن مالك القدر الذى به اتت
السّاعة و انشقّ القمر و فصل كلّ

امر محتوم * (٨٢) يا معشر الملوك انتم
المماليك قد ظهر المالك باحسن
الطراز و يدعوكم الى نفسه المهيمن
القيوم * اياكم ان يمنعكم الغرور
عن مشرق الظهور او تحجبكم الدنيا
عن فاطر السماء قوموا على خدمة
المقصود الذي خلقكم بكلمة من
عنده و جعلكم مظاهر القدرة لما
كان و ما يكون * (٨٣) تالله لا نريد ان

نتصرّف في ممالككم بل جننا لتصرّف
القلوب * أنها لمنظر البهائم يشهد
بذلك ملكوت الاسماء لو انتم
تفقهون * و الذي اتبع مولاه انه
اعرض عن الدنيا كلها و كيف هذا
المقام المحمود * دعوا البيوت ثم
اقبلوا الى الملكوت هذا ما ينفعكم في
الآخرة و الاولى يشهد بذلك مالك
الجبروت لو انتم تعلمون * (٨٤) طوبى

لملك قام على نصرة امرى في
مملكتي و انقطع عن سوائي أنه من
اصحاب السفينة الحمراء التي جعلها
الله لاهل البهأ ينغى لكل ان
يعزروه و يوقروه و ينصروه ليفتح المدن
بمفاتيح اسمى المهيم على من في
ممالك الغيب و الشهود * انه بمنزلة
البصر للبشر و الغرة الغراء لجبين
الانشاء و رأس الكرم لجسد العالم

انصروه يا اهل البهأء بالاموال
و النّفوس * (٨٥) يا ملك النّمسة كان
مطلع نور الاحديّة فى سجن عكّاء اذ
قصدت المسجد الاقصى مررت
و ما سنلت عنه بعد اذ رفع به كلّ
بيت و فتح كلّ باب منيف * قد
جعلناه مقبل العالم لذكرى و انت
نيدت المذكور اذ ظهر بملكوت الله
ربّك و ربّ العالمين * كنا معك فى

كلّ الاحوال و وجدناك متمسكاً
بالفرع غافلاً عن الاصل انّ ربّك
على ما اقول شهيد * قد اخذتنا
الاحزان بما رأيناك تدور لاسمنا
و لا تعرفنا امام وجهك افتح البصر
لتنظر هذا المنظر الكريم * و تعرف
من تدعوه في الليالي و الايام و ترى
النور المشرق من هذا الافق
اللميع * (٨٦) قل يا ملك برلين اسمع

النِّدَاءُ مِنْ هَذَا الْهَيْكَلِ الْمُبِينِ *
أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْبَاقِي الْفَرْدُ
الْقَدِيمُ * أَيَّاكَ أَنْ يَمْنَعَكَ الْغُرُورُ
عَنْ مَطْلَعِ الظُّهُورِ أَوْ يَحْجِبَكَ
الْهُوَى عَنْ مَالِكِ الْعَرْشِ وَ الثَّرَى
كَذَلِكَ يَنْصَحُ الْقَلَمُ الْأَعْلَى أَنَّهُ
لَهُوَ الْفَضْلُ الْكَرِيمُ * أَنْزَكَرَ مِنْ
كَانَ أَعْظَمَ مِنْكَ شَأْنًا وَ الْكَبِيرُ
مِنْكَ مَقَامًا أَيْنَ هُوَ وَ مَا عِنْدَهُ

انتبه و لاتكن من الراقدين * انه
نبد لوح الله ورأته اذ اخبرناه بما
ورد علينا من جنود الظالمين *
لذا اخذته الذلة من كل الجهات
الى ان رجع الى التراب بخسران
عظيم * يا ملك تفكر فيه و في
امثالك الذين سخروا البلاد
و حكموا على العباد قد انزلهم
الرحمن من القصور الى القبور

اعتبر و كن من المتذكّرين * (٨٧) انا
ما اردنا منكم شيئاً انا ننصحكم
لوجه الله و نصبر كما صبرنا بما ورد
علينا منكم يا معشر السلاطين * (٨٨)
يا ملوك امريقا و رؤساء الجمهور
فيها اسمعوا ما تغنّ به الورقاء
على غصن البقاء انه لا اله الا
انا الباقي الغفور الكريم * زينوا
هيكل الملك بطراز العدل و التقى

و رأسه باكليل ذكر ربكم فاطر
السماء كذلك يأمركم مطلع
الاسماء من لدن عليم حكيم *
قد ظهر الموعود في هذا المقام
المحمود الذي به ابتسم ثغر
الوجود من الغيب و الشهود
اغتنموا يوم الله ان لقائه خير
لكم عما تطلع الشمس عليها
ان انتم من العارفين * يا معشر

الامراء اسمعوا ما ارتفع من
مطلع الكبرياء انه لا اله الا انا
الناطق العليم * اجبروا الكسير
بايادي العدل و كسروا الصحيح
الظالم بسياط اوامر ربكم الامر
الحكيم * (٨٩) يا معشر الروم نسمع
بينكم صوت اليوم ء اخذكم
سكر الهوى ام كنتم من
الغافلين * يا ايها النقطة الواقعة

فِي شَاطِئِ الْبَحْرَيْنِ قَدْ اسْتَقَرَّ
عَلَيْكَ كُرْسِيَّ الظُّلْمِ وَ اشْتَعَلَتْ
فِيكَ نَارُ الْبِغْضَاءِ عَلَى شَأْنِ نَاحِ
بِهَا الْمَلَأَ الْاَعْلَى وَ الَّذِينَ يَطُوفُونَ
حَوْلَ كُرْسِيِّ رَفِيعٍ * نَرَى فِيكَ
الْجَاهِلَ يَحْكُمُ عَلَى الْعَاقِلِ
وَ الظُّلَامَ يَفْتَخِرُ عَلَى النُّورِ وَ اَنْتَ
فِي غُرُورٍ مَبِينٍ * اغْرَتَكَ زِينَتُكَ
الظَّاهِرَةَ سَوْفَ تَفْنَى وَ رَبِّ

البرية و تنوح البنات و الارامل
و ما فيك من القبائل كذلك
ينبئك العليم الخبير * (٩٠) يا شواطئ
نهر الرين قد رأيناك مغطاة
بالدماء بما سلّ عليك سيوف
الجزاء و لك مرّة اخرى و نسمع
حنين البرلين ولو انها اليوم
على عزّ ميين * (٩١) يا ارض الطاء
لا تحزنى من شيء قد جعلك الله

مطلع فرح العالمين * لو يشاء
يبارك سريرك بالذى يحكم بالعدل
و يجمع اغنام الله التى تفرقت من
الذئاب انه يواجه اهل البهأ
بالفرح و الانبساط الا انه من
جوهر الخلق لدى الحق عليه
بهأ الله و بهأ من فى ملكوت
الامر فى كل حين * (٩٢) افرحى بما
جعلك الله افق النور بما ولد

فیک مطلع الظهور و سمیت بهذا
الاسم الذى به لاح نیر الفضل
و اشرفت السموات و الارضون * (٩٣)
سوف تنقلب فیک الامور و يحکم
علیک جمهور الناس ان ربک لهو
العلیم المحيط * اطمئننی بفضل
ربک انه لا تتقطع عنک لحظات
الالطاف سوف يأخذک الاطمینان
بعد الاضطراب كذلك قضی

الامر فى كتاب بديع * (٩٤) يا ارض
الخاء نسمع فيك صوت الرجال
فى ذكر ربك الغني المتعال طوبى
ليوم فيه تنصب رايات الاسماء
فى ملكوت الانشاء باسمى الابهي
يومئذ يفرح المخلصون بنصر الله
و ينوح المشركون * (٩٥) ليس لاحد
ان يعترض على الذين يحكمون
على العباد دعوا لهم ما عندهم

و توجّهوا الى القلوب * (٩٦) يا بحر
الاعظم رشّ على الامم ما امرت به
من لدن مالك القدم و زين هياكل
الانام بطراز الاحكام التي بها تفرح
القلوب و تقرّ العيون * (٩٧) و الذي تملك
مائة مثقال من الذهب فتسعة عشر مثقالاً لله
فاطر الارض و السماء اياكم يا قوم ان تمنعوا
انفسكم عن هذا الفضل

العظيم * قد امرناكم بهذا بعد
اذ كُنَّا غَنِيًّا عَنْكُمْ و عن كلِّ من في
السَّمَوَاتِ و الارضين * انَّ في ذلك
لِحِكْمٍ و مَصَالِحٍ لَمْ يَحِطْ بِهَا عِلْمُ احَدٍ
اِلَّا اللهُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ * قُلْ بِذَلِكَ
ارَادَ تَطْهِيرَ اَمْوَالِكُمْ و تَقْرِيْبَكُمْ اِلَى
مَقَامَاتٍ لَا يَدْرِكُهَا اِلَّا مَنْ شَاءَ اللهُ
اِنَّهُ لَهُو الْفَضَّلُ الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمُ *
يَا قَوْمِ لَا تَخُونُوا فِي حَقْوِقِ اللهِ

و لا تصرّفوا فيها الا بعد اذنه
كذلك قضي الامر في الالواح
و في هذا اللوح المنيع * من خان
الله يخان بالعدل و الذي عمل بما
امر ينزل عليه البركة من سماء
عطاء ربه الفياض المعطي الباذل
القديم * انه اراد لكم ما
لا تعرفونه اليوم سوف يعرفه القوم
اذا طارت الارواح و طويت زرابي

الافراح كذلك يذكركم من عنده
لوح حفيظ * (٩٨) قد حضرت لدى
العرش عراض شتى من الذين
امنوا و سئلوا فيها الله رب ما يرى
و ما لا يرى رب العالمين * لذا
نزلنا اللوح و زينناه بطراز الامر
لعل الناس باحكام ربهم
يعملون * و كذلك سئلنا من قبل
فى سنين متواليات و امسكنا

القلم حكمة من لدنا الى ان
حضرت كتب من انفس معدودات
فى تلك الايام لذا اجبناهم بالحق
بما تحيى به القلوب * (٩٩) قل يا
معشر العلماء لا تزنوا كتاب الله
بما عندكم من القواعد و العلوم
انه لقسطاس الحق بين الخلق قد
يوزن ما عند الامم بهذا القسطاس
الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون * (١٠٠)

تبيكى عليكم عين عنايتى لآنكم ما عرفتم
الذى دعوتموه فى العشيّ و الاشرار و فى
كلّ اصيل و بكور * توجّهوا يا قوم
بوجوه بيضاء و قلوب نورآء الى البقعة
المباركة الحمراء التى فيها تنادى
سدره المنتهى أنه لا اله الا انا المهيمن
القيوم * (١٠١) يا معشر العلماء هل يقدر
احد منكم ان يستنّ معى فى
ميدان المكاشفة و العرفان او يجول

فِي مِضْمَارِ الْحِكْمَةِ وَالتَّبْيَانِ لَا وَرَبِّي
الرَّحْمَنُ كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَاِنْ وَ هَذَا
وَجْهَ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْمَحْبُوبِ * (١٠٢) يَا قَوْمِ
أَنَا قَدَّرْنَا الْعُلُومَ لِعُرْفَانِ الْمَعْلُومِ وَ أَنْتُمْ
أَحْتَجِبْتُمْ بِهَا عَنْ مَشْرِقِهَا الَّذِي بِهِ
ظَهَرَ كُلُّ أَمْرٍ مَكْنُونٍ * لَوْ عَرَفْتُمْ
الْإِفْقَ الَّذِي مِنْهُ أَشْرَقَتْ شَمْسُ
الْكَلَامِ لَنَبَذْتُمْ الْإِنَامَ وَ مَا عِنْدَهُمْ
وَ أَقْبَلْتُمْ إِلَى الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ * (١٠٣) قُلْ

هذه لسماء فيها كنز ام الكتاب لو
انتم تعقلون * هذا لهو الذي به
صاحت الصخرة و نادت السدره على
الطور المرتفع على الارض المباركة
الملك لله الملك العزيز الودود * (١٠٤) انا
ما دخلنا المدارس و ما طالعنا
المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا
الامي الى الله الابدي انه خير لكم عما
كنز في الارض لو انتم تفقهون * (١٠٥)

انّ الذى يَأُول ما نَزَل من سماء
الوحى و يخرجُه عن الظاهر انه ممّن
حرّف كلمة الله العليا و كان من
الاخسرين فى كتاب مبين * (١٠٦) قد
كتب عليكم تقليم الاظفار و الدخول
فى ماء يحيط هياكلكم فى كلّ اسبوع
و تنظيف ابدانكم بما استعملتموه من
قبل اياكم ان تمنعكم الغفلة عمّا
امرتم به من لدن عزيز عظيم *

ادخلوا ماءً بكرةً و المستعمل منه
لا يجوز الدخول فيه اياكم ان تقربوا
خزائن حمامات العجم من قصدها
وجد رأتحتها المنتنة قبل وروده فيها
تجنبوا يا قوم و لا تكونن من
الصاغرين * انه يشبه بالصديد
و الغسلين ان انتم من العارفين *
و كذلك حياضهم المنتنة اتركوها
و كونوا من المقدسين * انا اردنا ان

نراكم مظاهر الفردوس فى الارض
ليتضوع منكم ما تفرح به افئدة
المقربين * و الذى يصب عليه الماء
و يغسل به بدنه خير له و يكفيه عن
الدخول انه اراد ان يسهل عليكم
الامور فضلاً من عنده لتكونوا من
الشاكرين * (١٠٧) قد حرمت عليكم
ازواج آبائكم انا نستحيى ان نذكر
حكم الغلمان اتقوا الرحمن يا ملاً

الامكان و لا ترتكبوا ما نهيتم عنه
في اللّوح و لا تكونوا في هيماء
الشّهوات من الهائمين * (١٠٨) ليس
لاحد ان يحرك لسانه امام الناس
اذ يمشى في الطّرق و الاسواق بل
ينبغي لمن اراد الذّكر ان يذكر في
مقام بنى لذكر الله او في بيته هذا
اقرب بالخلوص و التّقوى كذلك
اشرفت شمس الحكم من افق

البيان طوبى للعاملين * (١٠٩) قد فرض
لكلّ نفس كتاب الوصية و له ان
يزين رأسه بالاسم الاعظم و يعترف
فيه بوحداية الله في مظهر ظهوره
و يذكر فيه ما اراد من المعروف
ليشهد له في عوالم الامر و الخلق
و يكون له كنزاً عند ربه الحافظ
الامين * (١١٠) قد انتهت الاعياد الى
العيدين الاعظمين اما الاول ايام

فِيهَا تَجَلَّى الرَّحْمَنُ عَلَىٰ مَنْ فِي
الْأَمْكَانِ بِأَسْمَائِهِ الْحَسَنَىٰ وَصِفَاتِهِ
الْعُلْيَا وَالْآخِرِ يَوْمَ فِيهِ بَعَثْنَا مِنْ بَشَرٍ
النَّاسَ بِهَذَا الْأَسْمِ الَّذِي بِهِ قَامَتِ
الْأَمْوَاتُ وَحُشِرَ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِينَ * وَالْآخِرِينَ فِي يَوْمِئِذٍ
كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرَ مِنْ لَدُنْ أَمْرٍ
عَلِيمٍ * (١١١) طُوبَىٰ لِمَنْ فَازَ بِالْيَوْمِ
الْأَوَّلِ مِنْ شَهْرِ الْبَهَاءِ الَّذِي جَعَلَهُ

الله لهذا الاسم العظيم * طوبى
لمن يظهر فيه نعمة الله على نفسه
انه ممن اظهر شكر الله بفعله المدل
على فضله الذي احاط العالمين *
قل انه لصدر الشهور و مبدئها و فيه
تمر نفحة الحياة على الممكنات طوبى
لمن ادركه بالروح و الريحان نشهد
انه من الفائزين * (١١٢) قل ان العيد
الاعظم لسلطان الاعياد اذكروا

يا قوم نعمة الله عليكم اذ كنتم
رقداء ايقظكم من نسمات الوحي
و عرفكم سبيله الواضح المستقيم * (١١٣)
اذا مرضتم ارجعوا الى الحذاق من
الاطباء انا ما رفعنا الاسباب بل
اثبتناها من هذا القلم الذي جعله
الله مطلع امره المشرق المنير * (١١٤) قد
كتب الله على كل نفس ان يحضر
لدى العرش بما عنده مما لا عدل له

أنا عفونا عن ذلك فضلاً من لنا أنه
هو المعطي الكريم * (١١٥) طوبى لمن
توجه الى مشرق الاذكار فى الاسحار
ذاكراً متذكراً مستغفراً و اذا دخل
يقعد صامتاً لاصغاء آيات الله الملك
العزیز الحمید * قل مشرق الاذكار
انه كل بيت بنى لذكرى فى المدن
و القرى كذلك سمى لدى العرش ان
انتم من العارفين * (١١٦) و الذين يتلون

ايات الرَّحْمَن باحسن الالْحان
اولئك يدركون منها ما لا يعادله
ملكوت ملك السَّموات و الارضين *
و بها يجدون عرف عوالمى التى
لا يعرفها اليوم الا من اوتى البصر
من هذا المنظر الكريم * قل انها
تجذب القلوب الصّافية الى العوالم
الرّوحانيّة التى لا تعبر بالعبارة و لا تشار
بالاشارة طوبى للسامعين * (١١٧) انصروا

يا قوم اصفیائی الذین قاموا على ذکرى
بین خلقى و ارتفاع کلمتى فى مملکتى
اولئک انجم سماء عنایتى و مصابیح
هدایتى للخلائق اجمعین * و الذى
یتکلم بغير ما نزل فى الواحى انه
لیس منى ایاکم ان تتبعوا کلّ
مدع اثم * قد زینت الالواح
بطراز ختم فالق الاصباح الذى
ینطق بین السموات و الارضین *

تمسكوا بالعروة الوثقى و حبل امرى
المحكم المتين * (١١٨) قد اذن الله لمن
اراد ان يتعلم الالسن المختلفة ليبلغ
امر الله شرق الارض و غربها و يذكره
بين الدول و الملل على شأن تنجذب
به الافئدة و يحيى به كل عظم
رميم * (١١٩) ليس للعاقل ان يشرب ما
يذهب به العقل و له ان يعمل ما
ينبغى للانسان لا ما يرتكبه كل غافل

مريب * (١٢٠) زينوا رؤوسكم باكليل
الامانة و الوفاء و قلوبكم برداء التقوى
و السنكم بالصدق الخالص و هياكلكم
بطرز الاداب كل ذلك من سجية
الانسان لو انتم من المتبصرين * يا
اهل البهاء تمسكوا بحبل العبودية لله
الحق بها تظهر مقاماتكم و تثبت
اسمائكم و ترتفع مراتبكم و اذكركم في
لوح حفيظ * اياكم ان يمنعكم من

على الارض عن هذا المقام العزيز
الرفيع * قد وصيناكم بها في اكثر
الالواح و في هذا اللوح الذى لاح من
افقه نير احكام ربكم المقتدر الحكيم * (١٢١)
اذا غيض بحر الوصال و قضى كتاب
المبدء فى المال توجهوا الى من اراده
الله الذى انشعب من هذا الاصل
القديم * (١٢٢) فانظروا فى الناس و قلّة
عقولهم يطلبون ما يضرهم و يتركون

ما ينفعهم الا انهم من الهائمين *
انا نرى بعض الناس ارادوا الحرّيه
و يفتخرون بها اولئك فى جهل
مبين * (١٢٣) انّ الحرّيه تنتهى عواقبها الى
الفتنة التى لا تخمد نارها كذلك
يخبركم المحصى العليم * فاعلموا انّ
مطالع الحرّيه و مظاهرها هى الحيوان
و للانسان ينبغى ان يكون تحت
سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرر

الماكرين * انّ الحرّية تخرج الانسان
عن شئون الادب و الوقار و تجعله
من الارذلين * (١٢٤) فانظروا الخلق
كالاغنام لا بدّ لها من راع ليحفظها
انّ هذا الحقّ يقين * انا نصدّقها في
بعض المقامات دون الاخر انا كنّا
عالمين * (١٢٥) قل الحرّية في اتّباع اوامري
لو انتم من العارفين * لو اتّبع الناس
ما نزلناه لهم من سماء الوحي ليجدوا

انفسهم في حرّية بحتة طوبى لمن
عرف مراد الله فيما نزل من سماء
مشيئته المهيمنة على العالمين *
قل الحرّية التي تنفعكم انها في
العبودية لله الحقّ و الذي وجد
حلاوتها لا يبدلها بملكوت ملك
السّموات و الارضين * (١٢٦) حرّم
عليكم السّؤال في البيان عفا الله
عن ذلك لتسئلوا ما تحتاج به

انفسكم لا ما تكلم به رجال قبلكم
اتقوا الله وكونوا من المتقين *
اسئلوا ما ينفعكم في امر الله
و سلطانه قد فتح باب الفضل على
من في السموات و الارضين * (١٢٧) ان
عدّة الشهور تسعة عشر شهراً في
كتاب الله قد زين اولها بهذا الاسم
المهيمن على العالمين * (١٢٨) قد حكم الله
دفن الاموات في البلور او الاحجار

الممتنعة او الاخشاب الصلبة اللطيفة
و وضع الخواتيم المنقوشة في اصابعهم
انه لهُو المقدر العليم * (١٢٩) يكتب للرجال
ولله ما في السموات و الارض و ما بينهما
و كان الله بكل شىء عليماً * و للورقات
ولله ملك السموات و الارض و ما بينهما
و كان الله على كل شىء قديراً * هذا
ما نزل من قبل و ينادى نقطة البيان
و يقول يا محبوب الامكان انطق في

هذا المقام بما تتضوّع به نفحات
الطافك بين العالمين * أنا اخبرنا
الكلّ بان لا يعادل بكلمة منك ما نزل
في البيان أنّك انت المقتدر على ما تشاء
لا تمنع عبادك عن فيوضات بحر
رحمتك أنّك انت ذو الفضل العظيم *
قد استجبنا ما اراد أنّه لهو المحبوب
المجيب * لو ينقش عليها ما نزل
في الحين من لدى الله أنّه خير

لهم و لهنّ انا كُنّا حاكمين * قد
بدئت من الله و رجعت اليه منقطعاً
عماً سواه و متمسكاً باسمه الرحمن
الرحيم * كذلك يختصّ الله من
يشاء بفضل من عنده انه لهو المقتدر
القدير * (١٣٠) و ان تكفوه في خمسة
اثواب من الحرير او القطن من لم
يستطع يكتفى بواحدة منهما
كذلك قضى الامر من لدن عليم

خبير * حرّم عليكم نقل الميت ازيد
من مسافة ساعة من المدينة ادفنوه
بالروح و الريحان فى مكان قريب * (١٣١)
قد رفع الله ما حكم به البيان فى تحديد
الاسفار انه لهو المختار يفعل ما يشاء
و يحكم ما يريد * (١٣٢) يا ملأ الانشاء
اسمعوا نداء مالك الاسماء انه يناديكم
من شطر سجنه الاعظم انه لا اله الا
انا المقدر المتكبر المتسخر المتعالى

العليم الحكيم * انه لا اله الا هو
المقتدر على العالمين * لو يشاء يأخذ
العالم بكلمة من عنده اياكم ان تتوقفوا
في هذا الامر الذي خضع له الملائكة
الاعلى و اهل مدائن الاسماء اتقوا الله
و لا تكونن من المحتجبين * احرقوا
الحجبات بنار حبي و السباحات بهذا
الاسم الذي به سخرنا العالمين * (١٣٣)
و ارفعن البيتين في المقامين و المقامات

الَّتِي فِيهَا اسْتَقَرَّ عَرْشُ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ
كَذَلِكَ يَا مُرْكَمُ مَوْلَى الْعَالَمِينَ * (١٣٤)
إِيَّاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ شَتُونَاتِ الْأَرْضِ عَمَّا
أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنِّ قَوِيٍّ أَمِينٍ * كُونُوا
مُظَاهِرِ الْأَسْتِقَامَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ عَلَى شَأْنِ
لَا تَمْنَعَكُمْ شَبَهَاتِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَلَلِهِ إِذْ
ظَهَرَ بِسُلْطَانِ عَظِيمٍ * إِيَّاكُمْ أَنْ
يَمْنَعَكُمْ مَا نَزَلَ فِي الْكِتَابِ عَنْ هَذَا
الْكِتَابِ الَّذِي يَنْطِقُ بِالْحَقِّ أَنَّهُ لَا إِلَهَ

الآ انا العزيز الحميد * انظروا بعين
الانصاف الى من اتى من سماء
المشيئة و الاقتدار و لا تكونن من
الظالمين * (١٣٥) ثم اذكروا ما جرى من
قلم مبشري في ذكر هذا الظهور و ما
ارتكبه اولو الطغيان في ايامه الا انهم
من الاخسرين * قال ان ادركتم ما
نظره انتم من فضل الله تسئلون *
ليمن عليكم باستوائه على سرائركم

فإن ذلك عزّ ممتنع منيع * ان
يشرب كأس ماء عندكم اعظم من ان
تشرّب كلّ نفس ماء وجوده بل كلّ
شيء ان يا عبادى تدركون * (١٣٦) هذا ما
نزل من عنده ذكراً لنفسى لو انتم
تعلمون * و الذى تفكر فى هذه الايات
و اطلع بما ستر فيهن من اللئلى
المخزونة تالله انه يجد عرف الرحمن
من شطر السجن و يسرع بقلبه اليه

باشتياق لا تمنعه جنود السموات
و الارضين * قل هذا لظهور تطوف
حوله الحجّة و البرهان كذلك انزله
الرحمن ان انتم من المنصفين *
قل هذا روح الكتب قد نفخ به في
القلم الاعلى و انصعق من فى الانشاء
الا من اخذته نفحات رحمتى و فوحات
الطافى المهيمنة على العالمين * (١٣٧) يا ملاً
البيان اتقوا الرحمن ثم انظروا ما

انزله فى مقام اخر قال انما القبلة
من يظهره الله متى ينقلب تنقلب
الى ان يستقر كذلك نزل من لدن
مالك القدر اذ اراد ذكر هذا المنظر
الاكبر تفكروا يا قوم و لا تكونن من
الهائمين * لو تنكرونه باهوائكم
الى اية قبلة تتوجهون يا معشر
الغافلين * تفكروا فى هذه الاية ثم
انصفوا بالله لعل تجدون لئالى

الاسرار من البحر الذى تموج باسمى
العزیز المنیع * (١٣٨) لیس لاحد ان
یتمسک الیوم الا بما ظهر فی هذا
الظهور هذا حکم الله من قبل و من
بعد و به زین صحف الاولین * هذا
ذکر الله من قبل و من بعد قد طرز
به دیباج کتاب الوجود ان انتم من
الشاعرین * هذا امر الله من قبل
و من بعد ایاکم ان تكونوا من

الصّٰغرين * لا يغنيكم اليوم شيء
و ليس لاحد مهرب الا الله العليم
الحكيم * من عرفنى قد عرف
المقصود من توجه اليّ قد توجه
الى المعبود كذلك فصل في الكتاب
و قضى الامر من لدى الله ربّ
العالمين * من يقرء اية من اياتي
لخير له من ان يقرء كتب الاولين
و الاخرين * هذا بيان الرحمن ان

انتم من السّامعين * قل هذا حقّ
العلم لو انتم من العارفين * (١٣٩) ثمّ
انظروا ما نزل في مقام اخر لعلّ
تدعون ما عندكم مقبلين الى الله ربّ
العالمين * قال لا يحلّ الاقتران ان
لم يكن في البيان و ان يدخل من احد
يحرم على الاخر ما يملك من عنده
الا و ان يرجع ذلك بعد ان يرفع امر
من نظهره بالحقّ او ما قد ظهر

بالعدل و قبل ذلك فلتقربن لعلمكم
بذلك امر الله ترفعون * كذلك
تغردت الورقاء على الافنان في ذكر
ربها الرحمن طوبى للسامعين * (١٤٠) يا
مأ البيان اقسمكم بربكم الرحمن
بان تنظروا فيما نزل بالحق بعين
الانصاف و لا تكونن من الذين يرون
برهان الله و ينكرونه الا انهم من
الهالكين * قد صرح نقطة البيان

في هذه الآية بارتفاع امرى قبل
امره يشهد بذلك كل منصف
عليه * كما ترونه اليوم انه ارتفع
على شأن لا ينكره الا الذين سكرت
ابصارهم في الاولى و في الاخرى لهم
عذاب مهين * (١٤١) قل تالله انى
لمحبوبه و الان يسمع ما ينزل من
سما الوحي و ينوح بما ارتكبتكم
في ايامه خافوا الله و لا تكونن من

المعتدين * قل يا قوم ان لن تؤمنوا
به لا تعترضوا عليه نالّٰه يكفى
ما اجتمع عليه من جنود الظالمين * (١٤٢)
انّٰه قد انزل بعض الاحكام لئلاّ
يتحرّك القلم الاعلى في هذا الظهور
الا على ذكر مقاماته العليا و منظره
الاسنى و انا لما اردنا الفضل فصلناها
بالحق و خففنا ما اردناه لكم انّٰه لهو
الفضال الكريم * (١٤٣) قد اخبركم من

قبل بما ينطق به هذا الذكر الحكيم *
قال و قوله الحق انه ينطق في كل
شأن انه لا اله الا انا الفرد الواحد
العليم الخبير * هذا مقام خصه الله
لهذا الظهور الممتنع البديع * هذا
من فضل الله ان انتم من العارفين *
هذا من امره المبرم و اسمه الاعظم
و كلمته العليا و مطلع اسمائه الحسنی
لو انتم من العالمين * بل به تظهر

المطالع و المشارق تفكروا يا قوم فيما
نزّل بالحقّ و تدبّروا فيه و لا تكوننّ
من المعتدين * (١٤٤) عاشروا مع الاديان
بالرّوح و الرّيحان ليجدوا منكم عرف
الرّحمن ايّاكم ان تأخذكم حميّة
الجاهليّة بين البريّة كلّ بدء من الله
و يعود اليه انه لمبدء الخلق و مرجع
العالمين * (١٤٥) ايّاكم ان تدخلوا بيتاً
عند فقدان صاحبه الا بعد اذنه

تمسكوا بالمعروف في كلِّ الاحوال و لا
تكوننَّ من الغافلين * (١٤٦) قد كتب
عليكم تزكية الاقوات و ما دونها
بالزكوة هذا ما حكم به منزل الايات
في هذا الرقِّ المنيع * سوف نفصل
لكم نصابها اذا شاء الله و اراد انه
يفصل ما يشاء بعلم من عنده انه
لهو العلام الحكيم * (١٤٧) لا يحلَّ السؤال
و من سئل حرم عليه العطاء قد

كتب على الكل ان يكسب و الذى
عجز فللوكلاء و الاغنياء ان يعينوا له ما
يكفيه اعملوا حدود الله و سننه ثم
احفظوها كما تحفظون اعينكم و لا
تكونن من الخاسرين * (١٤٨) قد منعم
فى الكتاب عن الجدال و النزاع
و الضرب و امثالها عما تحزن به الافئدة
و القلوب * من يحزن احداً فله ان
ينفق تسعة عشر مثقالاً من الذهب

هذا ما حكم به مولى العالمين *
انه قد عفا ذلك عنكم في هذا
الظهور و يوصيكم بالبر و التقوى امرأ
من عنده في هذا اللوح المنير * لا
ترضوا لاحد ما لا ترضونه لانفسكم
اتقوا الله و لا تكونن من المتكبرين *
كلكم خلقتم من الماء و ترجعون الى
التراب تفكروا في عواقبكم و لا
تكونن من الظالمين * اسمعوا ما

تتلو السّدره عليكم من آيات الله
أنها لقسطاس الهدى من الله ربّ
الآخرة و الأولى و بها تطير النفوس
الى مطلع الوحي و تستضيء أفئدة
المقبلين * تلك حدود الله التي قد
فرضت عليكم و تلك أوامر الله قد
أمرتم بها فى اللّوح اعملوا بالروح
و الرّيحان هذا خير لكم ان انتم
من العارفين * (١٤٩) اتلوا آيات الله فى

كَلَّ صَبَاحَ وَ مَسَاءً اِنَّ الَّذِي لَمْ يَتْلُ
لَمْ يُوْفِ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ مِيثَاقِهِ وَ الَّذِي
اَعْرَضَ عَنْهَا الْيَوْمَ اِنَّهُ مِمَّنْ اَعْرَضَ
عَنِ اللّٰهِ فِيْ اَزَلِ الْاَزَالِ اتَّقِنَ اللّٰهَ
يَا عِبَادِي كُلَّكُمْ اَجْمَعُونَ * لَا
تَغْرَبَنَّكُمْ كَثْرَةُ الْقُرْاٰنَةِ وَ الْاَعْمَالِ فِي
اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَوْ يَقْرَأُ اِحْدَايَةَ مِنْ
الْاَيَاتِ بِالرُّوْحِ وَ الرِّيْحَانِ خَيْرٌ لِّهٖ
مَنْ اِنْ يَتْلُو بِالْكَسَالَةِ صَحْفَ اللّٰهِ

المهيمن القيوم * اتلوا آيات الله
على قدر لا تأخذكم الكسالة
و الاحزان لا تحملوا على الارواح ما
يكسلها و يثقلها بل يخفها لتطير
باجنحة الايات الى مطلع البيئات
هذا اقرب الى الله لو انتم تعقلون * (١٥٠)
علموا ذرياتكم ما نزل من سماء
العظمة و الاقتدار ليقرئوا الواح
الرحمن باحسن الالحان في الغرف

المبنيّة في مشارق الاذكار * انّ الذي
اخذه جذب محبة اسمي الرحمن أنّه
يقرء آيات الله على شأن تنجذب به
افئدة الرّاقدين * هنيئاً لمن شرب
رحيق الحيوان من بيان ربّه الرحمن
بهذا الاسم الذي به نفس كلّ
جبل باذخ رفيع * (١٥١) كتب عليكم
تجديد اسباب البيت بعد انقضاء
تسع عشرة سنة كذلك قضى الامر

من لدن عليم خبير * انه اراد
تلطيفكم و ما عندكم اتقوا الله و لا
تكونن من الغافلين * و الذى لم
يستطع عفا الله عنه انه لهو الغفور
الكريم * (١٥٢) اغسلوا ارجلكم كل يوم
فى الصّيف و فى الشّتاء كلّ ثلاثة
ايام مرّة واحدة (١٥٣) و من اغتاض عليكم
قابلوه بالرّفق و الذى زجركم لا
تجزروه دعوه بنفسه و توكلوا على الله

المنتقم العادل القدير * (١٥٤) قد منعتم عن
الارتقاء الى المنابر من اراد ان يتلو
عليكم آيات ربه فليقعد على الكرسي
الموضوع على السرير و يذكر الله ربه
و رب العالمين * قد احب الله
جلوسكم على السرير و الكرسي لعز
ما عندكم من حب الله و مطلع امره
المشرق المنير * (١٥٥) حرم عليكم الميسر
و الافيون اجتنبوا يا معشر الخلق

و لا تكوننّ من المتجاوزين * اياكم
ان تستعملوا ما تكسل به هياكلكم
و يضرّ ابدانكم انا ما اردنا لكم الا
ما ينفعكم يشهد بذلك كلّ الاشياء
لو انتم تسمعون * (١٥٦) اذا دعيتم الى
الولائم و العزائم اجيبوا بالفرح
و الانبساط و الذي وفى بالوعد انه
امن من الوعيد * هذا يوم فيه
فصل كلّ امر حكيم * (١٥٧) قد ظهر

سرّ التَّنكيس لرمز الرّئيس طوبى
لمن أيده الله على الأقرار بالسنة
التي ارتفعت بهذه الالف القائمة الا
انه من المخلصين * كم من ناسك
اعرض و كم من تارك اقبل و قال
لك الحمد يا مقصود العالمين * ان
الامر بيد الله يعطى من يشاء ما يشاء
و يمنع ممن يشاء ما اراد يعلم
خافية القلوب و ما يتحرّك به اعين

اللامزين * كم من غافل اقبل
بالخلوص اقعدهنا على سرير القبول
و كم من عاقل رجعناه الى النار
عدلاً من عندنا انا كنا حاكمين *
انه لمظهر يفعل الله ما يشاء و المستقر
على عرش يحكم ما يريد * (١٥٨) طوبى
لمن وجد عرف المعانى من اثر هذا
القلم الذى اذا تحرك فاحت
نسمة الله فيما سواه و اذا توقف

ظهرت كينونة الاطمينان في الامكان
تعالى الرحمن مظهر هذا الفضل
العظيم * قل بما حمل الظلم ظهر
العدل فيما سواه و بما اقبل الذلة لاح
عز الله بين العالمين * (١٥٩) حرم عليكم
حمل الات الحرب الا حين الضرورة
و احل لكم لبس الحرير قد رفع الله
عنكم حكم الحد في اللباس و اللحي
فضلاً من عنده انه لهو الامر

العليم * اعملوا ما لا تنكره العقول
المستقيمة و لا تجعلوا انفسكم
ملعب الجاهلين * طوبى لمن
تزين بطراز الاداب و الاخلاق انه
ممن نصر ربه بالعمل الواضح
المبين * (١٦٠) عمروا ديار الله و بلاده
ثم اذكروه فيها بترنمات المقرئين *
انما تعمر القلوب باللسان كما تعمر
البيوت و الديار باليد و اسباب اخر

قد قَدَرْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا مِنْ عِنْدِنَا
تَمَسَّكُوا بِهِ وَتَوَكَّلُوا عَلَيَّ الْحَكِيمِ
الْخَبِيرِ * (١٦١) طُوبَى لِمَنْ أَقْرَبَ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ
وَاعْتَرَفَ بِأَنَّهُ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ هَذِهِ
كَلِمَةً قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ طِرَازَ الْعُقَاةِ
وَاصْلَهَا وَبِهَا يَقْبَلُ عَمَلُ الْعَامِلِينَ *
لِنُلَّا تَزَلَّكُمْ إِشَارَاتِ الْمَعْرُضِينَ * (١٦٢) لَوْ
يَحِلُّ مَا حَرَّمَ فِي أَزَلِّ الْأَزَالِ أَوْ

بالعكس ليس لاحد ان يعترض عليه
و الذى توقّف فى اقلّ من ان انه من
المعتدين * (١٦٣) و الذى ما فاز بهذا الاصل
الاسنى و المقام الاعلى تحرّكه ارياح
الشبهات و تقلّبه مقالات المشركين *
من فاز بهذا الاصل قد فاز بالاستقامة
الكبرى حبّذا هذا المقام الابهى الذى
بذكره زين كلّ لوح منيع * كذلك
يعلمكم الله ما يخلصكم عن الرّيب

و الحيرة و ينجيكم فى الدنيا و الاخرة انه
هو الغفور الكريم * هو الذى
ارسل الرسل و انزل الكتب على انه
لا اله الا انا العزيز الحكيم * (١٦٤) يا ارض
الكاف و الراء انا نراك على ما لا يحبه
الله و نرى منك ما لا اطلع به احد
الا الله العليم الخبير * و نجد ما يمر
منك فى سر السر عندنا علم كل
شئ فى لوح مبين * لا تحزنى بذلك

سوف يظهر الله فيك اولى بأس
شديد يذكروننى باستقامة لا تمنعهم
اشارات العلماء و لا تحجبهم شبهات
المرييين * اولئك ينظرون الله باعينهم
و ينصرونه بانفسهم الا انهم من
الراسخين * (١٦٥) يا معشر العلماء لما نزلت
الايات و ظهرت البيّنات رأيناكم
خلف الحجابات ان هذا الآشء
عجاب * قد افتخرتم باسمى و غفلتم

عن نفسى اذ اتى الرَّحْمَنُ بِالْحِجَّةِ
و البرهان * اَنَا خرقنا الاحجاب اياكم
ان تحجبوا النَّاسَ بحجاب اخر كسروا
سلاسل الاوهام باسم مالك الانام
و لا تكوننَّ من الخادعين * اذا اقبلتم
الى الله و دخلتم هذا الامر لا تفسدوا
فيه و لا تقيسوا كتاب الله باهوائكم
هذا نصح الله من قبل و من بعد
يشهد بذلك شهداء الله و اصفياته

أنا كلّ له شاهدون * (١٦٦) اذكروا
الشيخ الذي سمى بمحمد قبل حسن
و كان من اعلم العلماء في عصره لما
ظهر الحق اعرض عنه هو و امثاله
و اقبل الى الله من ينقى القمح
و الشعير * و كان يكتب على زعمه
احكام الله في الليل و النهار و لما اتى
المختار ما نفعه حرف منها لو نفعه
لم يعرض عن وجه به انارت وجوه

المقربين * لو امنتم بالله حين ظهوره
ما عرض عنه الناس و ما ورد علينا
ما ترونه اليوم اتقوا الله و لا تكونن
من الغافلين * (١٦٧) اياكم ان تمنعكم
الاسماء عن مالها او يحجبكم ذكر
عن هذا الذكر الحكيم * استعينوا
بالله يا معشر العلماء و لا تجعلوا انفسكم
حجاباً بينى و بين خلقى كذلك يعظكم
الله و يأمركم بالعدل لئلا تحبط اعمالكم

و انتم غافلون * انّ الذى اعرض
عن هذا الامر هل يقدر ان يثبت
حقاً فى الابداع لا و مالك الاختراع
ولكنّ النّاس فى حجاب مبين * قل
به اشرفت شمس الحجّة و لاح نير
البرهان لمن فى الامكان اتقوا الله يا
اولى الابصار و لا تنكروا * اياكم
ان يمنعكم ذكر النّبي عن هذا النّبأ
الاعظم او الولاية عن ولاية الله

المهيمنة على العالمين * قد خلق كلَّ
اسم بقوله و علق كلَّ امرٍ بامرهِ
المبرم العزيز البديع * قل هذا يوم
الله لا يذكر فيه إلا نفسه المهيمنة
على العالمين * هذا امر اضرب
منه ما عندكم من الاوهام و التَّمائيل * (١٦٨)
قد نرى منكم من يأخذ الكتاب
و يستدلُّ به على الله كما استدلت
كلَّ ملة بكتابها على الله المهيمن

القيوم * قل تالله الحق لا تغنيكم
اليوم كتب العالم و لا ما فيه من
الصحف الا بهذا الكتاب الذي
ينطق في قطب الابداع انه لا اله
الا انا العليم الحكيم * (١٦٩) يا معشر
العلماء اياكم ان تكونوا سبب
الاختلاف في الاطراف كما كنتم
علة الاعراض في اول الامر اجمعوا
الناس على هذه الكلمة التي بها

صاحت الحصاة الملك لله مطلع
الآيات كذلك يعظكم الله فضلاً
من عنده أنه لهو الغفور الكريم * (١٧٠)
اذكروا الكريم اذ دعونه الى الله أنه
استكبر بما اتبع هواه بعد اذ ارسلنا
اليه ما قررت به عين البرهان في
الامكان و تمت حجة الله على من في
السموات و الارضين * انا امرناه
بالاقبال فضلاً من الغني المتعال

أنه ولى مدبراً الى ان اخذته زبانية
العذاب عدلاً من الله أنا كنا
شاهدين * (١٧١) اخرقن الاحجاب على
شأن يسمع اهل الملكوت صوت
خرقها هذا امر الله من قبل و من
بعد طوبى لمن عمل بما امر ويل
للتاركين * (١٧٢) أنا ما اردنا فى الملك الا
ظهور الله و سلطانه و كفى بالله عليّ
شهيداً * أنا ما اردنا فى الملكوت الا

علو امرالله و ثنانه و كفى بالله علي
وكيلاً * أنا ما اردنا فى الجبروت الأ
ذكر الله و ما نزل من عنده و كفى بالله
معيناً * (١٧٣) طوبى لكم يا معشر العلماء
فى البهاء تالله انتم انتم امواج البحر
الاعظم و انجم سماء الفضل و الوية
النصر بين السموات و الارضين *
انتم مطالع الاستقامة بين البرية
و مشارق البيان لمن فى الامكان

طوبى لمن اقبل اليكم ويل للمعرضين *
ينبغى اليوم لمن شرب رحيق الحيوان
من يد الطاف ربه الرحمن ان يكون
نباضا كالشريان في جسد الامكان
ليتحرك به العالم و كل عظم رميم * (١٧٤)
يا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن
ايك التناء و قصدت المقصد الاقصى
الاخفى ارجعوا ما لا عرفتموه من
الكتاب الى الفرع المنتشعب من

هذا الاصل القويم * (١٧٥) يا قلم الاعلى
تحرك على اللوح باذن ربك فاطر
السماء ثم اذكر اذ اراد مطلع التوحيد
مكتب التجريد لعل الاحرار يطلعن
على قدر سم الابرة بما هو خلف
الاستار من اسرار ربك العزيز
العلام * قل انا دخلنا مكتب
المعانى و التبيان حين غفلة من فى
الامكان و شاهدنا ما انزله الرحمن

و قبلنا ما اهداه لى من آيات الله
المهيمن القيوم * و سمعنا ما شهد به
فى اللوح انا كنا شاهدين * و اجبناه
بامر من عندنا انا كنا امرين * (١٧٦) يا ملا
البيان انا دخلنا مكتب الله اذ انتم
راقدون * و لاحظنا اللوح اذ انتم
نائمون * تالله الحق قد قرنناه قبل
نزوله و انتم غافلون * قد احطنا
الكتاب اذ كنتم فى الاصلاب هذا

ذكرى على قدركم لا على قدر الله
يشهد بذلك ما في علم الله لو انتم
تعرفون * ويشهد بذلك لسان الله
لو انتم تفقهون * تالله لو نكشف
الحجاب انتم تنصعقون * (١٧٧) اياكم
ان تجادلوا في الله و امره انه ظهر
على شأن احاط ما كان و ما يكون *
لو نتكلم في هذا المقام بلسان اهل
الملكوت لنقول قد خلق الله ذلك

المكتب قبل خلق السموات و الارض
و دخلنا فيه قبل ان يقترن الكاف
بركنها النون * هذا لسان عبادى
فى ملكوتى تفكروا فيما ينطق به لسان
اهل جبروتى بما علمناهم علماً من لدنا
و ما كان مستوراً فى علم الله و ما ينطق
به لسان العظمة و الاقتدار فى مقامه
المحمود * (١٧٨) ليس هذا امر تلعبون به
باوهامكم و ليس هذا مقام يدخل

فيه كلّ جبان موهوم * تالله هذا
مضمار المكاشفة و الانقطاع و ميدان
المشاهدة و الارتفاع لا يجول فيه الا
فوارس الرحمن الذين نذبوا الامكان
اولئك انصار الله في الارض
و مشارق الاقتدار بين العالمين * (١٧٩)
اياكم ان يمنعكم ما في البيان عن ربكم
الرحمن تالله انه قد نزل لذكرى لو
انتم تعرفون * لا يجد منه المخلصون

الآ عرف حبّى و اسمى المهيمن على
كلّ شاهد و مشهود * قل يا قوم
توجّهوا الى ما نزل من قلمى الاعلى
ان وجدتم منه عرف الله لا تعترضوا
عليه و لا تمنعوا انفسكم عن فضل
الله و الطافه كذلك ينصحكم الله أنّه
لهو الناصح العليم * (١٨٠) ما لا عرفتموه
من البيان فاسئلوا الله ربكم و ربّ
ابائكم الاولين * انه لو يشاء بيّن

لكم ما نزل فيه و ما ستر في بحر
كلماته من لئالي العلم و الحكمة انه
لهو المهيم على الاسماء لا اله الا هو
المهيم القيوم * (١٨١) قد اضطرب النظم
من هذا النظم الاعظم و اختلف
الترتيب بهذا البديع الذي ما شهدت
عين الابداع شبهه (١٨٢) اغتمسوا في بحر
بياني لعل تطلعون بما فيه من لئالي
الحكمة و الاسرار * اياكم ان توقفوا

في هذا الامر الذى به ظهرت سلطنة
الله و اقتداره اسرعوا اليه بوجوه بيضاء
هذا دين الله من قبل و من بعد من
اراد فليقبل و من لم يرد فان الله لغني
عن العالمين * (١٨٣) قل هذا لقسطاس
الهدى لمن فى السموات و الارض
و البرهان الاعظم لو انتم تعرفون *
قل به ثبت كل حجة فى الاعصار
لو انتم توقنون * قل به استغنى

كَلَّ فَقِيرٌ وَ تَعَلَّمَ كَلَّ عَالِمٌ وَ عَرَجَ
مَنْ ارَادَ الصَّعُودَ إِلَى اللَّهِ أَيَاكُمْ
أَنْ تَخْتَلَفُوا فِيهِ كَوْنُوا كَالْجِبَالِ
الرَّوَّاسِخِ فِي أَمْرِ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ
الْوَدُودِ * (١٨٤) قُلْ يَا مُطَّلِعِ الْأَعْرَاضِ
دَعِ الْأَغْمَاضَ ثُمَّ انْطِقْ بِالْحَقِّ بَيْنَ
الْخَلْقِ تَاللَّهِ قَدْ جَرَّتْ دُمُوعِي عَلَى
خُدُودِي بِمَا أَرَاكَ مُقْبِلًا إِلَى
هُوََاكِ وَ مَعْرُضًا عَمَّنْ خَلَقَكَ وَ سَوَاكِ

اذكر فضل مولاك اذ ربيناك فى
اللَّيالى و الايام لخدمة الامر اتق
الله و كن من التائبين * هبنى
اشتبه على الناس امرك هل يشتبه
على نفسك خف عن الله ثم
اذكر اذ كنت قائماً لدى العرش
و كتبت ما القيناك من ايات
الله المهيمن المقتدر القدير * اياك
ان تمنعك الحمية عن شطر الاحدية

توجّه اليه و لا تخف من اعمالك
انه يغفر من يشاء بفضل من
عنده لا اله الا هو الغفور الكريم *
انما ننصحك لوجه الله ان اقبلت
فلنفسك و ان اعرضت ان ربك
غني عنك و عن الذين اتبعوك
بوهم مبين * قد اخذ الله
من اغواك فارجع اليه خاضعاً
خاشعاً متذليلاً انه يكفر عنك

سَيِّئَاتِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ التَّوَّابُ
العزیز الرَّحِيمُ * (١٨٥) هَذَا نَصَحَ اللَّهُ
لَوْ أَنَّكَ مِنَ السَّمْعِينَ * هَذَا
فَضَلَ اللَّهُ لَوْ أَنَّكَ مِنَ الْمُقْبِلِينَ *
هَذَا ذَكَرَ اللَّهُ لَوْ أَنَّكَ مِنَ الشَّاعِرِينَ *
هَذَا كَنَزَ اللَّهُ لَوْ أَنَّكَ مِنَ الْعَارِفِينَ * (١٨٦)
هَذَا كِتَابٌ أَصْبَحَ مُصْبِحَ الْقَدَمِ
لِلْعَالَمِ وَصِرَاطَهُ الْآقُومِ بَيْنَ
الْعَالَمِينَ * قُلْ إِنَّهُ لَمَطَّلَعٌ عِلْمَ اللَّهِ

لو انتم تعلمون * و مشرق اوامر
الله لو انتم تعرفون * (١٨٧) لا تحملوا
على الحيوان ما يعجز عن حمله
انا نهيناكم عن ذلك نهياً عظيماً
في الكتاب كونوا مظاهر العدل
و الانصاف بين السموات و الارضين * (١٨٨)
من قتل نفساً خطأً فله دية
مسلمة الى اهلها و هي مائة
مئقال من الذهب اعملوا بما

امرتم به فى اللّوح و لا تكوننّ
من المتجاوزين * (١٨٩) يا اهل المجالس
فى البلاد اختاروا لغة من اللّغات
ليتكلم بها من على الارض
و كذلك من الخطوط انّ الله
يبين لكم ما ينفعكم و يغنيكم
عن دونكم انه لهو الفضال العليم
الخبير * هذا سبب الاتحاد
لو انتم تعلمون * و العلة الكبرى

للاْتفَاق و التَّمَدّن لو انتم تشعرون *
انا جعلنا الامرین علامتین لبلوغ
العالم الاول و هو الّاسّ الاعظم
نزلناه فی الواح اخرى و الثّانی
نزل فی هذا اللّوح البدیع * (١٩٠)
قد حرّم علیکم شرب الّافیون
انا نهیناکم عن ذلك نهیاً عظیماً فی
الکتاب و الّذی شرب أنّه لیس منّی
* اتقوا الله یا اولی الالباب *

ملحقاتی بر
کتاب اقدس نازله از قلم اعلى

توضیح مربوط به ملحقاتی بر کتاب اقدس
بعضی از الواح مبارکه نازله از قلم اعلی بعد از کتاب مستطاب اقدس
شامل مطالبی است که متمم آن سفر جلیل است . عمده این الواح
در (مجموعه الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل
شده) طبع و نشر گردیده است . قسمتی از لوح اشراقات و صورت
صلوات سه گانه مذکور در رساله (سؤال و جواب) و صلوات میّت
مذکور در کتاب اقدس در این بخش درج میگردد.

لوح اشراقات

اشراق هشتم

این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب
امور ملت معلق است به رجال بیت عدل الهی ایشانند اماناء الله بین
عباده و مطالع الامر فی بلاده.

یا حزب الله مربی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است
مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند از برای حیات اهل
عالم چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور
به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند
نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به
الهامات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم امور سیاسیّه کل راجع است
به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب.

یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید
لسان را به سب و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق
نیست حفظ نمائید آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود
حاصل و الا تعرض باطل ذروه بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیوم
سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع امید هست در ظلّ
سدره عنایت الهی تربیت شوید و بما اراده الله عامل گردید همه
اوراق یک شجرید و قطره های یک بحر.

صلوات كبير

(در هر ۲۴ ساعت يك بار ادا شود)

هو المنزل الغفور الرحيم

للمصلّي ان يقوم مقبلاً الى الله واذا قام واستقرّ في مقامه ينظر الى اليمين

والشمال كمن ينتظر رحمة ربه الرحمن الرحيم ثم يقول :

يا اله الاسماء و فاطر السماء اسئلك بمطالع غيبك العلي الابهي بان

تجعل صلوتي ناراً لتحرق حجابتي التي منعتني عن مشاهدة جمالك و

نوراً يدلني الى بحر وصالك.

ثم يرفع يديه للفتوت لله تبارك و تعالى و يقول :

يا مقصود العالم و محبوب الامم تراني مقبلاً اليك منقطعاً عما

سواك متمسكاً بحبلك الذي بحركته تحركت الممكنات . اى رب

انا عبدك و ابن عبدك . اكون حاضراً قائماً بين ايادي مشيتك و

ارادتك و ما اريد الا رضائك . اسئلك ببحر رحمتك و شمس

فضلك بان تفعل بعبدك ما تحب و ترضى . و عزتك المقدسة عن

الذكر و الثناء كل ما يظهر من عندك هو مقصود قلبي و محبوب

فَوَادِي الْهَيِّ الْهَيِّ لَا تَنْتَظِرِ إِلَى آمَالِي وَ أَعْمَالِي بَلْ إِلَى أَرَادَتِكَ الَّتِي
أَحَاطَتْ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ . وَ اسْمُكَ الْإِعْظَمُ يَا مَالِكَ الْأُمَمِ مَا
أَرَدْتَ إِلَّا مَا أَرَدْتَهُ وَ لَا أَحَبَّ إِلَّا مَا تَحَبَّبَ .

ثمَّ يسجد ويقول :

سبحانك من ان توصف بوصف ما سواك او تعرف بعرفان دونك .

ثمَّ يقوم و يقول :

اى ربِّ فاجعل صلواتى كوثر الحيوان ليبقى به ذاتى بدوام سلطنتك و
يذكرك فى كلِّ عالم من عوالمك .

ثم يرفع يديه للفتوت مرّة اخرى و يقول :

يا من فى فراقك ذابت القلوب و الاكباد و بنار حبّك اشتعل من فى
البلاد اسئلك باسمك الذى به سخّرت الافاق بان لا تمنعنى عمّا
عندك يا مالِكَ الرَّقَابِ . اى ربِّ ترى الغريب سرع الى وطنه
الاعلى ظلَّ قباب عظمتك و جوار رحمتك و العاصى قصد بحر
غفرانك و الدّليل بساط عزّك و الفقير افق غنائك . لك الامر فيما
تشاء . اشهد انك انت المحمود فى فعلك و المطاع فى حكمك و
المختار فى امرك .

ثم يرفع يديه ويكبّر ثلاث مرّات ثم ينحني للركوع لله تبارك وتعالى ويقول:

يا الهى ترى روحى مهتزازاً فى جوارحى و اركانى شوقاً لعبادتك و شغفاً للذكرك و ثنائك و يشهد بما شهد به لسان امرک فى ملكوت بيانك و جبروت علمك . اى ربّ احبّ ان اسئلك فى هذا المقام كلّ ما عندك لا ثبات فقرى و اعلاء عطائك و غنائك و اظهار عجزى و ابراز قدرتك و اقتدارك .

ثم يقوم ويرفع يديه للفتوت مرّة بعد اخرى ويقول:
لا اله الا انت العزيز الوهاب . لا اله الا انت الحاكم فى المبدء و المآب . الهى الهى عفوك شجّعنى و رحمتك قوتنى و ندائك ايقظنى

و فضلک اقامنى و هدانى اليک و الا ما لى و شأنى لا قوم لدى باب مدين قريک او توجه الى الانوار المشرقة من افق سماء ارادتک . اى ربّ ترى المسكين يقرع باب فضلک و الفانى يريد كوثر البقاء من

ايدى جودک . لك الامر فى كلّ الاحوال يا مولى الاسماء و لى التسليم و الرضاء يا فاطر السماء .

ثم يرفع يديه ثلاث مرّات ويقول :
الله اعظم من كلّ عظيم .

ثمّ يسجد ويقول :

سبحانك من ان تصعد الى سماء قريب اذكار المقرّبين او ان تصل الى فناء بابك طيور افنّدة المخلصين . اشهد أنّك كنت مقدّساً عن الصّفات و منزهاً عن الاسماء . لا اله الا انت العليّ الابهيّ .

ثمّ يقعد و يقول :

اشهد بما شهدت الاشياء و الملائكة الاعلى و الجنّة العليا و عن ورائها لسان العظمة من الافق الابهيّ أنّك انت الله لا اله الا انت و الذي ظهر انه هو السرّ المكنون و الرّمز المخزون الذي به اقترن الكاف بركنه النون . اشهد انه هو المسطور من القلم الاعلى و المذكور في كُتب الله ربّ العرش و الثرى .

ثمّ يقوم مستقيماً ويقول:

يا اله الوجود و مالك الغيب و الشهود ترى عبراتي و زفراتي و تسمع ضجيجي و صريخي و حنين فؤادي . و عزّتك اجترحاتي ابعدتني عن التّقرب اليك و جريراتي منعتني عن الورد في ساحة قدسك .
اي ربّ حبّك اضناني و هجرك اهلكني و بعدك احرقني .
اسئلك

بموطئ قدميك في هذا البيداء و بلبّيك لبّيك اصفيانك في هذا الفضاء و بنفحات وحيك و نسيمات فجر ظهورك بان تقدر لي زيارة جمالك و العمل بما في كتابك .

ثم يكبر ثلاث مرّات ويركع ويقول:
 لك الحمد يا الهى بما ايدتني على ذكرك و ثنائك و عرفتني مشرق
 اياتك و جعلتني خاضعاً لربوبيتك و خاشعاً لالوهيتك و معترفاً بما
 نطق به لسان عظمتك .

ثم يقوم و يقول :
 الهى الهى عصياني انقض ظهري و غفلي اهلكني . كلما اتفكر
 فى سوء عملي و حسن عملك يذوب كبدي و يغلي الدم فى عروقي

و جمالك يا مقصود العالم ان الوجه يستحيى ان يتوجه اليك و ابادى
 الرجاء تخجل ان ترتفع الى سماء كرمك . ترى يا الهى عبراتي
 تمنعني عن الذكر و الثناء يا ربّ العرش و الثرى . اسئلك بايات
 ملكوتك و اسرار جبروتك بان تعمل باوليائك ما ينبغي لجودك يا
 مالك الوجود و يليق لفضلك يا سلطان الغيب و الشهود.

ثم يكبر ثلاث مرّات ويسجد و يقول :
 لك الحمد يا الهنا بما انزلت لنا ما يقربنا اليك و يرزقنا كلّ خير
 انزلته فى كتبك و زبرك . اى ربّ نسئلك بان تحفظنا من جنود
 الظنون و الاوهام . انك انت العزيز العلام .

ثم يرفع رأسه يقعد ويقول :
اشهد يا الهى بما شهد به اصفياؤك و اعترف بما اعترف به اهل
الفرديوس الاعلى و الجنة العليا و الذين طافوا عرشك العظيم
الملك و الملكوت لك يا اله العالمين .

صلوات وسطى

(در صبح و ظهر و شام ادا شود)

و من اراد ان يصلّى له ان يغسل يديه و فى حين الغسل يقول:
 الهى قوّ يدى لتأخذ كتابك باستقامة لا تمنعها جنود العالم ثمّ
 احفظها عن التصرف فيما لم يدخل فى ملكها . انك انت المقتدر
 القدير.

وفى حين غسل الوجه يقول :

اى ربّ وجهت وجهى اليك . نوره بانوار وجهك ثمّ احفظه عن
 التوجّه
 الى غيرك .

و بعد له ان يقوم متوجّهاً الى القبلة ويقول :

شهد الله انه لا اله الا هو . له الامر و الخلق . قد اظهر مشرق
 الظهور و مكلّم الطور الذى به انار الافق الاعلى و نطقت سدره
 المنتهى و ارتفع النداء بين الارض و السماء قد اتى المالك الملك
 والملكوت و العزة و الجبروت لله مولى الورى و مالك العرش و
 الثرى .

ثم یرکع ویقول:

سبحانک عن ذکرى و ذکر دونى و وصفى و وصف من فى السموات
والارضين .

ثم یقوم للقتوت ویقول :

یا الهى لا تخیب من تشبث بانامل الرجاء باذیال رحمتک و فضلک
یا ارحم الراحمین .

ثم یقعد ویقول:

اشهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و بانّک انت الله لا اله الا انت . قد
اظهرت امرک و وفیت بعهدک و فتحت باب فضلک على من فى
السموات و الارضين . و الصلوة و السلام و التکبیر و البهَاء
على

اولیائک الذین مامنعتهم شئون الخلق عن الاقبال الیک و انفقوا ما
عندهم رجاء ما عندک . انک انت الغفور الکریم .

اگر نفسى مقام آیه کبیره شهد الله انه لا اله الا هو المهیمن القیوم
قرائت نماید کافى است و همچنین در قعود اشهد بوحدانیّتک و
فردانیّتک و بانّک انت الله لا اله الا انت کافى است .

صلوات صغير

وصلات اخرى حين زوال قرائت نمايد:

اشهد يا الهى بانك خلقتنى لعرفانك و عبادتك . اشهد فى هذا
الحين بعجزى و قوتك و ضعفى و اقتدارك و فقرى و غنائك . لا
اله الا انت المهيمن القيوم .

صلوات میّت

یقرء فی القنوت:

یا الهی هذا عبدک و ابن عبدک الّذی امن بک و بایاتک و توجّه
 الیک منقطعاً عن سواک. انک انت ارحم الراحمین. اسئلك یا
 غفار الذنوب و ستار العیوب بان تعمل به ما ینبغی لسماء جودک و
 بحر افضالک و تدخله فی جوار رحمتک الکیری الّتی سبقت الارض
 و السماء لا اله الا انت الغفور الکریم.

و بعد یشرع فی التکبیرات *:

فِی الْاَوَّلِ	اَنَا كَلَّ اللَّهُ عَابِدُونَ
و فِی الثَّانِی	اَنَا كَلَّ اللَّهُ سَاجِدُونَ
و فِی الثَّلَاثِ	اَنَا كَلَّ اللَّهُ قَانِتُونَ
و فِی الرَّابِعِ	اَنَا كَلَّ اللَّهُ ذَاكِرُونَ
و فِی الْخَامِسِ	اَنَا كَلَّ اللَّهُ شَاكِرُونَ
و فِی السَّادِسِ	اَنَا كَلَّ اللَّهُ صَابِرُونَ

کَلَّ مِنْهَا تِسْعَ عَشْرَةَ مَرَّةً.

و فِی الْاُنْسَاءِ یَقُولُ : هَذِهِ اَمْتُکَ وَ ابْنَةُ اَمْتُکَ اِلَى اٰخَرَ .

* (بعد از اداء هر تکبیر ((الله ابھی)) باید هر یک از انکار شش

گانه ۱۹

مرتبه تلاوت شود .)

رساله (سؤال و جواب)

- ۱- سؤال : از عید اعظم.
جواب : اول عید عصر ۱۳ ماه دوم از اشهر بیان است . یوم اول و تاسع و دوازدهم عید اشتغال به امور حرام است .
- ۲- سؤال : از عید مولود.
جواب : مولود اقدس ابھی اول فجر یوم دوم محرّم است و یوم اول مولود مبشّر است و این دو یک یوم محسوب شده عند الله.
- ۳- سؤال : از آیتین.
جواب : "للرجال انا كل لله راضون". "للنساء انا كل لله راضيات".
- ۴- سؤال : اگر نفسی سفر کند و میقات رجوع یعنی مدت سفر را معین ننماید و مفقود الخبر و الاثر شود تکلیف ضلع چیست.
جواب : اگر امر کتاب اقدس را شنیده و ترک نموده ضلع یک سال تمام تربص نماید و بعد اختیار با اوست در معروف یا اتخاذ زوج و اگر شخص امر کتاب را نشنیده ضلع صبر نماید

تا امر زوج او را خداوند ظاهر فرماید و مقصد از معروف در
در این مقام اصطبار است.

۵- سؤال : از آیه مبارکه "أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا ضَجِيحَ الذَّرِّيَّاتِ فِي
الاصْلَابِ زِدْنَا ضَعْفَ مَا لَهُمْ وَ نَقَصْنَا عَنِ الْآخِرَىٰ".
جواب : مواریث در کتاب الهی ۲۵۲۰ سهم شده که جامع کسور
تسعه باشد و این عدد هفت قسمت می شود هر قسمتی به
صنفی از وراثت می رسد چنانچه در کتاب مذکور است از جمله
کتاب طاء نه شصت که عدد مقت میشود مخصوص ذریه
مشخص شده و معنی قوله تعالی "زدنا ضعف مالهم" یک مثل
آن بر آن افزودند عدد دو طاء میشود و آنچه زیاد شد از
سایرین کم می شود مثلاً نازل شده "و للزواج من کتاب الحاء
على عدد التاء و الفاء" یعنی هشت شصت که عدد تاء و فاء
می شود از برای ازواج مقدر شده حال شصت و نصف شصت که
عدد ۹۰ می شود از ازواج کم شده و بر ذریه افزوده و همچنین
الی الاخر که عدد آنچه کم شد ۹ شصت می شود که بر ۹
شصت اول افزوده شده.

۶- سؤال : از میراث اخ یعنی اگر برادر از طرف مادر و پدر هر

دو باشد وارث است یا از یک طرف هم که باشد وارث است.
 جواب : اگر برادر از طرف اب باشد حقّ او علی ما ذکر فی
 الکتاب به او می رسد و اگر از طرف أم باشد ثلث حقّ او به
 بیت العدل راجع است و دو ثلث به او و کذلک فی الاخت.

۷- سؤال : در باب ارث مقرر شده که اگر ذریه موجود نباشد
 حقوق ایشان به بیت العدل راجع است هر یک از سایر طبقات
 هم هر گاه موجود نباشد مثل اب و امّ و یا اخ و اخت و معلّم
 حقوق آنها راجع به بیت العدل است و یا قسم دیگر است.
 جواب : آیه مبارکه کافی است قوله تعالی "من مات و لم
 یکن له ذریه ترجع حقوقهم الی بیت العدل الخ و الذی له
 ذریه و لم یکن ما دونها عمّا حدّد فی الکتاب یرجع
 الثلثان ممّا ترکه الی الذریه و الثلث الی بیت العدل الخ"
 یعنی اگر کسی بمیرد و ذریه نداشته باشد حقوق ذریه به
 بیت العدل راجع است و اگر ذریه باشد و سایرین از ورّاث
 نباشند دو ثلث از میراث به ذریه می رسد و ثلث آخر به
 بیت العدل راجع این حکم در کلّ و بعض هر دو جاری است
 یعنی هر کدام از سایر ورّاث نباشند دو ثلث به ذریه راجع و
 ثلث به بیت عدل.

۸- سؤال : از نصاب حقوق الله.

جواب : نصاب حقوق الله ۱۹ مثقال از ذهب است یعنی بعد از بلوغ نقود به این مقدار حقوق تعلق می گیرد و اما سایر اموال بعد از بلوغ آن به این مقام قیمة لا عدداً و حقوق الله یک مرتبه تعلق می گیرد مثلاً شخصی مالک شد هزار مثقال از ذهب را و حقوق آن را ادا نمود بر آن مال دیگر حق الله تعلق نمی گیرد مگر بر آنچه به تجارات و معاملات و غیر هما بر آن بیفزاید و به حد نصاب برسد یعنی منافع محصوله از آن در این صورت بما حکم به الله باید عمل شود الا اذ انتقل اصل المال الی ید اخرى اذا يتعلق به الحقوق كما تعلق اول مرة در آن وقت حقوق الهی باید اخذ شود نقطه اولی می فرماید از بهاء کل شیء که مالکند باید حقوق الله را ادا نمایند و لکن در این ظهور اعظم اسباب بیبیت و بیبیت مسکون را عفو نمودیم یعنی اسبابی که ما یحتاج به است.

۹- سؤال : حقوق الله و دیون میت و تجهیز اسباب کدام مقدم است.

جواب : تجهیز مقدم است بعد اداء دیون بعد اخذ حقوق الله و اگر مال معادل دیون نباشد آنچه موجود است به مقتضای دیون قلیلاً و کثیراً قسمت شود.

۱۰- سؤال : در کتاب اقدس نهی از حلق رأس شده و در سوره حجّ امر به آن.

جواب : جمیع مأمورند به کتاب اقدس آنچه در آن نازل آن است حکم الهی ما بین عباد و حلق رأس از قاصدین بیت عفو شده.

۱۱- سؤال : اگر در ایام اصطبار اقتران واقع شود و بعد ندامت حاصل

گردد آیا ایام قبل از اقتران از ایام اصطبار محسوب است و یا آنکه سال را از سر گیرد و آیا بعد از طلاق تربص لازم است یا نه.

جواب : اگر در ایام اصطبار الفت بمیان آید حکم زواج ثابت و باید بحکم کتاب عمل شود و اگر ایام اصطبار منتهی شود و بما حکم به الله واقع گردد تربص لازم نه و اقتران مرء با مرئه در ایام اصطبار حرام است و اگر کسی مرتکب شود باید استغفار کند و ۱۹ مثقال ذهب به بیت العدل جزای عمل برساند.

۱۲- سؤال : بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهر اگر کره واقع شود طلاق بدون اصطبار جایز است یا نه.

جواب : بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهر قبل از قران اگر اراده طلاق نماید جایز است ایام اصطبار لازم نه ولکن اخذ مهر از مرئه جایز نه.

۱۳- سؤال : معلّق بودن امر تزویج به رضایت ابویین از طرف مرد

و

زن هر دو لازم یا از یک طرف کافی است و در باکره و غیرها یکسان است یا نه.

جواب : تزویج معلّق است به رضایت پدر و مادر مرء و مرئه و در باکره و دون آن فرقی نه.

۱۴- سؤال : در صلوات امر به توجه به سمت قبله نازل در اذکار توجه به کدام سمت باید کرد.

جواب : در صلوات حکم قبله ثابت و در اذکار حکم ما انزله الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ جَارِي "اینما تولّوا فثمّ وجه الله".

۱۵- سؤال : از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار.

جواب : اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده ولکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است.

۱۶- سؤال : از حمل جنایز که می فرماید به قدر مسافت یک ساعت حمل شود آیا در برّ و بحر هر دو این حکم جاری است یا نه.
جواب : در برّ و بحر هر دو این حکم جاری اگر چه ساعت کشتی بخار باشد و یا ساعت سکه حدید. مقصد مدّت یک ساعت است دیگر به هر نحو باشد ولکن هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است.

۱۷- سؤال : در باب گم شده که بعد از یافتن چگونه معمول شود.
جواب : اگر در شهر یافت شود یک بار منادی ندا کند و اخبار دهد اگر صاحب آن یافت شد تسلیم نماید و الاّ یک سینه صبر کند اگر صاحب آن یافت شد آنچه مصروف منادی نموده اخذ و مال را تسلیم کند و اگر یک سینه گذشت و صاحبش معلوم نشد در آن تصرّف نماید و اگر گم شده از مصروف منادی کمتر و یا مثل آن باشد پس از یافتن یک روز صبر کند اگر صاحبش یافت نشد تصرّف نماید. و اگر در صحرا یافته سه روز صبر کند اگر صاحبش معلوم نشد تصرّف نماید.

۱۸- سؤال : در باب وضو اگر شخصی مثلاً به حمام رود و تمام بدن را بشوید باز وضو باید گرفت یا نه.

جواب : در هر حال باید حکم وضو را مجری دارد.

۱۹- سؤال : اگر شخصی در خیال جلای وطن باشد بالفرض و اهل او راضی نشود و منجر به طلاق گردد و ایام تدارک سفر طول کشد تا یک سنه آیا از ایام اصطبار محسوب است و یا آنکه از یوم مفارقت باید حساب شود و یک سنه صیر نماید.
جواب : اصل حساب از یوم مفارقت است ولیکن اگر قبل از مسافرت به یک سال مفارقت نمایند و عرف محبت متضوع نگردد طلاق واقع و الا از یوم مسافرت حساب نماید تا انقضای یک سنه به شرطی که در کتاب اقدس نازل شده.

۲۰- سؤال : از بلوغ در تکالیف شرعیّه.
جواب : بلوغ در سال پانزده است نساء و رجال در این مقام یکسان است.

۲۱- سؤال : از آیه مبارکه "فی الاسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الامن مکان کلّ صلوة سجدة واحدة".
جواب : این سجده قضای نمازی است که در اثنای حرکت و مواقع نا امن فوت شده و اگر در وقت نمازی در جای امن

مستتریح باشد باید همان نماز موقت را به جای آورد و این حکم که در قضا نازل در سفر و حضر هر دو یکسان است.

۲۲- سؤال : از تعیین سفر.

جواب : تعیین سفر نه ساعت از قرار ساعت مصنوع و اگر مسافر در جائی توقف کند و معین باشد توقف او تا یک شهر بیان باید صائم شود و اگر اقل از یک شهر باشد صوم بر او نیست و اگر در بین شهر صوم وارد شود به جائی که یک شهر بیانی در آن جا توقف می نماید باید سه روز افطار کند و بعد از آن ما بقی ایام صوم را صائم شود و اگر به وطن خود رسد که دائم الاقامه در آن جا بوده است باید همان یوم اول ورود صائم شود.

۲۳- سؤال : از جزای زانی و زانیه.

جواب : دفعه اولی ۹ مثقال ثانی ۱۸ مثقال ثالث ۳۶ مثقال الی آخر دو مقدار جزای سابق و مثقال نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده.

۲۴- سؤال : از صید.

جواب : قوله تعالى " اذا ارسلتم الجوارح الخ " اقسام دیگر هم در آن داخل است چون تفنگ و تیر و غیرهما از هر نوع آلات که به آن صید می کنند ولکن اگر با دام صید شود و تا وصول به آن مرده باشد حرام است.

۲۵- سؤال : از حجّ.

جواب : حجّ یکی از دو بیت واجب دیگر بسته به میل شخصی است که عزیمت حجّ نموده.

۲۶- سؤال : از مهر.

جواب : در مهر اقتناع به درجه اولی مقصود از آن ۱۹ مقال نقره است.

۲۷- سؤال : از آیه مبارکه " و ان اتاها خبر الموت الخ".

جواب : مراد از لبث اشهر معدودات ۹ ماه است.

۲۸- سؤال : مجدّد از سهم میراث معلّم استفسار شده بود.

جواب : اگر معلّم مرده باشد ثلث سهم او به بیت العدل راجع و دو ثلث دیگر به ذریه مئیت نه معلّم.

۲۹- سؤال : مجدّد از حجّ استفسار شده بود.

جواب : حجّ بیت که بر رجال است بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است هر یک را که حجّ نمایند کافی است هر کدام نزدیکتر به هر بلد است اهل آن بلد آن را حجّ نمایند.

۳۰- سؤال : از آیه "من اتّخذ بکراً لخدمته لا بأس".

جواب : محض از برای خدمت است چنانکه صغار و کبار دیگر را اجرت می دهند برای خدمت و آن بکر هر وقت که خواهد زوج اختیار کند اختیار با نفس اوست چه که خریدن اماء حرام و زیاده بر دو زوجه هم حرام است.

۳۱- سؤال : از آیه مبارکه "قد نهاکم الله عما عملتم بعد طلاقات ثلاث".

جواب : مقصود حکم قبل است که باید دیگری آن را تزویج نموده بعد بر او حلال شود در کتاب اقدس نهی از این عمل نازل.

۳۲- سؤال : از ارتفاع بیتین در مقامین و مقامات مستقرّ عرش.

جواب : مقصود از بیتین بیت اعظم و بیت نقطه است و مقامات دیگر به اختیار اهل آن بلد است هر بیته را که محلّ استقرار شده مرتفع نمایند یا یک بیت را اختیار کنند.

۳۳- سؤال : مجدّد از ارث معلّم استفسار شده بود.

جواب : اگر معلّم از غیر اهل بهاء است ابداً ارث نمی برد و اگر معلّم متعدّد باشد میانشان بالسویّه قسمت می شود و اگر معلّم وفات نموده باشد به اولاد او ارث نمی رسد بلکه دو ثلث ارث به اولاد صاحب مال و یک ثلث به بیت عدل راجع.

۳۴- سؤال : از بیت مسکون که مخصوص اولاد ذکور است.

جواب : اگر بیت مسکون متعدّد باشد اعلی و اشرف آن بیوت مقصود است و مابقی مثل سایر اموال است که باید بین کلّ قسمت شود و هر یک از طبقات وراثت که خارج از دین الهی است حکمش حکم معدوم است و ارث نمی برد.

۳۵- سؤال : در باب نوروز.

جواب : هر روز که شمس تحویل بحمل شود همان یوم عید است اگر چه یک دقیقه به غروب مانده باشد.

۳۶- سؤال : اگر عید مولود و یا مبعث در صیام واقع شود حکمش چیست.

جواب : اگر عید مولود و یا مبعث در ایام صیام واقع شود حکم صوم در آن یوم مرتفع است.

۳۷- سؤال : در احکام الهیه در باب ارث، دار مسکونه و البسه مخصوصه را از برای ذکران ذریه مقرر فرموده‌اند بیان شود که این حکم در مال اب است و یا در مال ام هم همین حکم جاری است.

جواب : البسه مستعمله امّ ما بین بنات بالسویه قسمت شود و سایر اشیاء از ملک و حلّی و البسه غیر مستعمله کلّ از آن قسمت می‌برند به قسمی که در کتاب اقدس نازل شده و در صورت عدم وجود بنت جمیع مال کما نزل فی الرجال باید قسمت شود.

۳۸- سؤال : در باب طلاق که باید صبر شود یک سنه اگر رائحه رضا و میل بوزد از یک طرف و طرف دیگر نوزد چگونه است حکم آن.

جواب : حکم به رضایت طرفین در کتاب اقدس نازل اگر از

هر دو طرف رضایت نباشد اتفاق واقع نه.

۳۹- سؤال : در مهر و رقات هر گاه نقد و دفعة واحده نباشد به عنوان

قبض مجلس رد شود و دست به دست شود و بعد از امکان به ضلع رد نماید چگونه است.

جواب : اذن به این فقره از مصدر امر صادر.

۴۰- سؤال : در مدت اصطبار هر گاه متضوع شود رائحه حبّ و باز

کراهت حاصل شود و در ظرف سنه گاه کراهت و گاه میل و در حالت کراهت سنه به آخر رسد در این صورت افتراق حاصل است یا نه.

جواب : در هر حال هر وقت کراهت واقع شود از یوم وقوع ابتدای سنه اصطبار است و باید سنه به آخر رسد.

۴۱- سؤال : دار مسکونه و البسه مخصوصه مخصوص ذریه ذکور است

"دون الاناث و الوراث" هر گاه ذریه ذکور نباشد تکلیف چیست.

جواب : قوله تعالی "من مات و لم یکن له ذریة ترجع حقوقهم الی بیت العدل". نظر به این آیه مبارکه دار مسکونه و البسه

مخصوصه به بیت العدل راجع است.

۴۲- سؤال : در کتاب اقدس حقوق الله نازل. آیا بیت مسکون و متروکات آن و مایحتاج جزو اموالی است که حقوق بر آن ثابت میشود یا نوع دیگر است.

جواب : در احکام فارسیه می فرماید "در این ظهور اعظم اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمودیم یعنی اسبابی که مایحتاج به است".

۴۳- سؤال : در باب نامزد کردن بنت قبل از بلوغ .
جواب : حرمت آن از مصدر امر نازل و بیش از نود و پنج روز قبل از نکاح ذکر وصلت حرام است.

۴۴- سؤال : اگر بالفرض اموال شخصی صد تومان باشد و حقوق را

ادا نموده بعد در تجارت نقصان واقع شود و نصف این مبلغ تلف شود باز به تجارت به نصاب رسد حقوق باید داد یا نه.
جواب : در این صورت حقوق بر آن تعلق نمیگیرد.

۴۵- سؤال : اگر مبلغ معهود به کلی بعد از اداء حقوق تلف شود و

دفعه دیگر از کسب و تجارت همین مبلغ حاصل شود حقوق ثانی باید داد یا نه.
جواب : در این صورت هم حقوق ثابت نه.

۴۶- سؤال : از آیه مبارکه " کتب علیکم النکاح " این حکم واجب است یا نه.
جواب : واجب نه.

۴۷- سؤال : اگر شخصی باکره را نکاح کرد و مهریه را هم تسلیم کرد هنگام اقتران معلوم شد که باکره نیست آیا مصروف و مهریه بر می گردد یا نه و اگر به شرط باکره بودن نکاح شد آیا فساد شرط سبب فساد مشروط میشود یا نه.
جواب : در این صورت مصروف و مهریه بر می گردد و فساد شرط علت فساد مشروط است و لکن اگر در این مقام ستر و عفو شامل شود عند الله سبب اجر عظیم است.

۴۸- سؤال : "رقم علیکم الضیافة" واجب است یا نه.
جواب : واجب نه.

۴۹- سؤال : از حدّ زنا و لواط و سارق و مقادیر آن.
جواب : تعیین مقادیر حد به بیت العدل راجع است.

۵۰- سؤال : از حَلَّیت و حرمت نکاح اقارب.
جواب : این امور هم به امنای بیت العدل راجع است.

۵۱- سؤال : در باب وضو "من لم يجد الماء يذكر خمس مرّات
بسم الله الاطهر الاطهر" در شدّت سرما و یا جراحت ید و وجه
خواندن ذکر جایز است یا نه.
جواب : در شدّت سرما به آب گرم و در وجود جراحت ید و
وجه و مانع آخر از قبیل اوجاع که استعمال آب مضرّ باشد
ذکر معهود را بدل وضو تلاوت نماید.

۵۲- سؤال : ذکر که در عوض صلوات آیات نازل شده واجب است
یا نه.
جواب : واجب نه.

۵۳- سؤال : در باب ارث مع وجود اخ و اخت ابی و امّی اخ و
اخت
امّی هم سهم می برند یا نه.

جواب : سهم نمی برند.

۵۴- سؤال : قوله تعالى "انَّ الَّذِي مَاتَ فِي أَيَّامِ وَالِدِهِ وَ لَهُ ذَرِيَّةٌ
اَوْلَئِكَ يَرِثُوْنَ مَا لِاَبِيهِمْ". اگر دختر در ایام پدر فوت شود
حکمش چیست.

جواب : میراث او به حکم کتاب به هفت سهم منقسم می‌شود.

۵۵- سؤال : اگر میت زن باشد سهم زوجه به که راجع.

جواب : سهم زوجه به زوج راجع.

۵۶- سؤال : در باب کفن میت به پنج ثوب امر شده آیا مقصود از
این پنج پارچه پارچه است که در قبل معمول می‌شد و یا آنکه
مراد سرتاسری جوف هم است.

جواب : مقصود پنج پارچه است.

۵۷- سؤال : آیات مُنزله بعضی با هم فرق دارد.

جواب : بسیاری از الواح نازل شد و همان صورت اولیّه من دون
مطابقه و مقابله باطراف رفته لذا حسب الامر به ملاحظه آنکه
معرضین را مجال اعتراض نماند مکرر در ساحت اقدس قرائت

شد و قواعد قوم در آن اجرا گشت و حکمت دیگر چون در قاعده جدید به حسب بیان حضرت میسر روح ما سواه فداه قواعد بسیار وسیع ملاحظه شد لذا به جهت سهولت و اختصار نازل شد آنچه با اکثر مطابق است .

۵۸- سؤال : از آیه مبارکه " و فی الاسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الامن مکان کلّ صلوة سجدة واحدة" قضای نمازی است که به علت عدم امنیت فوت شده یا به کلی در سفر صلوات ساقط است و سجده بجای آن است.

جواب : اگر وقت صلوات برسد و امنیت نباشد بعد از وصول به مکان امن هر قدر فوت شده به جای هر یک یک بار سجده نماید و بعد از سجده اخیره بر هیکل توحید نشسته ذکر معهود را قرائت نماید. در سفر اگر موقع امن باشد صلوات ساقط نه.

۵۹- سؤال : پس از نزول و استراحت هر گاه وقت صلوات باشد صلوات معین است و یا باید در عوض صلوات سجده نماید. جواب : جز در مواقع ناامن ترک صلوات جایز نه.

۶۰- سؤال : هر گاه سجده صلوات فائده متعدّد باشد تعدّد ذکر بعد

از سجده لازم است یا نه.

جواب : بعد از سجده اخیره خواندن ذکر معهود کافی است به
تعدّد سجده تعدّد ذکر لازم نه.

۶۱- سؤال : در حضر اگر صلات فوت شود عوض فائته سجده
لازم
است یا نه.

جواب : در جواب سؤالات قبل مرقوم این حکم که در قضا نازل
در سفر و حضر هر دو یکسان است.

۶۲- سؤال : هر گاه لاجل امر آخر وضو گرفته باشد و وقت صلات
مصادف شود همان وضو کافی است و یا تجدید لازم.
جواب : همان وضو کافی است تجدید آن لازم نه.

۶۳- سؤال : در کتاب اقدس صلات ۹ رکعت نازل که در زوال و
بکور و اصیل معمول رود و این لوح صلات مخالف آن بنظر
آمده.

جواب : آنچه در کتاب اقدس نازل صلات دیگر است ولکن
نظر به حکمت در سنین قبل بعض احکام کتاب اقدس که از
جمله آن صلات است در ورقه اخری مرقوم و آن ورقه مع آثار

مبارکه به جهت حفظ و ابقای آن به جهتی از جهات ارسال شده بود و بعد این صلوات ثلاث نازل.

۶۴- سؤال : در تعیین وقت اَتکال به ساعت جایز است یا نه.
جواب : اَتکال به ساعت جایز است.

۶۵- سؤال : در ورقه صلوات سه صلوات نازل آیا هر سه واجب است یا نه.
جواب : عمل یکی از این صلوات ثلاث واجب هر کدام معمول رود کافی است.

۶۶- سؤال : وضوی بامداد در زوال مجری است و کذا وضوی زوال از برای اصیل یا نه.
جواب : وضو مربوط به نماز است در هر صلوات باید تجدید شود.

۶۷- سؤال : در صلوات مبسوط که فرمایش رفته بایستند مقبلاً الی الله چنین می نماید که قبله لازم نباشد چنین است یا نه.
جواب : مقصود قبله است.

۶۸- سؤال : از آیه مبارکه "اتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مساء".
جواب : مقصود جمیع ما نزل من ملکوت الیّان است. شرط
اعظم میل و محبت نفوس مقدّسه است به تلاوت آیات. اگر
یک آیه و یا یک کلمه به روح و ریحان تلاوت شود بهتر است
از قرائت کتب متعدّده.

۶۹- سؤال : آیا شخص می تواند در کتاب وصیّت از اموال خود
چیزی قرار بدهد که بعد از وفات او در امورات خیریه صرف
شود به غیر اداء حقوق الله و حقوق ناس یا آنکه جز مخارج
کفن و دفن و حمل نعش حقّی ندارد و ما بقی اموال کما فرض
الله به وراثت میرسد.

جواب : انسان در مال خود مختار است اگر بر اداء حقوق
الهی موفّق شود و همچنین حقّ النّاس بر او نباشد آنچه
در کتاب وصیّت بنویسد و اقرار و اعتراف نماید مقبول
بوده و هست. قد اذن الله له بان یفعل فیما ملّکه الله کیف یشاء.

۷۰- سؤال : وضع خاتم که در کتاب اقدس نازل شده مخصوص
کبار
است یا صغار هم داخلند.

جواب : مخصوص کبار است و همچنین صلوات میّت آن هم مخصوص کبار است.

۷۱- سؤال : در غیر شهر علاء اگر نفسی خواسته باشد صائم شود جایز است یا نه و اگر نذر و عهد کرده باشد که صائم شود مجری و ممضی است یا نه.

جواب : حکم صوم از همان قرار است که نازل شده و لکن اگر نفسی عهد نماید که لله صائم شود به جهت قضاء حاجات و دون آن باسی نبوده و نیست و لکن حقّ جلّ جلاله دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن به عباد الله می رسد واقع شود.

۷۲- سؤال : مجدّد سؤال شده دار مسکونه و البسه مخصوصه در صورت عدم وجود ذکران از ذریه راجع به بیت العدل است یا مثل سایر اموال تقسیم می شود.

جواب : دو ثلث خانه و البسه مخصوصه به اناث از ذریه راجع و ثلث الی بیت العدل الذی جعله الله مخزن الامّة.

۷۳- سؤال : هر گاه زمان اصطبار منقضی شود و زوج از طلاق دادن

امتناع نماید تکلیف ضلع چیست.

جواب : بعد از انقضای مدّت طلاق حاصل و لکن در ابتدا و انتها شهود لازم که عند الحاجة گواهی دهند.

۷۴- سؤال : از حدّ هرم.

جواب : نزد اعراب اقصی الکبر و نزد اهل بهاء تجاوز از سبعین.

۷۵- سؤال : از حدّ صوم مسافر پیاده.

جواب : حدّ آن دو ساعت مقرر شده اگر بیشتر شود افطار جایز.

۷۶- سؤال : از صوم نفوسی که در شهر صیام به اشغال شاقّه مشغولند.

جواب : صیام نفوس مذکوره عفو شده و لکن در آن ایام قناعت و ستر لاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احبّ.

۷۷- سؤال : با وضوی صلوات تلاوت ذکر ۹۵ مرتبه اسم اعظم جایز

است یا نه.

جواب : تجدید وضو لازم نه.

۷۸- سؤال : در باب البسه و حلی که شخص از برای ضلع می

گیرد

هرگاه متوقی شود ما بین وراثت قسمت می شود یا مخصوص است بضلع.

جواب : غیر از البسه مستعمله هر چه باشد از حلی و غیره راجع به زوج است مگر آنچه به اثبات معلوم شود به زوجه بخشیده شده.

۷۹- سؤال : از حدّ عدالت در مقامی که اثبات امر به شهادت

عدلین می شود.

جواب : حدّ عدالت نیکوئی صیت است بین عباد و شهادت عباد الله از هر حزبی لدی العرش مقبول.

۸۰- سؤال : هر گاه شخص متوقی حقوق الله یا حقّ الناس بر ذمه او

باشد از بیت مسکون و البسه مخصوصه و سایر اموال بالنسبه

باید ادا شود یا آنکه بیت و البسه مخصوص ذکران است و

دیون باید از سایر اموال داده شود و هر گاه سایر ترکه وفا نکند

به دیون چگونه معمول شود.

جواب : دیون و حقوق از سایر اموال داده شود و اگر اموال وفا

نکند از بیت مسکون و البسه مخصوصه ادا شود.

۸۱- سؤال : صلوات ثالث را نشسته باید به جا آورد یا ایستاده.

جواب : القيام مع الخضوع اولی و احب.

۸۲- سؤال : صلوات اولی را که می فرماید هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید به عمل آورد در شب و روزی یک بار یا از منہ دیگر حکمش چگونه است.
جواب : در شب و روزی یک بار کافی است هذا ما نطق به لسان الامر.

۸۳- سؤال : از تعیین بکُور و زوال و اصیل.

جواب : حين اشراق الشمس و الزوال و الغروب و مهلت صلوات صبح الی زوال و من الزوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتین الامر بید الله صاحب الاسمین.

۸۴- سؤال : قران با مشرکین جایز است یا نه.

جواب : اخذ و عطا هر دو جایز هذا ما حکم به الله اذ استوی علی عرش الفضل و الکرم.

۸۵- سؤال : از وقت نماز میّت قبل از دفن و یا بعد از آن و توجّه به قبله لازم است یا نه.
جواب : اداء صلات قبل از دفن و اَمَّا الْقِبْلَةُ "اینما تولّوا فثمّ وجه الله".

۸۶- سؤال : در زوال که وقت دو نماز است یکی شهادت حین زوال و یکی نماز دیگر که در زوال و بکور و آصال باید کرده شود اینهم دو وضو لازم دارد و یا آنکه در این مورد مخصوص یک وضو کافی است.
جواب : تجدید لازم نه.

۸۷- سؤال : در مهر اهل قری که فضّه تعیین شده به اعتبار زوج است یا زوجه و یا هر دو و در صورت اختلاف که یکی شهری و دیگری از قری باشد چه باید کرد.
جواب : مهر به اعتبار زوج است اگر از اهل مدن است ذهب و اگر از اهل قری است فضّه.

۸۸- سؤال : میزان شهری و دهاتی به چه حد است. هر گاه شهری هجرت به ده نماید و یا دهاتی هجرت به شهر کند و قصد

توطّن نماید حکمش چگونه است. و کذلک محلّ تولّد میزان است یا نه.

جواب : میزان توطّن است هر جا وطن نماید مطابق حکم کتاب رقتار شود.

۸۹ - سؤال : در الواح الهیه نازل شده هر گاه کسی مالک شود معادل

نوزده مثقال ذهب را باید حق الله را از آن ادا نماید. بیان شود از نوزده چه قدر داده شود.

جواب : حکم الله در صد نوزده معین شده از آن قرار حساب نمایند معلوم می شود بر نوزده چه مقدار تعلق میگیرد.

۹۰ - سؤال : هر گاه مال از نوزده تجاوز نماید باید به نوزده دیگر برسد یا بر زیاده هم تعلق می گیرد.

جواب : هر چه بر نوزده بیفزاید حقوق تعلق نمی گیرد الا به نوزده دیگر برسد.

۹۱ - سؤال : از ماء بکر و حدّ مستعمل آن.

جواب : آب قلیل مثل یک کاس یا دو مقابل یا سه مقابل آن دست و رو در آن شستن از مستعمل مذکور ولکن اگر به حدّ

کُر برسد از تغسیل یک وجه یا دو وجه تغییر نمی نماید و در استعمال آن بآسی نبوده و نیست و اگر یکی از اوصاف ثلاثه در او ظاهر شود یعنی فی الجمله لون آب تغییر نماید از مستعمل محسوب است.

۹۲- سؤال : حدّ بلوغ شرعی در رساله مسائل فارسیه سنه ۱۵ تعیین شده. آیا زواج نیز مشروط به بلوغ است یا قبل از آن جایز. جواب : چون در کتاب الهی رضایت طرفین نازل و قبل از بلوغ رضایت و عدم آن معلوم نه در این صورت زواج نیز به بلوغ مشروط و قبل از آن جایز نه.

۹۳- سؤال : از صوم و صلوات مریض. جواب : به راستی می گویم از برای صوم و صلوات عند الله مقامی است عظیم ولکن در حین صحّت فضلش موجود و عند تکسّر عمل به آن جایز نه. این است حکم حقّ جلّ جلاله از قبل و بعد. طوبی للسامعین والسماعات و العاملین و العاملات الحمد لله منزل الایات و مظهر البینات.

- ۹۴- سؤال : از مساجد و صوامع و هیاکل.
جواب : آنچه از مساجد و صوامع و هیاکل که مخصوص ذکر حق بنا شده ذکر غیر دون او در آنها جایز نه. این است از حدود الهی و الذی تجاوز آنه من المعتدین. بر بانی بآسی نبوده و نیست چه که عمل او لله بوده و به اجر خود رسیده و خواهد رسید.
- ۹۵- سؤال : اسباب دکان که به جهت کسب و شغل لازم است باید حقوق الله از آنها داده شود یا آنکه حکم اسباب بیت را دارد.
جواب : حکم اثاث بیت بر آن جاری.
- ۹۶- سؤال : در باره تعویض و تبدیل امانات از جنس به نقد و غیره حفظاً عن التّضییع.
جواب : اینکه در باره امانات و تعویض آن حفظاً عن التّضییع نوشتند در این صورت تعویض جایز تعویضی که معادل آن را برساند ان ربک هو المبین العلیم و الامر القدیم.
- ۹۷- سؤال : در تغسیل رجل شتا و صیف.
جواب : یک حکم دارد در هر دو آب فاتر ارجح است و در استعمال آب بارد هم بآسی نه.

۹۸- و دیگر سؤال از طلاق نموده.

جواب : چون حقّ جلّ جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه ای نازل نشده ولکن از اول فصل الی انتهای سنه واحده باید دو نفس مطّلع باشند او ازید و هم شهداء. اگر در انتها رجوع نشد طلاق ثابت. باید حاکم شرعی بلد که از جانب امنای بیت العدل است در دفتر ثبت نماید. ملاحظه این فقره لازم است لئلاّ یحزن به افئدة اولی الالباب .

۹۹- سؤال : در باره مشورت.

جواب : اگر در نفوس مجتمعه اولی اختلاف حاصل نفوس جدیده ضمّ نمایند و بعد بحکم قرعه به عدد اسم اعظم یا اقل یا اکثر از آن انتخاب نمایند و مجدّد مشورت ما ظهر منه هو المطاع و اگر هم اختلاف شد زین الاتین بالثلاث و خذ الاقوی انّه یهدی من یشاء الی سوء الصراط.
۱۰۰- سؤال : از ارث.

جواب : در باب ارث آنچه نقطه اولی روح ما سواه فداه به آن امر فرموده اند همان محبوب است. آنچه از اولو القسمة موجودند قسّموا بینهم اموالهم و ما دون آن باید به ساحت

اقدس عرض شود. الامر بيده يحكم كيف يشاء. در اين مقام در ارض سرّ حكمی نازل و قسمت نفوس مفقوده موقتاً به وراثت موجوده راجع الی ان يحقّ بيت العدل. بعد از تحقّق حكم آن ظاهر خواهد شد ولكن المهاجرين الذين هاجروا في سنة التي فيها هاجر جمال القدم ميراثهم يرجع الی وراثتهم. هذا من فضل الله عليهم.

۱۰۱- سؤال : از حكم دفينه.

جواب : اگر دفينه يافت شود يك ثلث حقّ نفسی است كه يافته و دو ثلث ديگر را رجال بيت عدل در مصالح عموم عباد صرف نمايند و اين بعد از تحقّق بيت عدل است و قبل از آن به نفوس امينه در هر بلد و ديار راجع آنه لهو الحاكم الامر العليم الخبير.

۱۰۲- سؤال : از حقوق ملكی كه منفعت از آن عايد نمی شود.

جواب : حكم الله آنكه ملكی كه انتفاع آن مقطوع است يعنى نفعی از آن حاصل نمی شود حقوق بر آن تعلق نمی گيرد و آنه لهو الحاكم الكريم.

۱۰۳- سؤال : از آیه مبارکه " و البلدان الّتی طالّت فیها اللّیالی و الاّیام فلیصلّوا بالسّاعات الخ".

جواب : مقصود بلاد بعیده بوده، این اقالیم طول و غیر آن ساعات قلیله و این خارج از حکم است.

۱۰۴- در لوح ابا بدیع این آیه مبارکه نازل "انا کتبنا لکلّ ابن خدمة ابیه کذلک قدرنا الامر فی الکتاب".

۱۰۵- در لوحی از الواح نازل قوله تعالی "یا محمّد وجه قدم به تو متوجّه و ترا ذکر می نماید و حزب الله را وصیّت می فرماید به تربیت اولاد. اگر والد در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید حق پدری ساقط شود و لدی الله از مقصّرین محسوب طوبی از برای نفسی که وصایای الهی را در قلب ثبت نماید و به او متمسک شود آنّه یأمر العباد بما یؤیدهم و ینفعهم و یقرّبهم الیه و هو الامر القدیم".

۱۰۶- هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار جمیع انبیا و اولیا از نزد حقّ جلّ جلاله مأمور بوده‌اند که اشجار وجود انسانی را

از فرات آداب و دانائی سقایه نمایند تا از کل ظاهر شود آنچه که در ایشان به نفس ایشان من عند الله ودیعه گذاشته شده. هر درختی را ثمری مشهود چنانچه مشاهده می شود. شجر بی ثمر لایق نار است و مقصود از آنچه فرموده اند و تعلیم داده اند حفظ مراتب و مقامات عالم انسانی بوده طوبی از برای نفسی که در یوم الهی به اصول الله تمسک جست و از قانون حقیقی انحراف نجست. اثمار سدره وجود امانت و دیانت و صدق و صفا و اعظم از کل بعد از توحید حضرت باری جلّ و عزّ مراعات حقوق والدین است. در جمیع کتب الهی این فقره مذکور و از قلم اعلی مسطور ان انظر ما انزله الرّحمن فی الفرقان قوله تعالی "و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً" ملاحظه نمائید احسان به والدین را با توحید مقترن فرموده طوبی لکلّ عارف حکیم یشهد و یری و یقرء و یعرف و یعمل بما انزله الله فی کتب القبل و فی هذا اللّوح البدیع.

۱۰۷- در لوحی از الواح نازل قوله تعالی "و درباره زکات هم امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل نمایند".

تلخیص و تدوین حدود و احکام

فهرست مندرجات

جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس

الف - تعیین حضرت عبدالبهاء به عنوان جانشین

حضرت بهاءالله و مبین تعالیم مبارکه آنحضرت

۱ - توجّه به حضرت عبدالبهاء

۲ - ارجاع امور به آن حضرت

ب - پیش بینی مؤسسه ولایت امر

ج - مؤسسه بیت العدل

د - احکام و حدود و خطابات نصیّیه

۱ - صلوات

۲ - صوم

۳ - احکام احوال شخصیّیه

۴ - سایر احکام و حدود و خطابات نصیّیه

ه - تذکرات و عتابها و انذارات مخصوصه

و - مواضع متفرقه

جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام

الف - تعیین حضرت عبدالبهاء بعنوان جانشین

حضرت بهاءالله و مُبیین تعالیم مبارکه آن حضرت

۱ - اهل بهاء مأمورند که به "من اراده الله الذی

انشعب من هذا الاصل القديم." توجه نمایند.

۲ - اهل بهاء مأمورند آنچه از آثار مبارکه را که از درکش

عاجزند به "الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم"

رجوع کنند .

ب - پیش بینی مؤسسه ولایت امر

ج - مؤسسه بیت العدل

۱ - بیت العدل به نص صریح تأسیس گردیده .

۲ - وظایف آن مؤسسه تعیین شده .

۳ - واردات آن مؤسسه مشخص گردیده .

د - احکام و حدود و خطابات نصییه

۱ - صلوات

۱-۱ مقام عظیم صلوات در امر بهائی .

۲-۱ قبله :

- ۱-۲-۱ حضرت اعلیٰ "من یظهره الله" را قبله قرار داده‌اند .
- ۲-۲-۱ حضرت بهاءالله قرار حضرت اعلیٰ را تأیید فرموده‌اند .
- ۳-۲-۱ حضرت بهاءالله مقرر فرموده‌اند که قبله اهل بهاء بعد از صعود مقرّ استقرار عرش مبارک باشد .
- ۴-۲-۱ وجوب توجه به قبله حین اداء صلات .
- ۳-۱ وجوب صلات بر رجال و نساء پس از بلوغ به سنّ پانزده سالگی .
- ۴-۱ کسانی که از اداء صلات معافند:
 - ۱-۴-۱ بیماران
 - ۲-۴-۱ نفوسی که سنّشان از هفتاد متجاوز است .
 - ۳-۴-۱ نسوان در حین عادت ماهیانه به شرط

آنکه

- وضو گرفته و آیه مخصوصی را که نازل گشته ۹۵ مرتبه در روز تکرار نمایند .
- ۵-۱ صلات باید به صورت فردی ادا گردد .
- ۶-۱ انتخاب یکی از سه صلات مجاز است .

۷-۱ مقصد از (صبح) و (حین زوال) و (اصیل)

مربوط به

تعیین اوقات نمازهای روزانه از این قرار است :

صبح : از طلوع آفتاب تا ظهر

زوال : از ظهر تا غروب

اصیل : از غروب تا دو ساعت از شب گذشته

۱ - ۸ اداء صلات اولی (صلات کبیر) یک بار در

۲۴ ساعت

کافی است .

۱- ۹ اداء صلات صغیر در حال قیام اولی و احب است .

۱- ۱۰ وضو :

۱-۱۰-۱ قبل از صلات باید وضو گرفته شود .

۱-۱۰-۲ برای هر صلات تجدید وضو لازم است .

۱-۱۰-۳ اگر حین ظهر دو نماز خوانده شود

یک وضو برای هر دو کافی است .

۱-۱۰-۴ هر گاه آب فراهم نباشد یا استعمال

آب برای دست یا صورت مضر باشد آیه

مخصوصی نازل شده که باید پنج مرتبه

تکرار گردد .

۱-۱۰-۵ در صورت برودت شدید هوا استفاده از

آب

گرم توصیه شده است .

۶-۱۰-۱ هر گاه برای امر دیگری وضو گرفته

شده

باشد تجدید آن قبل از اداء نماز لازم نه .
۷-۱۰-۱ وضو ضرورت دارد حتّی اگر قبلاً

استحمام

شده باشد .

۱۱-۱ تعیین اوقات صلوات :

۱-۱۱-۱ برای تعیین وقت اِتکال به ساعت جایز

است .

۲-۱۱-۱ در اقالیم واقعه در مناطق بعیده نیم

کره شمالی یا جنوبی که طول مدّت روز

و شب تفاوت بسیار دارد بدون توجّه به

طلوع و غروب آفتاب باید به ساعات

و مشاخص اِتکال شود .

۱۲-۱ در موارد نا امنی خواه در سفریا حضر در ازاء

هر صلاتی که فوت شود باید یک بار سجده کرد

و آیه مخصوصی را تلاوت نمود و بعد از اتمام

سجود آیه مخصوص دیگری را هیجده مرتبه تکرار

کرد .

۱۳-۱ نماز جماعت جز در مورد صلوات میّت نهی شده

است .

۱۴-۱ تلاوت صلوات میّت بطور کامل واجب است جز

در

مواردی که از حاضرین کسی قادر بر قرائت نباشد .
 در این صورت باید تکبیرات و اذکار شش گانه
 مخصوص صلات میّت تکرار شود .
 ۱۵-۱ صلات نه رکعتی که در کتاب اقدس به آن اشاره

شده

با نزول سه صلات کبیر و وسطی و صغیر منسوخ
 گردیده است .
 ۱۶-۱ صلات آیات منسوخ گشته و به جای آن آیه ای
 مخصوص نازل گردیده که تلاوتش واجب نیست .
 ۱۷-۱ مو و سمور و استخوان و امثال آن
 مُبطل صلات نیست .

۲ - صوم

- ۱-۲ مقام عظیم صوم در امر بهائی .
- ۲-۲ ماه صیام با خاتمه‌ایام هاء شروع و
 به عید نوروز ختم میشود .
- ۳-۲ امساک از اکل و شرب از طلوع تا غروب
 آفتاب واجب است .
- ۴-۲ صوم بر رجال و نساء بعد از رسیدن
 به سنّ بلوغ یعنی پانزده سالگی واجب است .

۵-۲ کسانی که از صوم معافند:

۱-۵-۲ مسافرین :

۱-۱-۵-۲ مشروط بر اینکه سفر بیش از ۹ ساعت به طول انجامد .

۲-۱-۵-۲ کسانی که پیاده سفر می کنند به شرط اینکه بیش از دو ساعت طی طریق کنند .

۳-۱-۵-۲ کسانی که در محلی کمتر از ۱۹ روز اقامت کنند .

۴-۱-۵-۲ کسانی که به قصد اقامت نوزده روز یا بیشتر در محلی وارد شوند فقط برای سه روز اول بعد از ورود از روزه گرفتن معافند .

۵-۱-۵-۲ کسانی که در ایام صیام به خانه خود مراجعت می کنند از روز ورود باید صائم گردند .

۲-۵-۲ بیماران .

۳-۵-۲ نفوسی که سنشان متجاوز از هفتاد سال است .

- ۴-۵-۲ زنان باردار .
- ۵-۵-۲ زنان مرضع .
- ۶-۵-۲ زنان در موقع عادت ماهیانه مشروط بر اینکه وضو گرفته آیه مخصوصه را ۹۵ مرتبه در روز تلاوت نمایند .
- ۷-۵-۲ شاغلین به مشاغل شاقّه "ولکن در آن ایام قناعت و ستر لاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احب"
- ۶-۲ صوم جهت نذر و عهد در غیر شهر العلاء جائز است "ولکن حق جلّ جلاله دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن به عبادالله می رسد واقع شود" .
- ۳- احکام احوال شخصیّه
- ۱-۳ ازدواج:
- ۱-۱-۳ نکاح از مندوبات است یعنی قویاً توصیه شده ولی از واجبات نیست .
- ۲-۱-۳ تعدّد زوجات نهی شده است .
- ۳-۱-۳ شرط جواز ازدواج آن است که طرفین به

سنّ بلوغ شرعی یعنی پانزده سالگی رسیده باشند .

- ۴-۱-۳ ازدواج مشروط به رضایت طرفین و ابویان ایشان است خواه زوجه با کره باشد یا نباشد .
- ۵-۱-۳ قرائت آیه مخصوصه که مشعر بر رضایت به اراده الهی است بر هر دو فرض است .
- ۶-۱-۳ ازدواج با نا مادری و نا پدری حرام است .
- ۷-۱-۳ کلیه مسائل مربوط به ازدواج با اقارب به بیت العدل راجع است .
- ۸-۱-۳ ازدواج با غیر بهائی جایز است .

۹-۱-۳ نامزدی:

- ۱-۹-۱-۳ دوران نامزدی نباید از ۹۰ روز تجاوز کند.
- ۲-۹-۱-۳ نامزد شدن با دختری که به سنّ بلوغ نرسیده باشد جایز نیست .
- ۱۰-۱-۳ مهریه:
- ۱-۱۰-۱-۳ تحقّق ازدواج معلق به اداء مهر است .

۳-۱۰-۱-۲ میزان مهر ۱۹ مثقال طلای

خالص

برای اهل مدن و ۱۹ مثقال نقره
برای اهل قری است بر حسب محلّ
سکونت دائمی زوج نه زوجه .
۳-۱۰-۱-۳ تجاوز از ۹۵ مثقال حرام است .
۳-۱۰-۱-۴ احسن و اولی آنکه زوج در

پرداخت

مهر به ۱۹ مثقال نقره قناعت نماید .
۳-۱۰-۱-۵ اگر پرداخت مهر کلاً ممکن نباشد
صدور قبض مجلس جایز است .
۳-۱۰-۱-۱۱ بعد از قرائت آیتین و اعطاء
مهریه اگر یکی از طرفین
قبل از زفاف نسبت به دیگری
کُره حاصل نمود دوران تربص
قبل از طلاق لازم نیست و اخذ
مهریه نیز از زوجه جایز نه .
۳-۱۰-۱-۱۲ زوج باید هنگام سفر میقاتی برای

مراجعت

تعیین نماید و اگر به عذر موجهی از
مراجعت در موعد مقرر ممنوع شد باید
زوجه خود را مطلع سازد و کمال جهد
مبذول دارد که مراجعت کند و اگر زوج هیچ

مهریه و مطالبه مخارج و ابطال ازدواج
جایز است ولکن اگر "در این مقام ستر و عفو
شامل شود عندالله سبب اجر
عظیم است"

۲-۳ طلاق :

- ۱-۲-۳ امر طلاق مؤکداً مکروه و مبعوض است.
۲-۲-۳ در صورت بروز کُره و کدورت از یکی
از زوجین وقوع طلاق جایز اما
موکول به یک سال تمام تربص
است و شروع و اختتام سنه تربص
باید به گواهی دو نفر شاهد یا
بیشتر برسد و امر طلاق را باید
حاکم شرعی بلد که از جانب امنای
بیت عدل مأمور است در دفتر
ثبت نماید " . " اقتران مرء
با مرئه در ایام اصطبار حرام
است و اگر کسی مرتکب شود باید
استغفار کند و ۱۹ مثقال ذهب به
بیت العدل جزای عمل برساند " .
۳-۲-۳ بعد از وقوع طلاق ادامه دوره
تربص ضرورت ندارد .
۴-۲-۳ اگر قرار شود زوجه به علت فعل
منکر مطلقه شود نفقه در ایام
تربص به او تعلق نمی گیرد .

۵-۲-۳ ازدواج مجدد زوج با زوجه مطلقه
جایز مشروط بر اینکه زوجه مزبور
با دیگری ازدواج نکرده باشد و الا
باید ابتدا از شوهر دوم طلاق بگیرد
تا بتواند با شوهر اول ازدواج کند .

۶-۲-۳ " اگر در ایام اصطبار الفت
به میان آید حکم زواج ثابت" .
اگر بعد از آشتی مجدداً کره
حاصل و تقاضای طلاق شود تجدید
سنه تربص لازم است.

۷-۲-۳ اگر در حین سفر ما بین زوج و
زوجه اختلاف حاصل شود زوج باید
زوجه را به مقرّ خود برساند یا به
دست امینی بسپارد که او را به مقرّ
خود برساند و شوهر باید مخارج سفر
و نفقه یک سال تمام زن را بپردازد .

۸-۲-۳ اگر زوج قصد جلای وطن کند و زوجه
راضی به همراهی نباشد و اصرار
در طلاق ورزد سال اصطبار از یوم
مفارقت شروع خواهد شد چه در حین
تدارک سفر باشد یا موقع عزیمت .

۹-۲-۳ حکم اسلام در مورد کیفیت ازدواج
مجدد زوج با زوجه مطلقه نهی
شده است .

۳-۳ ارث :

۱-۳-۳ طبقاتی که ارث می برند :
۱-۱-۳-۳ اولاد ۱۰۸۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .
۲-۱-۳-۳ زوج یا زوجه ۳۹۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم

۳-۱-۳-۳ پدر ۳۳۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .
۴-۱-۳-۳ مادر ۲۷۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .
۵-۱-۳-۳ برادر ۲۱۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .
۶-۱-۳-۳ خواهر ۱۵۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .
۷-۱-۳-۳ معلم ۹۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .

۲-۳-۳ حضرت بهاءالله سهم اولاد را که حضرت

اعلی تعیین فرموده بودند مضاعف و در
عوض به طور مساوی از سهام سایر
طبقات وراثت کسر فرموده اند .

۳-۳-۳ سهم اولاد در شرایط خاص :

۱-۳-۳-۳ اگر متوفی ذریه نداشته باشد

سهم اولاد به بیت العدل راجع است تا

جهت ایتم و ارامل و امور خیریه

صرف شود .

۲-۳-۳-۳ در صورتیکه پسر شخص متوفی

وفات یافته و از او ذریه ای

باقی باشد، ذریه مذکور سهم

پدر شان را به ارث می برند ولی

اگر دختر متوفی در گذشته و از

او ذریه ای باقی مانده باشد

سهم مادرشان باید طبق حکم

کتاب اقدس به هفت طبقه مصرح

در کتاب تقسیم شود .

۴-۳-۳ اگر از متوفی ذریه موجود ولی

سایر طبقات وراثت کلاً یا بعضاً

موجود نباشد دو ثلث سهم طبقات

مفقوده به ذریه و ثلث آن به

بیت العدل راجع است .

۵-۳-۳ اگر از طبقات مصرحه در کتاب

کسی باقی نباشد دو ثلث از

ارثیه به اولاد برادر و خواهر

متوفی و در صورت فقدان

آنها سهم مذکور به عمه و خاله و

دائی و عمو راجع است و اگر آنها

در قید حیات نباشند به

فرزندان آنان می رسد و در هر حال
 ثلث باقیمانده به بیت العدل راجع است .
 ۶-۳-۳ اگر هیچ یک از وراثت فوق الذکر
 موجود نباشند تمام ما ترک به
 بیت العدل راجع می گردد.
 ۷-۳-۳ دار مسکونه و البسه مخصوصه
 پدر فوت شده به ذریه ذکور
 راجع میشود نه بذریه اناث .
 اگر بیوت مسکونه متعدد باشد
 اعلی و اشرف آن به ذریه ذکور
 تعلق می یابد و سایر بیوت و
 ماترک شخص متوفی بین وراثت
 تقسیم می شود. اگر ذریه ذکور
 نداشته باشد دو ثلث دار مسکونه
 و البسه مخصوصه اش به ذریه
 اناث و یک ثلث به بیت العدل
 راجع می گردد. در مورد
 ما ترک مادر ، البسه مستعمله
 وی باید بالسویّه بین دخترانش
 تقسیم شود و اگر دختری
 از وی باقی نمانده باشد البسه
 غیر مستعمله و جواهرات و املاک
 مشارالیهها باید بین وراثت او
 تقسیم گردد، همچنین البسه مستعمله .

- ۳-۳-۸ اگر اولاد شخص متوفی صغیر باشد سهمشان باید برای تجارت و اقتراف بشخص امینی و یا شرکتی سپرده شود تا اولاد مزبور به سن بلوغ برسند . سهمی از منافع حاصله باید به شخص امین یا امناء مذکور تخصیص داده شود.
- ۳-۳-۹ ما ترک متوفی نباید بین وراثت تقسیم شود مگر بعد از اداء حقوق الله و تأدیه دیون متوفی و مصارف تشییع و تدفین میت به عزت و احترام.
- ۳-۳-۱۰ در صورتی که برادر متوفی برادر ابی باشد سهم کامل مذکور در کتاب به او تعلق می گیرد اما اگر از پدر جدا باشد فقط دو ثلث سهم مذکور باو تعلق می گیرد و ثلث بقیه به بیت العدل راجع است. این حکم درباره خواهر متوفی نیز جاری است.
- ۳-۳-۱۱ در مواردی که برادران و خواهران ابی و امی حیات داشته باشند برادران و خواهران امی سهمی از ارثیه نمی برند.

۱۲-۳-۳ معلّم غير بهائی ارث نمی برد و اگر
معلّم متعدّد باشد سهم معلّم بالسّویّه
میانشان قسمت می شود .
۱۳-۳-۳ ورثه غير بهائی از ارث سهم
نمی برند.

۱۴-۳-۳ هر آنچه زوج به نام زوجه اش خریده باشد
باید جزء ما یملک زوج محسوب و بین وراثت
قسمت شود مگر البسه مستعمله و جواهرات
و غیر آن که به اثبات معلوم شده باشد
که زوج به زوجه بخشیده است .
۱۵-۳-۳ هر شخصی مختار است هر نوع
می خواهد وصیّت نامه نوشته
مایملک خود را تقسیم کند،
مشروط بر آنکه قراری برای اداء
حقوق الله و پرداخت دیون خود
داده باشد.

۴- سایر احکام و حدود و خطابات نصیّیه

۱-۴ احکام و حدود متفرقه :

۱-۱-۴ حجّ

۲-۱-۴ حقوق الله

- ۳-۱-۴ اوقاف
 ۴-۱-۴ مشرق الاذکار
 ۵-۱-۴ امتداد دور بهائی
 ۶-۱-۴ اعیاد بهائی
 ۷-۱-۴ ضیافت نوزده روزه
 ۸-۱-۴ سال بهائی
 ۹-۱-۴ ایام زائده بر شهور (ایام هاء)
 ۱۰-۱-۴ سن بلوغ
 ۱۱-۱-۴ دفن اموات
 ۱۲-۱-۴ اشتغال به صنعت و اقتراف
 که از واجبات است و نفس عبادت محسوب
 ۱۳-۱-۴ اطاعت از حکومت
 ۱۴-۱-۴ تعلیم و تربیت اطفال
 ۱۵-۱-۴ نوشتن وصیت نامه
 ۱۶-۱-۴ زکات
 ۱۷-۱-۴ ذکر اسم اعظم ۹۵ مرتبه در روز
 ۱۸-۱-۴ شکار حیوانات
 ۱۹-۱-۴ استخدام دوشیزگان
 ۲۰-۱-۴ پیدا کردن مال گمشده

- ۲۱-۱-۴ حکم دفينه
 ۲۲-۱-۴ تبديل و تعويض امانات
 ۲۳-۱-۴ قتل غير عمد
 ۲۴-۱-۴ تعريف شاهد عادل
 ۲۵-۱-۴ مناهي :
 ۱-۲۵-۱-۴ تأويل كلمات الهی
 ۲-۲۵-۱-۴ خريد و فروش برده
 ۳-۲۵-۱-۴ حمل رياضات
 ۴-۲۵-۱-۴ رهبانيت
 ۵-۲۵-۱-۴ تکدی
 ۶-۲۵-۱-۴ حرفه پيشوائی مذهبی
 ۷-۲۵-۱-۴ ارتقاء بر منابر
 ۸-۲۵-۱-۴ دست بوسی
 ۹-۲۵-۱-۴ اقرار به معاصی نزد خلق
 ۱۰-۲۵-۱-۴ تعدد زوجات
 ۱۱-۲۵-۱-۴ شرب مسکرات
 ۱۲-۲۵-۱-۴ شرب افیون
 ۱۳-۲۵-۱-۴ قمار
 ۱۴-۲۵-۱-۴ حرق عمدی

۱۵-۲۵-۱-۴ زنا
 ۱۶-۲۵-۱-۴ قتل عمدی
 ۱۷-۲۵-۱-۴ سرقت
 ۱۸-۲۵-۱-۴ روابط جنسی بین دو نفر هم

جنس

۱۹-۲۵-۱-۴ صلوات جماعت مگر برای میت
 ۲۰-۲۵-۱-۴ ظلم به حیوانات
 ۲۱-۲۵-۱-۴ بطالت و کسالت
 ۲۲-۲۵-۱-۴ غیبت
 ۲۳-۲۵-۱-۴ تهمت و افتراء
 ۲۴-۲۵-۱-۴ حمل سلاح جز در مواقع

ضرورت

۲۵-۲۵-۱-۴ دخول در خزینه حمامهای

ایرانی

۲۶-۲۵-۱-۴ دخول در بیت دیگری بدون اذن

صاحب خانه

۲۷-۲۵-۱-۴ ضرب و جرح
 ۲۸-۲۵-۱-۴ نزاع و جدال
 ۲۹-۲۵-۱-۴ ذکر گفتن در کوچه و بازار
 ۳۰-۲۵-۱-۴ فروبردن دست در ظرف غذا
 ۳۱-۲۵-۱-۴ تراشیدن موی سر
 ۳۲-۲۵-۱-۴ تجاوز موی سر از حد بنا گوش

۲-۴ نسخ احکام و حدودی که در شرایع قبل

وارد گشته:

- ۱-۲-۴ محو کتب
 ۲-۲-۴ حرمت پوشیدن حریر
 ۳-۲-۴ حرمت استعمال ظروف طلا و نقره
 ۴-۲-۴ محدودیت سفر
 ۵-۲-۴ تقدیم هدایای لا عدل له به شارع امر الهی
 ۶-۲-۴ حرمت سؤال از شارع امر
 ۷-۲-۴ حرمت ازدواج مجدد با زوجه مطلقه قبلی
 ۸-۲-۴ جریمه ایراد حزن بر همسایه
 ۹-۲-۴ حرمت موسیقی
 ۱۰-۲-۴ محدود ساختن آزادی نفوس در طرز لباس پوشیدن و لحيه گذاشتن
 ۱۱-۲-۴ عدم طهارت اشیاء و ملل مختلفه
 ۱۲-۲-۴ عدم طهارت ماء نطفه
 ۱۳-۲-۴ عدم طهارت اشیاء معینه برای سجود بر آنها
 ۳-۴ خطابات نصیحه متفرقه :
 ۱-۳-۴ معاشرت با پیروان جمیع ادیان با روح و ریحان
 ۲-۳-۴ احترام والدین

- ۳-۳-۴ انسان باید آنچه را بر خود روا
نمی دارد بر دیگران نپسندد
- ۴-۳-۴ تبلیغ و ترویج امرالله بعد از
صعود جمال اقدس ابھی
- ۵-۳-۴ نصرت قائمین بر خدمت امر
- ۶-۳-۴ عدم انحراف از نصوص و منع
متابعت از نفوسی که به غیر
مانزله الله تکلم می نمایند
- ۷-۳-۴ رجوع به نصوص مبارکه در
صورت بروز اختلاف
- ۸-۳-۴ غور و تعمق در آیات و تعالیم الهی
- ۹-۳-۴ عدم تمسک به ظنون و اوهام
- ۱۰-۳-۴ تلاوت آیات الهی در هر صبح و شام
- ۱۱-۳-۴ تلاوت آیات با لحن خوش
- ۱۲-۳-۴ تعلیم اولاد به تلاوت آیات
به الحان خوش در مشرق الاذکار
- ۱۳-۳-۴ تحصیل علوم و فنون نافع
به عالم انسانی
- ۱۴-۳-۴ مشورت در امور
- ۱۵-۳-۴ اجتناب از رأفت و مساهله در اجرای اوامر
الهی

۱۶-۳-۴ استغفار از معاصی به ساحت قدس الهی

۱۷-۳-۴ احراز فضیلت در اثر قیام به اعمال حسنه :

۱-۱۷-۳-۴ صداقت

۲-۱۷-۳-۴ امانت

۳-۱۷-۳-۴ وفا

۴-۱۷-۳-۴ تقوی و خشیت الله

۵-۱۷-۳-۴ عدل و انصاف

۶-۱۷-۳-۴ حکمت

۷-۱۷-۳-۴ ادب

۸-۱۷-۳-۴ مهمان نوازی

۹-۱۷-۳-۴ استقامت

۱۰-۱۷-۳-۴ انقطاع

۱۱-۱۷-۳-۴ تسلیم و رضا به اراده الهی

۱۲-۱۷-۳-۴ احتراز از فتنه و فساد

۱۳-۱۷-۳-۴ اجتناب از ریا

۱۴-۱۷-۳-۴ احتراز از کبر و غرور

۱۵-۱۷-۳-۴ احتراز از حمیت جاهلیه

۱۶-۱۷-۳-۴ احتراز از افتخار بر دیگران

۱۷-۱۷-۳-۴ اجتناب از مجادله در قول

- ۱۸-۱۷-۳-۴ احتراز از هوای نفس
- ۱۹-۱۷-۳-۴ شکیبائی در مصائب و بلايا
- ۲۰-۱۷-۳-۴ عدم تعرّض به اولیای امور
- ۲۱-۱۷-۳-۴ اجتناب از غیظ
- ۲۲-۱۷-۳-۴ مقابله به رفق
- ۱۸-۳-۴ اجتناب از تفرقه و تمسک تامّ به اتحاد
- ۱۹-۳-۴ مراجعه به طبیب حاذق هنگام بیماری
- ۲۰-۳-۴ اجابت دعوت به ولاء
- ۲۱-۳-۴ مودّت به ذوی القربای شارع امر
- ۲۲-۳-۴ تحصیل السنه مختلفه برای تبلیغ امرالله
- ۲۳-۳-۴ تعمیر دیار و بلاد در سبیل اعزاز امرالله
- ۲۴-۳-۴ مرمت و حفاظت مقامات متبرکه که منسوب به دو شارع مقدّس امرالله
- ۲۵-۳-۴ تمسک به لطافت و پاکیزگی :
- ۱-۲۵-۳-۴ شستن پا
- ۲-۲۵-۳-۴ استعمال عطریات
- ۳-۲۵-۳-۴ استحمام در ماء بکر
- ۴-۲۵-۳-۴ تقلیم اظفار (چیدن ناخن)
- ۵-۲۵-۳-۴ شستن اشیاء ملوث در آب پاک

۶-۲۵-۳-۴ پاکیزگی لباس
۷-۲۵-۳-۴ تجدید اسباب بیت

ه - تذکرات و عتابها و انذارات مخصوصه خطاب به :

- ۱- عموم اهل عالم
 - ۲- معشر ملوک
 - ۳- معشر علماء دین
 - ۴- امراء امریکا و رؤساء جمهور آن
 - ۵- ویلهلم اول ، پادشاه پروس
 - ۶- فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش
 - ۷- اهل بیان
 - ۸- اعضاء پارلمانهای عالم
- و - مواضع متفرقه :
- ۱- عظمت و جلال امر بهائی
 - ۲- مقام منبع شارع امر
 - ۳- اهمیت عظمای کتاب مستطاب اقدس
 - ۴- عصمت کبری
 - ۵- ملازمه لاینفک دو فریضه عرفان مظهر امر و اتباع

احکام و اوامر او

- ۶- هدف غائی تحصیل علوم عرفان حضرت معلوم است
- ۷- طوبی از برای نفوسی که به حقیقت " اَنَّهُ لایسئَلُ عَمَّا یفَعَلُ " عارفند .
- ۸- اضطراب و تزلزل انظمه عالم در اثر سطوت نظم اعظم
- ۹- اختیار لسانی از السنه و خطی از خطوط برای اهل عالم که یکی از دو علامت بلوغ عالم انسانی است
- ۱۰- بیانات حضرت اعلی در باره ظهور "من یظهره الله"
- ۱۱- پیشگوئی از مخالفت و مقاومت با امر الهی
- ۱۲- ستایش از سلطانی که به شرف ایمان فائز گردد و به خدمت امر الله قیام کند .
- ۱۳- عدم ثبات امور بشری
- ۱۴- معنی و مفهوم حریت حقیقی
- ۱۵- ارزش اعمال منوط و معلق به قبول حق است
- ۱۶- اتّباع اوامر و احکام " حَبّاً لجمالهِ "
- ۱۷- اهمّیت تمسک به اسباب
- ۱۸- ستایش از " علماء فی البهائم "
- ۱۹- وعده مغفرت به میرزا یحیی در صورت توبه و ندامت
- ۲۰- خطاب به ارض طاء (طهران)

- ۲۱- خطاب به مدینه اسلامبول و اهل آن
- ۲۲- خطاب به شواطی نهر رین
- ۲۳- مردود بودن مدعیان علم باطن
- ۲۴- مردود بودن نفوسی که غرور به علم موجب احتجاجشان از حق می گردد
- ۲۵- پیشگویی در باره ارض خاء (خراسان)
- ۲۶- پیشگویی در باره ارض کاف و راء (کرمان)
- ۲۷- اشاره به شیخ احمد احسانی
- ۲۸- اشاره به گندم پاک کن (ملا محمد جعفر اصفهانی)
- ۲۹- مردود بودن حاجی محمد کریم خان کرمانی
- ۳۰- مردود بودن شیخ محمد حسن نجفی
- ۳۱- اشاره به ناپلیون سوم
- ۳۲- اشاره به سید محمد اصفهانی
- ۳۳- وعده نصرت قائمین بر خدمت امر الهی

یادداشت ها و توضیحات

۱- عرف قمیصی (بند ۴)

این اصطلاح مربوط به داستان یوسف است که در قرآن مجید و کتاب عهد قدیم از آن یاد شده. در این داستان برادران یوسف پیراهن او را نزد پدرشان، یعقوب، می آورند. بوی این پیراهن سبب می گردد که یعقوب از فرزند عزیز و گمشده اش نشانی بیابد. اصطلاح عرف قمیص در آثار امری بسیار به کار برده شده و مقصد از آن شناسائی مظهر حق و ظهور اوست.

جمال اقدس ابھی در لوحی خود را یوسف الرّحمن توصیف فرموده اند که غافلان حضرتش را به ثمن بخس، یعنی بهای ناچیز، فروختند. حضرت نقطه اولی در کتاب * (قیوم الاسماء) * جمال قدم را یوسف الحق معرفّی و صدماتی را که به دست برادر خائن بر هیکل اطهرش وارد می آید پیش بینی فرموده اند (یادداشت شماره ۱۹۰). حضرت ولیّ امرالله نیز به حقد و حسد شدیدی که عظمت مقام حضرت عبدالبهاء در وجود برادر بی وفای خود، میرزا محمد علی، ناقض اکبر، برانگیخته بود اشاره نموده و آن را با بغض و حسد فوق العاده ای که کمالات عالیّه یوسف در قلوب برادرانش احداث کرده بود مقایسه فرموده اند.

۲- انا... فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار (بند ۵)
 حرمت استعمال خمر و سایر مشروبات الکلی در کتاب مستطاب
 اقدس نازل گردیده
 (یادداشت‌های شماره ۱۴۴ و ۱۷۰).
 کلمه رحیق (شراب ناب) اشاره به نیروئی است که نشئه معنوی می
 بخشد و انبعاثات
 روحانی ایجاد می کند . این اصطلاح در آثار جمال اقدس ابهی و در
 انجیل و قرآن و
 روایات قدیم هندی به کار برده شده است .
 مثلاً در قرآن کریم چنین نازل گشته انّ الابرار ... یسقون من رحیق
 مختوم . جمال
 قدم در آثار گهربار خویش می فرمایند مقصد از رحیق مختوم ظهور
 مبارک است که روائح
 قدس مکنونه‌اش بر جمیع ممکنات مبدول گشته است . همچنین می
 فرمایند ختم اناء مسک
 احدیه را حضرتش به ید قدرت مفتوح و حقایق معنویّه مستوره را
 مکشوف و شاربین را
 به مشاهده انوار توحید فائز و به عرفان مقصد اصلی کتب آسمانی
 نائل فرموده‌اند.
 جمال مبارک در مناجاتی برای مؤمنین رحیق رحمت طلبیده می
 فرمایند: فارزقهم یا
 الهی رحیق رحمتک لیجعلهم غافلین عن دونک و قائمین علی امرک
 و مستقیمین علی
 حبّک.

در لسان عربی کلمات مختلف برای دعا وجود دارد . اما صلوات (نماز) که در کتاب مستطاب اقدس منصوص و انجامش بر مؤمنین فرض گردیده نمازی است که باید در اوقات معین شبانه روز تلاوت شود. جمال اقدس ابھی می فرمایند: برای صوم و صلوات عندالله مقامی است عظیم (سؤال و جواب، فقره ۹۳). حضرت مولی الوری می فرمایند:

نماز سبب خضوع و خشوع و توجه و تبئل الی الله است . انسان در صلوات با خدا مناجات کند و تقرّب جوید و با معشوق حقیقی خویش گفتگو نماید . به واسطه صلوات مقامات روحانی حاصل گردد . نماز مذکور در آیه فوق (یادداشت شماره ۹) با نزول سه صلاتی که جمال قدم بعداً نازل فرمودند منسوخ گردید (سؤال و جواب فقره ۶۳). صورت سه نماز مذکور که در بین یاران معمول است با دستور العمل مربوط به روش اداء آنها ، در این مجلد تحت عنوان * (ملحقات کتاب اقدس) * درج گردیده . توضیحات مربوط به این سه نماز در چند فقره از رساله * (سؤال و جواب) * بیان گردیده . جمال مبارک افراد را در اداء هر یک از این سه نماز مختار فرموده اند (سؤال و جواب فقره ۶۵) .

توضیحات دیگر مربوط به فریضه صلوات در فقرات ۶۶، ۶۷، ۸۱، ۸۲ مندرج است .

خصوصیات حکم صلات در جزوه * (تلخیص و تدوین حدود و احکام) * که در این مجلد درج گردیده ، در قسمت د ، ۱-۱ تا ۱-۱۷ خلاصه شده است .

۴- تسع رکعات (بند ۶)

رکعت مجموعه‌ای است از آیات صلات که تلاوتش با رکوع و سجود و دیگر اعمال توأم است. صلاتی را که جمال اقدس ابهی بدایتاً نازل فرمودند شامل نه رکعت بوده است .

نصّ این صلات مفقود گشته و لذا طرز انجام آن معلوم نیست (پادداشت شماره ۹).

در لوحی حضرت عبدالبهاء در باره سه نمازی که در بین احبّاء معمول است می

فرمایند: انّ فی کلّ کلمة و حرکة من الصلوة لاشارات و حکمة و اسرار تعجز

البشر عن ادراکها و لا تسع المکاتیب و الاوراق .

طبق بیان حضرت ولیّ امرالله چند دستور ساده‌ای را که جمال قدم برای تلاوت بعضی

از ادعیه معینه نازل فرموده‌اند نه تنها اهمیت روحانی دارد، بلکه انسان را در

حصر توجه در احیان دعا و تفکر و تأمل در آیات مبارکه یاری می نماید .

۵- حین الزوال و فی البکور و الاصال (بند ۶)

جمال مبارک در تعریف کلمات بکور، زوال و آصال که برای اوقات برگزاری صلات وسطی معین شده می فرمایند که این اوقات مقارن است با حین اشراق الشمس و الزوال و الغروب (سؤال و جواب فقره ۸۳). سپس توضیح می فرمایند که مهلت صلات صبح الی زوال و من الزوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتین است . مضافاً حضرت عبدالبهاء تبیین می فرمایند که موعد صلات صبح از طلوع فجر است .

تعریف کلمه زوال که من الزوال الی الغروب ذکر شده راجع به هر دو صلات صغیر (شهادت حین زوال) و صلات وسطی می باشد .

۶- و عفونا عدّة اخرى (بند ۶)

تعداد رکعات نماز در دور بیان و همچنین در اسلام بیش از نه رکعتی است که در کتاب اقدس تعیین گشته (یادداشت شماره ۴) . حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان برای صلات نوزده رکعت معین فرموده بودند که باید در بیست و چهار ساعت یکبار ادا شود (از ظهر یک روز تا ظهر روز بعد). صلات اسلامی در هر روز پنج مرتبه ادا می شود ، یعنی طلوع فجر، ظهر ، بعد از ظهر ، غروب و شام . گر چه تعداد رکعات به نسبت اوقات نماز تغییر می یابد ، مجموعاً در طول روز هفده رکعت است .

۷- اذا اردتم الصلوة ولوا وجوهكم شطرى الاقدس المقام المقدس الذى جعله

الله ... مقبل اهل مدائن البقاء (بند ۶)

مقبل ، يعنى محلى كه نمازگزار به طرف آن توجه مى كند ، كه قبله ناميده مى شود

. مفهوم قبله در اديان گذشته نيز موجود بوده است . قبله در ايام پيشين اورشليم

بود حضرت رسول اكرم آن را تغيير داده مگه را قبله قرار فرمودند . دستور حضرت اعلى

در كتاب بيان عربى در مورد قبله چنين است :

أما القبلة من يظهره الله متى ينقلب تنقلب الى ان يستقر.

مضمون اين فقره را جمال اقدس ابهى در كتاب مستطاب اقدس (بند ۱۳۷) نقل و تأييد

فرموده اند . همچنين در باره توجه به قبله مى فرمايند : در صلوات حكم قبله ثابت

(سؤال و جواب، فقرات ۱۴ و ۶۷) ، ولى در مورد ساير ادعیه و اذكار افراد مختارند

بهر سمتى كه بخواهند توجه نمايند .

۸- و عند غروب شمس الحقيقة و التبيان المقر الذى قدرناه لكم (بند ۶)

جمال قدم مقرّر فرموده اند كه پس از صعود آن حضرت قبله اهل

بهاء محلّ استقرار عرش مطهر است . حضرت عبدالبهاء این مقام مقدّس یعنی روضه مبارکه را که در بهجی (عگا) واقع است "مرقد منور" و "مطاف ملاّ اعلی" توصیف فرموده‌اند.

در توقیعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله صادر گشته در اهمیت روحانی توجّه به قبله مثال ذیل را بیان فرموده‌اند:
همان طور که گیاه جهت حیات و رشد خود به طرف نور آفتاب متمایل است ، ما هم در احیان دعا و مناجات قلوبمان را به مظهر الهی ، جمال اقدس ابهی متوجّه می سازیم
... و توجّه ظاهری ... به تربت مقدّسش را در عالم خاک رمزی از توجّه باطنی خود

می شماریم . (ترجمه)

۹- قد فصلنا الصلوة فی ورقة اخرى (بند ۸)

اصل صلات نه رکعتی را جمال مبارک نظر به حکمت در لوحی مجزاً نازل فرمودند)

سؤال و جواب ، فقره ۶۳). متن این صلات در زمان حیات عنصری هیکل اقدس به مؤمنین

ارسال نشد و سه نمازی که اکنون مورد استفاده احبّاء است جایگزین آن گردید .

اندکی بعد از صعود جمال اقدس ابهی ، میرزا محمد علی ، ناقض اکبر متن صلات نه

رکعتی و تعدادی از الواح دیگر را به سرقت برد .

۱۰- صلوة المیت (بند ۸)

صلوات مِیت تنها نمازی است که بطور جماعت برگزار می شود (به
*ملحقات کتاب مستطاب

اقدس)* مراجعه شود). طرز اداء این صلوات آن است که حضار
ساکت می ایستند و یکی

از احباء آن را تلاوت می کند (یادداشت شماره ۱۹). به موجب بیان
جمال مبارک

صلوات مِیت ... مخصوص کبار است (سؤال و جواب ، فقره ۷۰) و
وقت اداء صلوات قبل از

دفن مِیت است و توجه به قبله در موقع تلاوت این نماز لازم نیست
(سؤال و جواب ،

فقره ۸۵). جزئیات دیگر مربوط به صلوات مِیت در جزوه *تلخیص
و تدوین حدود و

احکام)* ، قسمت د ، ۱۳-۱ تا ۱۴-۱ خلاصه شده است .

۱۱- قد نزلت فی صلوة المیت ست تکبیرات من الله منزل الایات
(بند ۸)

صلوات مِیت از چند فقره تشکیل شده . یک فقره آن عبارت از تکرار
شش مرتبه تکبیر

"الله ابهی" است . بعد از اداء هر تکبیر یکی از شش آیه ای که
مخصوص این صلوات

نازل شده نوزده بار تلاوت می گردد . این آیات با آیات صلوات مِیت
که حضرت نقطه

اولی در کتاب مبارک بیان نازل فرموده اند تطابق کامل دارد . جمال
اقدس ابهی مناجاتی

به اول این فقرات اضافه فرموده اند .

۱۲- لا يبطل الشَّعر صلوتكم و لا ما منع عن الرُّوح مثل العظام و غيرها اليسوا
 السَّمور كما تلبسون الخزَّ و السَّنجاب و ما دونهما (بند ۹)
 پیروان بعضی از ادیان گذشته بر این عقیده‌اند که اگر موی برخی از حیوانات و یا بعضی اشیاء معین دیگر همراه نمازگزار یا بر لباس او باشد سبب بطلان نماز می‌گردد. حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان عربی می‌فرمایند که این اشیاء مبطل صلات نیست و جمال مبارک این مطلب را در آیه فوق تأیید فرموده‌اند.

۱۳- قد فرض علیکم الصَّلوة و الصَّوم من أوّل البلوغ (بند ۱۰)
 جمال اقدس ابھی در تعیین سنّ بلوغ شرعی می‌فرمایند: بلوغ در سال پانزده است
 نساء و رجال در این مقام یکسان است (سؤال و جواب، فقره ۲۰).
 برای اطلاع از جزئیات مربوط به مدّت ایام صیام به یادداشت شماره ۲۵ مراجعه شود.

۱۴- من كان في نفسه ضعف من المرض او الهرم (بند ۱۰)
 کسانی که بر اثر بروز مرض یا کبر سنّ ضعف بر آنان مستولی شده

باشد از صوم و صلوات معافند . جمال مبارک می فرمایند : از برای صوم و صلوات
 عندالله مقامی است عظیم ولکن در حین صحّت فضلش موجود و عند تکسّر عمل به آن
 جایز نه (سؤال و جواب ، فقره ۹۳). در تعیین سنّ هرم می فرمایند :
 نزد اهل بهاء تجاوز از سبعین است (سؤال و جواب ، فقره ۷۴). حضرت ولیّ امرالله در این
 مورد فرموده‌اند که هر شخصی به سنّ هرم رسد ، چه مبتلا به ضعف باشد چه نباشد ،
 مطلقاً مشمول عفو است .
 معافیت از صوم به طبقات خاصّ دیگری نیز اعطاء شده که صورت آن در جزوه * (تلخیص
 و تدوین حدود و احکام)* ، قسمت د ، ۵-۲ مندرج است . برای اطلاعات بیشتر در این
 باره به یادداشتهای شماره ۲۰ ، ۳۰ و ۳۱ مراجعه شود .
 ۱۵- قد اذن الله لكم السّجود علی کلّ شیء طاهر و رفعنا عنه حکم الحدّ فی
 الکتاب (بند ۱۰)
 سجود در ادیان گذشته غالباً از آداب لازمه صلوات محسوب می شود . در کتاب مبارک
 بیان عربی حضرت نقطه اولی به مؤمنین دوره بیان فرموده بودند که پیشانی خود را
 در وقت سجود بر بلور نهند . همین طور در اسلام در مورد اشیائی که بر آن سجده
 جایز

است شرایط و قواعدی معمول است . جمال اقدس ابھی همه این محدودیتها را ملغی

نموده تصریح می فرمایند که سجود بر هر شیء پاکی جایز است .
 ۱۶- من لم يجد الماء يذكر خمس مرات بسم الله الاطهر الاطهر ثم يشرع في العمل

(بند ۱۰)

وضو عبارت است از شستن دست و صورت به نیت اداء نماز . اگر آب یافت نشود باید

آیه ای مخصوص که برای این منظور نازل گردیده پنج مرتبه تکرار شود . برای

اطلاعات کلی در باره وضو به یادداشت شماره ۳۴ مراجعه شود . حکم تیمم در صورت

عدم وجود آب در ادوار پیشین سابقه دارد و در قرآن کریم و کتاب مبارک بیان عربی نیز

نازل شده است .

۱۷- و البلدان التي طالت فيها الليالي و الايام فليصلوا بالساعات و المشاخص

التي منها تحددت الاوقات (بند ۱۰)

این حکم مربوط به نقاطی است که در اماکن بعیده شمالی یا جنوبی واقع و طول و

مدت شب و روز در آن نقاط تفاوت بسیار دارد (سؤال و جواب ، فقرات ۶۴ و ۱۰۳) . این

حکم شامل صوم نیز می شود .

۱۸- قد عفونا عنكم صلوة الايات (بند ۱۱)
 نماز آیات در بین مسلمین معمول است ، در مواقع حدوث وقایع طبیعی از قبیل زلزله ، کسوف و خسوف و دیگر پدیده‌هایی که موجب خوف است و آنها را از آفات سماویّه محسوب می‌دارند این نماز را ادا می‌کنند . لزوم برگزاری این نماز را جمال اقدس ابھی ملغی و به جایش آیه العظمة لله رب ما یری و ما لا یری رب العالمین را نازل فرموده‌اند . تلاوت این آیه از واجبات نیست (سؤال و جواب ، فقره ۵۲)

۱۹- قد رفع حکم الجماعة الا فی صلوة المیت (بند ۱۲)
 حکم نماز جماعت ، مثل صلاتی که در اسلام معمول است و مردم روزهای جمعه در مسجد به امام جماعت اقتدا می‌نمایند ، در امر بهائی منسوخ و تحریم گردیده است . تنها نماز جماعتی که در این امر حکمش نازل شده صلات میت است (یادداشت شماره ۱۰) . این صلات را یکی از حضار ، بدون آنکه توجه به سمت مخصوصی داشته باشد ، تلاوت می‌کند و سایرین ساکت ایستاده استماع می‌نمایند . در موقع اداء این صلات توجه به قبله لازم نیست (سؤال و جواب ، فقره ۸۵) . هر یک از نمازهای سه گانه که اداء آن در طول

مدّت شبانه روز فرض است انفرادی برگزار می شود نه به طور جماعت.

برای تلاوت سایر ادعیه نیز در امر بهائی هیچ طریق خاصی وجود ندارد . احبّاء

مختارند ادعیه غیر مفروض را چه در اجتماعات و چه در تنهایی به نحو دلخواه تلاوت

نمایند . در این خصوص حضرت ولیّ امرالله می فرمایند :

...گر چه یاران مختارند که در این مورد طبق تمایلات خود عمل نمایند ... باید

بسیار مراقب باشند که هر طریقی را که اتخاذ می نمایند حالت تصلّب پیدا نکند و

به صورت آداب مرسومه در نیاید . این نکته‌ای است که احبّاء باید همیشه در نظر

داشته باشند که مبدا از طریق واضحی که در تعالیم مبارکه ارائه شده منحرف گردند.

(ترجمه)

۲۰- قد عفا الله عن النساء حين ما يجدن الدم الصوم و الصلوة (بند ۱۳)

معافیت از صوم و صلوات در مواقع عادت ماهیانه به نساء اعطاء گردیده . در آن

ایام نسوان در عوض اداء صلوات یومیّه وضو گرفته (یادداشت شماره ۳۴) ، نود و پنج

مرتبه آیه سبحان الله ذی

الطَّلعة و الجمال را در یک مرتبه ، از ظهر یک روز تا ظهر روز بعد ، تکرار می نمایند . سابقه این حکم در کتاب مبارک بیان عربی موجود است . در بعضی از ادیان قبل ، نسوان در موقع عادت ماهیانه از نظر شعایر دینی ناپاک محسوب می شدند و از انجام فرایض صوم و صلوات محروم بودند . جمال اقدس ابهی مفهوم شرعی نجس بودن افراد و اشیاء را از میان برداشته‌اند (یادداشت شماره ۱۰۶) . طبق توضیح بیت العدل اعظم معافیت از انجام بعضی از فرایض و وظایف دینی که در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده ، همان طور که مفهوم کلمه می رساند ، معافیت است نه تحریم . بنا بر این افراد احبائی که مشمول معافیت هستند مختارند در صورتی که مایل باشند این معافیت را منظور ندارند . در عین حال بیت العدل اعظم توصیه می فرمایند که احباء در اتخاذ تصمیم حکیمانه قضاوت نمایند و متوجه باشند که در اعطای چنین معافیهائی جمال مبارک حکم و مصالحی را منظور داشته‌اند . معافیت از انجام صلوات که در اصل مربوط به نماز نه رکعتی بوده همچنان شامل سه نمازی است که جایگزین آن گردیده است .

۲۱- و لكم و لهن فی الاسفار اذا نزلتم و

استرحتم المقام الامن مكان كل صلوة سجدة واحدة (بند ۱۴)
 معافیت از صلات در مواقعی است که ناامنی به حدی باشد که اداء
 صلات را برای
 نمازگزار غیر ممکن سازد . این معافیت هم در سفر و هم در حضر
 قابل اجرا است و
 باعث می شود تا قضای نمازهایی که به خاطر عدم امنیت فوت شده
 به جا آورده شود .
 جمال مبارک تصریح فرموده‌اند که در سفر اگر موقع امن باشد
 صلات ساقط نه (سؤال و
 جواب ، فقره ۵۸) .
 فقرات ۲۱ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، و ۶۱ رساله * (سؤال و جواب) * این
 موضوع را مبسوطاً
 بیان می کند .
 ۲۲- و بعد اتمام السجود لكم و لهنّ ان تقعدوا علی هیکل التّوحید
 (بند ۱۴)
 مراد از هیکل التّوحید چهار زانو نشستن است .
 ۲۳- قل قد جعل الله مفتاح الكنز حبی المکنون (بند ۱۵)
 در اسلام حدیثی است مشهور در باره خدا و خلق موجودات از این
 قرار :

كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف .
 در بعضی از آثار مبارکه به این حدیث اشاره شده . مثلاً جمال
 مبارک در یکی از

مناجاتها می فرماید :

سبحانک اللهم یا الهی اشهد انک انت کنت کنزاً مکنوناً فی غیب
 ذاتیتک و رمزاً

مخزوناً فی کینونتک فلما اردت ان تعرف فخلقت العالم الاکبر و
 الاصغر و اخترت

منهما الانسان و جعلته حاکماً عنهما یا ربناالرحمن و اقمته مقام
 نفسک بین

ملاً الامکان و جعلته مطلع اسرارک و مشرق وحیک و الهامک و
 مظهر اسمائک و صفاتک

الذی به زینت دبیاج کتاب الابداع یا مالک الاختراع (*مناجات*) ،
 فقره (۳۸) .

همچنین در کلمات مکنونه می فرماید :

یا ابن الانسان احببت خلقک فخلقتک فاحببنی کی اذکرک و فی روح
 الحیاة اثبتک .

حضرت مولی الوری در تفسیر حدیث فوق می فرماید :

ای سالک سیل محبوب ، بدان اصل مقصود در این حدیث قدسی
 ذکر مراتب ظهور و بطون

است در اعراش حقیقت که مشارق عز هویتند . مثلاً قیل از اشتعال

ص ۱۲۰

ظهور ، نار احدیّه بنفسها لنفسها در هویت غیب مظاهر کلیه است .
آن مقام کنز
مخفی است و چون آن شجره مبارکه بنفسها لنفسها مشتعل گردد و آن
نار موقده
ربّانیه بذاتها لذاتها برافروزد آن مقام " فاحببت ان اعرف " است و
چون از مشرق
ابداع به جمیع اسماء و صفات نامتناهیة الهیّه بر امکان و لامکان
مشرق گردد
آن مقام ظهور خلق بدیع و صنع جدید است که مقام " فخلقت الخلق " است و چون نفوس
مقدّسه حجبات کلّ عوالم و سبحات کلّ مراتب را خرق نمایند و به
مقام مشاهده و
لقاء فایز شوند در آن وقت علّت خلق ممکنات که عرفان حقّ است
مشهود گردد .

۲۴- قلم الاعلی (بند ۱۶)

مقصود از قلم اعلی که در آثار مبارکه به آن اشاره شده نفس جمال
قدم است . این
اصطلاح معرف شأن آن حضرت در نزول آیات است .
۲۵- قد کتبنا علیکم الصّیام ایّاماً معدودات (بند ۱۶)
صوم و صلوات دو رکن از ارکان شریعت الله است . جمال اقدس
ابهی

در یکی از آثار مبارکه می فرمایند که احکام صلات و صوم را جهت تقرّب مؤمنین به بارگاه الهی نازل فرموده‌اند . حضرت ولیّ امرالله در مورد ماه صیام که در آن از طلوع تا غروب آفتاب باید از اکل و شرب امساک نمود چنین می فرمایند :

ایام صیام ... اساساً دوره‌ای است برای تفکر و دعا و تجدید قوای روحانی ، دوره‌ای که شخص مؤمن باید بکوشد تا صفای باطن که لازمه حیات معنوی است در او حاصل شود و نیروهای روحانی را که در ذاتش نهفته است قوّت و طراوت بخشد . بنا بر این حقیقت و مقصد صیام اصولاً امری است روحانی . صوم رمزی است از کفّ نفس و تذکّاری است برای اجتناب از هواهای نفسانی و شهوانی . (ترجمه)

صوم بر همه افراد اهل بهاء از پانزده تا هفتاد سالگی فرض است . خلاصه‌ای از جزئیات مربوط به حکم صوم و معافیت افراد در جزوه * (تلخیص و تدوین حدود و احکام)* ، قسمت د ، ۱-۲ تا ۶-۲ مندرج است . برای مطالعه در باره معافیت از صوم به یادداشت‌های شماره ۱۴ ، ۲۰ ، ۳۰ و ۳۱ مراجعه شود .

ایام نوزده روزه صیام مقارن است با شهرالعلاء از تقویم بدیع که معمولاً مصادف است با دوم الی بیستم ماه مارس . شهرالعلاء

بلا فاصله بعد از ایام هاء شروع میشود (یادداشت‌های شماره ۲۷ و ۱۴۷) و خاتمه‌اش

آغاز عید نوروز است (یادداشت شماره ۲۶) .

۲۶- و جعلنا النّیروز عیداً لکم بعد اکمالها (بند ۱۶)

حضرت نقطه اولی تقویم جدیدی وضع فرموده اند که به تقویم بدیع یا تقویم بهائی

معروف شده است (یادداشت های شماره ۲۷ و ۱۴۷) . طبق این تقویم طول یک روز عبارت

از فاصله زمانی بین غروب یک یوم است تا غروب یوم بعد . در کتاب مبارک بیان حضرت

اعلی شهرالعیلاء را به شهر صیام تخصیص داده و خاتمه‌اش را نوروز مقرر داشته و آن

را یوم الله نامیده‌اند . حضرت بهاءالله این تقویم را تأیید و نوروز را از

اعیاد امری محسوب فرموده‌اند .

نوروز روز اول سال نو و مقارن است با اعتدال ربیعی در نیم کره شمالی . این روز

معمولاً با ۲۱ مارس مصادف می شود . جمال مبارک می فرمایند که عید نوروز همان

یومی است که در آن آفتاب به برج حمل تحویل می گردد (یعنی اعتدال ربیعی) ، حتّی

اگر این تحویل یک دقیقه به غروب مانده صورت گیرد (سؤال و جواب ، فقره ۳۵) . با

توجه به زمان تحویل آفتاب ، روز نوروز ممکن است با ۲۰ ، ۲۱ یا ۲۲ ماه مارس

مقارن گردد .

جمال اقدس ابهی تفصیل بسیاری از احکام را به تشریح بیت العدل

اعظم موکول فرموده‌اند . جزئیات مربوط به تقویم بهائی از جمله مطالبی است که بیت العدل اعظم باید در باره آن تصمیم بگیرند . حضرت ولی امرالله می فرمایند که برای تعیین دقیق وقت نوروز باید نقطه مشخصی روی کره زمین در نظر گرفته شود و وقت تحویل سال در آن نقطه میزان بدایت سال نو در سراسر عالم قرار گیرد . انتخاب این نقطه را منوط به تصمیم بیت العدل اعظم فرموده‌اند .

۲۷- و اجعلوا الايام الزائدة عن الشهور قبل شهر الصيام (بند ۱۶) اساس تقویم بدیع سال شمسی است که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و تقریباً ۵۰ دقیقه است .

تقویم بدیع شامل نوزده ماه نوزده روزه است که جمعاً ۳۶۱ روز می شود . چهار روز باقی مانده که در سالهای کبیسه پنج روز می گردد ، ایام هاء است . حضرت نقطه اولی موقع ایام هاء را در تقویم صریحاً معین نفرمودند . حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس آن ایام زائده را بلافاصله قبل از شهرالعلاء که شهر صیام است قرار داده‌اند . برای اطلاع بیشتر به کتاب*(عالم بهائی)* ، مجلد هجدهم ، قسمت تقویم بهائی مراجعه شود .

- ۲۸- اَنَا جَعَلْنَاهَا مَظَاهِرَ الْهَاءِ (بند ۱۶)
 اَیام زائده در تقویم که به اَیام هاء معروف است امتیازش در این است که مظاهر حرف "هاء" می باشد . ارزش عددی حرف "هاء" به حساب ابجد پنج است که با حدّ اعلاّی اَیام زائده مطابق است . در آثار مبارکه حرف "هاء" مبین معانی روحانی متعدّدی است و از جمله رمزی از هویت الهیه می باشد .
- ۲۹- و اِذَا تَمَّتْ اَیامُ الْاِعْطَاءِ قَبْلَ الْاِمْسَاکِ (بند ۱۶)
 جمال اقدس ابهی به پیروان خود امر فرموده‌اند که اَیام هاء را با وجد و سرور به برگزاری ضیافات و انفاق به فقرا اختصاص دهند . حضرت ولیّ امرالله می فرمایند که اَیام هاء مخصوص مهمان نوازی و اعطاء هدایا و غیره می باشد .
- ۳۰- اَیْسَ عَلِی الْمَسَافِرِ ... مِنْ حَرَجِ (بند ۱۶)
 حضرت بهاءالله حدّ اقلّ مدّت سفر را که مشمول معافیت از صوم می شود معین فرموده‌اند (سؤال و جواب ، فقرات ۲۲ و ۷۵) . جزئیات این حکم در جزوه* (تلخیص و تدوین حدود و احکام)* ، قسمت د ، ۲-۵-۱-۱ تا ۲-۵-۱-۵ خلاصه شده .
- بر حسب بیان حضرت ولیّ امرالله مسافرین گر چه از فریضه صوم

معافند ، ولی مختارند که اگر بخواهند صائم گردند . و این معافیت شامل تمام طول مدت سفر است ، نه فقط ساعاتی که شخص مسافر در قطار راه آهن یا اتومبیل و غیره می گذراند .

۳۱- لیس علی المسافر و المريض و الحامل و المرضع من حرج عفا الله عنهم فضلاً من عنده (بند ۱۶)

کسانی که از صوم معافند عبارتند از بیماران ، سالخوردگان (یادداشت شماره ۱۴) ،

زنان در ایام عادت ماهیانه (یادداشت شماره ۲۰) ، مسافران (یادداشت شماره ۳۰)

، زنان باردار و زنان مرضع . این معافیت شامل کسانی که به اشغال شاقه اشتغال

دارند نیز می گردد ولی به آنان توصیه شده که در آن ایام قناعت و ستر لاجل

احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احب (سؤال و جواب ، فقره ۷۵) . حضرت ولی

امرا لله فرموده اند که بیت العدل اعظم نوع کارهایی را که مشمول معافیت از صوم می

شود تعیین خواهند کرد .

۳۲- کفوا انفسکم عن الاکل و الشرب من الطلوع الی الافول (بند ۱۷)

این آیه طول مدّت صوم را معین می کند . حضرت مولی الوری در یکی از الواح ، بعد از بیان اینکه صوم عبارت از کفّ نفس است از جمیع مأكولات و مشروبات می فرمایند دخان از جمله مشروبات است . در لسان عربی کلمه شرب به استعمال دخان نیز اطلاق می شود .

۳۳- قد کتب لمن دان بالله الدیان ان یغسل فی کلّ یوم یدیه ثمّ وجهه و...

یذکر خمساً و تسعین مرّة الله ابهی (بند ۱۸)
در اسلام حدیثی دالّ بر این مطلب است که از میان اسماء متعدّد خدا یکی از همه عظیمتر است ، ولی هویت این اسم تا به حال مستور بود تا آنکه جمال قدم تأیید فرمودند که بهاء اسم اعظم الهی است . عبارت الله ابهی یکی از شئون اسم اعظم است (یادداشت شماره ۱۳۷)
مشتقات کلمه بهاء نیز اسم اعظم محسوب می شود . حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته فرموده‌اند که نام بهاءالله اسم اعظم است و عبارات یا بهاءالابهی در مقام استغاثه و الله ابهی در مقام تحیت هر دو بر نفس مقدّس حضرت بهاءالله دلالت دارد . معنی و مقصود از اسم اعظم آن است که

جمال قدم به اجل و اعظم اسماء الهی مبعوث گشته‌اند ، یعنی مقام آن حضرت مقام مظهر کلی الهی است .

تحیّیت الله ابهی در زمان سرگونی جمال مبارک در ادرنه متداول شد . گرفتن وضو قبل از ذکر نود و پنج مرتبه الله ابهی در روز لازم است (یادداشت شماره ۳۴) .

۳۴- كذلك توضّأوا للصّلوة (بند ۱۸)

گرفتن وضو از شرایط لازمه در تلاوت بعضی ادعیه مبارکه است . قبل از بجا آوردن هر یک از سه صلوات یومیّه و ذکر نود و پنج مرتبه "الله ابهی" و آیه‌ای که نسوان در ایام عادت ماهیانه بجای نماز و روزه تلاوت می نمایند گرفتن وضو واجب است (یادداشت شماره ۲۰)

وضو عبارت از شستن دست و صورت به نیت اداء نماز است . در مورد صلوات وسطی شستن دست و صورت با تلاوت آیاتی مخصوص توأم است (به *ملحقات کتاب مستطاب اقدس)* رجوع شود) .

اهمیت وضو صرفاً در شستن دست و صورت نیست . چنانکه اگر نفسی حتی بلافاصله بعد از استحمام نیت نماز نماید ، باز گرفتن وضو برایش لازم است (سؤال و جواب ، فقره ۱۸) .

هرگاه آب برای وضو موجود نباشد ، بجای وضو آیه‌ای مخصوص

پنج مرتبه باید تکرار شود (یادداشت شماره ۱۶) . همچنین کسانی که از نظر صحی استفاده از آب برایشان مضر باشد مشمول این حکم می باشند (سؤال و جواب ، فقره ۵۱) .

مقررات مشروح حکم وضو در جزوه * (تلخیص و تدوین حدود و احکام) * قسمت د ،

۱-۱۰-۱ تا ۷-۱۰-۱ و همچنین در رساله * (سؤال و جواب) * ، فقرات ۵۱ ، ۶۲ ، ۶۶ ، ۷۷ و ۸۶ مندرج است .

۳۵- قد حرم علیکم القتل (بند ۱۹)

حرمت ارتکاب قتل را جمال اقدس ابھی در کتاب مستطاب اقدس (بند ۷۳) تکرار فرموده‌اند . برای قتل عمدی مجازات‌هایی معین شده است (یادداشت شماره ۸۶) . در مورد قتل غیر عمدی ، پرداخت مبلغ معینی به عنوان خونبها به خانواده شخص مقتول لازم است (کتاب مستطاب اقدس ، بند ۱۸۸)

۳۶- قد حرم علیکم ... الزنا (بند ۱۹)

کلمه زنا در لغت شامل زناى محصن و غیر محصن هر دو می باشد ، یعنی هم به روابط جنسی بین یک فرد متأهل با کسی که همسر او نیست و هم به طور کلی به روابط جنسی خارج از محدوده ازدواج اطلاق می شود . جریمه‌ای را که جمال اقدس ابھی مقرر فرموده‌اند

برای مرد و زن غیر محصن است که مرتکب زنا شوند (یادداشت شماره ۷۷). تعیین مجازات مربوط به سایر تخلفات جنسی، من جمله زنا به عنف به تصمیم بیت العدل اعظم محول شده است.

۳۷ - ثم الغيبة و الافتراء (بند ۱۹)
 جمال قدم در الواح عدیده غیبت، افتراء و عیب جوئی از دیگران را از اعمال ممنوعه محرّمه محسوب داشته، چنانکه در کلمات مکنونه می فرمایند: یا ابن الوجود کیف نسیت عیوب نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی من کان علی ذلک فعلیه لعنة منی. و نیز می فرمایند: یا ابن الانسان لا تنفس بخطأ احد ما دمت خاطئاً و ان تفعل بغير ذلک ملعون انت و انا شاهد بذلک. در کتاب عهدی لسان عظمت به این انداز شدید ناطق قوله الاحلی: به راستی می گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید عفا الله عما سلف از بعد باید کل بما ینبغی تکلم

نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند.
 ۳۸ - قد قسمنا المواریث علی عدد الزّاء (بند ۲۰)

احکام مربوط به ارث فقط در صورتی مجری می گردد که شخص متوفی وصیت نامه بجا نگذاشته باشد . در کتاب مستطاب اقدس (بند ۱۰۹) امر به نوشتن وصیت نامه نازل گشته است . در جای دیگر صریحاً می فرمایند که هر فردی بر ما یملک خود اختیار تام دارد و آزاد است هر طور اراده نماید وصیت کند که ارث او بین هر کس ، خواه بهائی یا غیر بهائی ، تقسیم شود (سؤال و جواب ، فقره ۶۹). در توفیقی که حسب الامر حضرت ولی امرالله صادر شده توضیحات ذیل مندرج است :

گر چه احباء مجازند در وصیت نامه ما یملک خویش را به اراده خود تقسیم نمایند، اما اخلاقاً و وجداناً موظفند که در نوشتن وصیت نامه دستور جمال مبارک را در مورد اثرات ثروت در جامعه همیشه در نظر گرفته و آن را مراعات نمایند و از جمع مال به حد افراط و تمرکز آن در بین افرادی معدود و یا گروه هائی محدود اجتناب نمایند . (ترجمه)

آیه مذکور در کتاب اقدس مقدمه قسمت مفصلی است که در طی آن جمال قدم جزئیات احکام ارث را تشریح می فرمایند . در مطالعه این قسمت باید در نظر داشت که گرچه چنین بر می آید که این حکم در موردی است که شخص متوفی مرد باشد ولی فی الجمله

احکام مزبور در مورد زنان متوفی نیز قابل اجرا است . اصول
احکام ارث که طبق آن
دارائی شخص متوفی بین هفت طبقه (اولاد ، همسر ، پدر ، مادر ،
برادران ،
خواهران و معلمین) تقسیم می شود بر پایه احکامی استوار است که
حضرت نقطه
اولی در کتاب مبارک بیان نازل فرموده‌اند . تفصیل عمده احکام
ارث ، در صورت فقدان
وصیت نامه ، از این قرار است :

۱- در صورتی که شخص متوفی ذریه داشته و ماترک او شامل
خانه مسکونی نیز باشد ،
خانه مسکونی به پسر ارشد می رسد (سؤال و جواب فقره ۳۴).
۲- در صورتی که شخص متوفی فرزند ذکور نداشته باشد ، دو
ثلث خانه مسکونی به
ذریه دختر و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب ،
فقرات ۴۱ و ۷۲).
در باره اینکه در این مقام مراد بیت العدل اعظم یا بیت العدل محلی
است به
یادداشت شماره ۴۲ مراجعه شود . (به یادداشت شماره ۴۴ نیز
مراجعه شود).
۳- ما بقی دارائی شخص متوفی بین هفت طبقه وراثت تقسیم می شود
. جزئیات مربوط
به سهم هر گروه در رساله * (سؤال و جواب) * ، فقره ۵ و جزوه
* (تلخیص و تدوین
حدود و احکام) * ، قسمت د ، ۱-۳-۳- مندرج است .
۴- در صورتی که تعداد وراثت موجود در هر طبقه بیش از یک فرد

باشد ، سهم آن طبقه بالسَّوِيَّه بين آنها ، اعمّ از زن و مرد ، تقسیم می شود .

۵- در صورتی که ذریه موجود نباشد ، سهم اولاد به بیت العدل راجع است (سؤال و

جواب ، فقرات ۷ و ۴۱) .

۶- در صورتی که ذریه موجود ولی سایر طبقات وراثت کلاً یا بعضاً مفقود باشند ،

دو ثلث سهام آنان به ذریه و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب

، فقره ۷) .

۷- در صورت فقدان تمام طبقات مصرّحه ، دو ثلث ماترک به خواهرزاده‌ها و

برادرزاده های شخص متوفی می رسد . اگر آنها نیز نباشند سهمشان به عمّه ، خاله ،

عمو و دایی راجع می شود و در صورتی که آنها هم حیات نداشته باشند به فرزندانشان می

رسد . در هر حال ثلث باقی مانده به بیت العدل راجع است .

۸- در صورتی که همه طبقات فوق الذکر مفقود باشند ، تمام دارائی شخص متوفی به

بیت العدل راجع است .

۹- حضرت بهاءالله می فرمایند که نفوس غیر مؤمن از والدین یا منسوبین بهائی ارث

نمی برند (سؤال و جواب ، فقره ۳۴) . حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب

الامر مبارک مرقوم گشته چنین می فرمایند : این امر منحصرأ محدود به مواردی است که

شخص بهائی بدون وصیت نامه فوت کند و لاجرم

ماترک او بر طبق کتاب اقدس تقسیم شود . در غیر این صورت فرد بهائی مختار است
 مایملک خود را به هر شخصی بدون ملاحظه دیانت ببخشد مشروط بر اینکه وصیت نامه‌ای تنظیم و نیت خود را تعیین کرده باشد . بنابراین ملاحظه می کنید که شخص بهائی همواره می تواند برای زوجه یا اولاد و یا منسوبان غیر بهائی خود در وصیت نامه سهمی منظور دارد . (ترجمه)
 جزئیات مفصلتر احکام ارث در جزوه * (تلخیص و تدوین حدود و احکام)* ، قسمت د ، ۱-۳-۳ تا ۳-۳-۱۵ خلاصه شده است .
 ۳۹- للاخوان من کتاب الهاء ... و للاخوات من کتاب الدال (بند ۲۰)
 در رساله * (سؤال و جواب)* توضیحات مفصلی در باره سهام ارث برادران و خواهران شخص متوفی مذکور است . اگر برادر و خواهر با شخص متوفی از یک پدر باشند ، هر یک از آنان تمام سهم خود را دریافت می دارد . اما اگر از یک پدر نباشند ، دو ثلث سهام به آنان می رسد و ثلث باقی مانده به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب ، فقره ۶) . علاوه بر آن ، در صورتی که شخص متوفی در بین ورثه برادران و خواهران تنی داشته باشد ، برادران و

خواهران ناتنی از طرف مادر ارث نمی برند (سؤال و جواب ، فقره ۵۳) . برادران و خواهران ناتنی مادری البتّه از ما ترک پدر خودشان ارث می برند . ۴۰- و للمعلمین (بند ۲۰) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح معلمینی را که به تربیت روحانی اطفال مشغولند به منزله پدر روحانی که به فرزند خود زندگانی جاودانی می بخشد محسوب داشته می فرمایند : این است که از وراثت به موجب شریعت الله معدودند . حضرت بهاءالله شرایط ارث بردن معلم را تصریح و سهم او را تعیین فرموده‌اند (سؤال و جواب ، فقره ۳۳) .

۴۱- اَنَا لَمَّا سَمِعْنَا ضَجِيحَ الذَّرِيَّاتِ فِي الْاَصْلَابِ زِدْنَا ضَعْفَ مَا لِهَمْ وَ نَقَصْنَا عَنْ الْاٰخِرَى (بند ۲۰) طبق احکام کتاب مبارک بیان به اولاد شخص متوفی نه قسمت ارث تعلق می گرفت که عبارت بود از ۵۴۰ سهم . و این مقدار کمتر از ربع ماترک شخص متوفی است . جمال اقدس ابھی سهم آنان را مضاعف فرمودند که به ۱۰۸۰ سهم بالغ می گردد و از سهام شش طبقه دیگر وراثت کاستند و در آیه فوق اصل مقصد این حکم

و چگونگی توزیع میراث را بیان می فرمایند (سؤال و جواب ، فقره ۵) .

۴۲- بیت العدل (بند ۲۱)

در کتاب مستطاب اقدس هرگاه ذکر بیت العدل آمده جمال مبارک
واضحاً تصریح فرموده

اند که مراد بیت العدل اعظم است یا بیت العدل محلی ، یعنی دو
مؤسسه‌ای که

تشکیلش در امّ الکتاب مصرّح است . هیکل اطهر ذکر "بیت العدل"
را به طور کلی می

فرمایند . در این صورت تشخیص اینکه کدام یک از این بیوت عدل
مقصود است بستگی به

اجرای هر حکمی دارد که در آینده باید تعیین گردد . در یکی از
الواح حضرت عبدالبهاء

مال بی وارث را از جمله منابع درآمد مخزن محلی به حساب می
آورند . این امر می

رساند که مقصد از بیت العدل که در فقرات مربوط به ارث در کتاب
مستطاب اقدس مذکور

گشته بیت العدل محلی است .

۴۳- و الذی له ذریّة و لم یکن ما دونها (بند ۲۲)

حضرت بهاءالله توضیح می فرمایند که این حکم در کل و بعض هر
دو جاری است یعنی هر

کدام از سایر ورّاث نباشند دو ثلث به ذریّه راجع و ثلث به بیت عدل
(سؤال و جواب

فقره ۷) .

۴۴- و جعلنا الدار المسكونة و الالبسة المخصوصة للذرية من الذکران دون الاناث و الوراث (بند ۲۵)

در لوحی حضرت عبدالبهاء می فرمایند که بیت مسکونی و البسه مخصوصه ، در صورتی که شخص متوفی مرد باشد ، به پسران او تعلق می یابد . اگر پسر ارشد حیات داشته باشد هر دو به او راجع است ، و الا به پسر ثانی و اگر ثانی فوت شده باشد به پسر ثالث می رسد و قس علی ذلك . حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند که این از امتیازات ولد بکر است که در جمیع شرایع الهیه رعایت شده ، چنانچه در لوحی می فرمایند : در جمیع شرایع الهیه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوت تعلق به او داشت . همراه با امتیازاتی که به پسر ارشد داده شده وظایفی هم بعهده او واگذار شده است . مثلاً ولد بکر وجداناً موظف است که محضاً لله ملاحظه مادر خود را نموده و احتیاجات سایر ورث را نیز ملحوظ دارد .

جمال اقدس ابھی در بیان این فقره از احکام ارث چنین فرموده اند که اگر شخص متوفی بیش از یک خانه مسکونی داشته باشد ، اعلی و اشرف آن بیوت به فرزند ذکور می رسد .

سایر بیوت ، همراه با دیگر اموال شخص متوفی ، بین ورث تقسیم می گردد (سؤال و جواب ، فقره ۳۴) . اگر فرزند ذکور موجود نباشد دو ثلث بیت مسکونی و

البسه مخصوص پدر به دختران او و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقره ۷۲). همچنین می فرمایند که اگر شخص متوفی زن باشد لباسهای مستعمل او بین دخترانش به طور مساوی تقسیم می گردد و البسه غیر مستعمل، جواهرات و سایر اموال او بین ورثش تقسیم می شود. لباسهای مستعمل او نیز، اگر دختر نداشته باشد،

بین همه ورث تقسیم می گردد (سؤال و جواب، فقره ۳۷).
 ۴۵- انّ الذی مات فی ایام والده و له ذریّة اولئک یرثون ما لابیهم (بند ۲۶)

این فقره از احکام ارث در صورتی اجرا می شود که پسری قبل از فوت پدر یا مادرش وفات نماید. اگر دختری قبل از فوت والدینش وفات نموده و فرزندان باقی گذاشته باشد، سهم ارث او بین هفت طبقه ورث مصرّحه در کتاب مستطاب اقدس تقسیم می

گردد (سؤال و جواب، فقره ۵۴).

۴۶- و الذی ترک ذریّة ضعیفاً سلّموا ما لهم الی امین (بند ۲۷)
 کلمه "امین" علاوه بر معنی لغوی در حق نفوسی مصداق می یابد که حایز صفاتی

نظیر قابلیت اعتماد، صداقت، وفاداری، راستی،

درستکاری و امثال آن باشند . در اصطلاح حقوقی کلمه "امین" به نفوسی چون معتمد ، ضامن ، متصدی ، ولی و قیم اطلاق می شود .

۴۷- کلّ ذلك بعد أداء حقّ الله و الدیون لو تكون علیه و تجهيز الاسباب للكفن

و الدفن و حمل المیت بالعزّة و الاعتزاز (بند ۲۸)

در مورد تقسیم ارث ، جمال اقدس ابهی تصریح می فرماید که هزینه کفن و دفن میت

بر سایر مخارج مقدم است ، بعد از آن اداء دیون است و سپس پرداخت حقوق الله

(یادداشت شماره ۱۲۵ ، سؤال و جواب ، فقره ۹) . همچنین می فرماید که پرداخت

این وجوه باید از ماترک شخص متوفی سوای خانه مسکونی و البسه مخصوصه تأمین

شود و اگر کافی نبود از این اموال استفاده شود (سؤال و جواب ، فقره ۸۰) .

۴۸- قل هذا لهو العلم المکنون الذی لن یتغیر لانه بدء بالطاء (بند ۲۹)

حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان عربی در وصف حکم ارث می فرماید : ذلک من

مخزون العلم فی کتاب الله لن یتغیر و لن یدل . همچنین می فرماید که ارقامی

که ارثیه بر حسب آنها تقسیم می شود حایز رمزی است مُدل بر عرفان من یتظهره الله .

حرف ط در حساب ابجد معادل با عدد نه (۹) و در کتاب مبارک بیان این عدد اولین رقم است در تقسیم ارث . زیرا حضرت اعلیٰ سهم اولاد را نه قسمت مقرر فرموده بودند .

اهمیت عدد نه در این است که معادل عدد اسم اعظم بهاء است و در این بیان مبارک

به این اسم اشاره شده قوله الاحلی : اسم المخزون الظاهر الممتنع المنیع (یادداشت شماره ۳۳) .

۴۹- قد كتب الله على كل مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل (بند ۳۰)

مؤسسه بیت العدل عبارت است از هیأت‌های انتخابی که در سطح محلی ، ملی و بین المللی به تمثیت امور جامعه می پردازد . جمال اقدس ابهی تأسیس بیت العدل اعظم و بیت العدل محلی را در کتاب مستطاب اقدس تصریح فرموده‌اند .

حضرت عبدالبهاء نیز در الواح وصایا دستور تشکیل بیت العدل خصوصی (ملی یا منطقه‌ای) را صادر و کیفیت انتخاب بیت العدل اعظم را تشریح فرموده‌اند .

مراد از بیت العدل مذکور در آیه فوق بیت العدل محلی است . این هیأت در نقاطی تشکیل می شود که تعداد مؤمنین مقیم و بالغ آن به نه نفر یا بیشتر رسیده باشد .

حضرت ولی امرالله برای این منظور سنّ بلوغ اداری را موقتاً بیست و یک سالگی مقرر و فرموده‌اند که

به اراده بیت العدل اعظم در آتیه قابل تغییر است .
 بیوت عدل محلی و خصوصی در حال حاضر به محافل روحانی
 محلی و ملی موسومند .

حضرت ولی امر الله می فرماید :

این تسمیه موقت است ... در آینده چون مقاصد و مقام امر بهائی
 بهتر مفهوم و

شناخته شود این هیأتها به اسم شایسته و دائمیشان ، یعنی بیت العدل
 نامیده

خواهند شد . اما در آینده این محافل روحانی فقط نامشان تغییر نمی
 یابد بلکه

اختیارات و مسئولیتهای دیگری نیز بر وظایف کنونی آنها افزوده
 خواهد شد که مناسب

و مطابق با شناسائی بیشتر امر حضرت بهاء الله باشد زیرا در آن
 زمان آئین بهائی

نه فقط به عنوان یک نظام دینی بلکه به صورت دین رسمی یک
 کشور مستقل شناخته خواهند

شد . (ترجمه)

۵۰- عدد البهَاء (بند ۳۰)

کلمه "بهاء" به حساب ابجد معادل عدد ۹ است . بیت العدل اعظم و
 همچنین محافل

روحانی محلی و ملی هر کدام در حال حاضر نه (۹) عضو دارند .
 این حد اقل

تعداد اعضای است که حضرت بهاء الله مقرر فرموده اند .

۵۱- ینبغی لهم ان یكونوا امناء الرحمن بین الامکان (بند ۳۰)
اختیارات و وظایف کلی بیت العدل اعظم و محافل روحانی ملی و
محلی و همچنین
شرایط عضویت آنها در آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و
نیز در توابع حضرت
ولی امر الله و توضیحات بیت العدل اعظم مندرج است . وظایف
عمده این مؤسسات
در اساسنامه بیت العدل اعظم و نظامنامه های محافل روحانی ملی و
محلی معین
شده است.

۵۲- و یشاوروا فی مصالح العباد (بند ۳۰)
جمال اقدس ابھی امر مشورت را یکی از اصول اساسی آئین خود
قرار داده و به مؤمنین
می فرمایند : در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست
سراج هدایت راه
نماید و آگاهی عطا کند . حضرت ولی امر الله امر مشورت را یکی
از اصول مُحکمه
نظم اداری بهائی محسوب فرموده اند . جمال اقدس ابھی در رساله
(سؤال و جواب) ،
فقره ۹۹ طریقه های از مشاوره را بیان و در اتخاذ تصمیم اهمیت
حصول اتفاق آراء
را تأکید نموده و می فرمایند که اگر اتفاق آراء حاصل نشود ، رأی
اکثریت قاطع
است . بنا بر تصریح بیت العدل اعظم این نحوه مشورت که در فقره
فوق

مذکور شده قبل از تأسیس محافل روحانی بوده و در پاسخ به سؤالی در باره امر مشورت نازل گردیده است . در عین حال بیت العدل اعظم تأیید نموده‌اند که ایجاد محافل روحانی که همواره مرجع و مساعد احباء در امور است به هیچ وجه مانع از این نمی شود که یاران از طریق مذکور در رساله *(سؤال و جواب)* نیز پیروی نمایند .
لذا احباء در صورتی که مایل باشند می توانند از این روش برای مشورت در مسائل شخصی استفاده کنند .

۵۳- عمرّوا بیوتاً باکمل ما یمکن فی الامکان (بند ۳۱)

معبد بهائی مختصّ به ستایش و عبادت حقّ است . این معبد بنای مرکزی مشرق الاذکار است که در آتیه علاوه بر محلّ عبادت شامل ملحقاتی خواهد بود که به فعالیت‌های اجتماعی ، بشر دوستی ، تربیتی و علمی اختصاص خواهد داشت .
حضرت عبدالبهاء مشرق الاذکار را از اعظم تأسیسات عالم انسانی توصیف می فرمایند ، و حضرت ولیّ امرالله آن را نمونه بارزی از ارتباط و امتزاج عبادت حقّ و خدمت به خلق معرفی می فرمایند . در جای دیگر نظر مبارک را به آتیه این مشروع معطوف داشته می فرمایند
که معبد بهائی و متفرّعات آن عاجزان را آسایش بخشد ، فقرا را دستگیر

شود ، مسافران را مأوی دهد ، غم زدگان را تسلی عطا کند و نادانان را تربیت نماید . (ترجمه)

در مستقبل ایام در همه مدن و قری معابد بهائی بنا خواهد شد .

۵۴- قد حکم الله لمن استطاع منكم حج البيت (بند ۳۲)

این حکم مربوط به زیارت دو بیت مبارک است ، یکی بیت حضرت نقطه اولی در شیراز و

دیگری بیت جمال اقدس ابهی (بیت اعظم) در بغداد . جمال مبارک تصریح فرموده‌اند که

حج یکی از دو بیت برای اجرای این حکم کافی است (سؤال و جواب ، فقرات ۲۵ و

۲۹). در دو لوح مجزا که به سوره حج معروف است (سؤال و جواب ، فقره ۱۰) حضرت

بهاء الله آداب حج را برای زیارت هر یک از دو بیت مقرر فرموده‌اند .
لهذا بجا

آوردن حج با زیارت نمودن عادی این دو بیت فرق دارد .

حضرت عبدالبهاء پس از صعود جمال اقدس ابهی مرقد مقدس یعنی روضه مبارکه در بهجی

را زیارتگاه اهل بهاء قرار دادند . در لوحی می فرمایند : واجب
على كل النفوس

ان يزوروا ... التربة المقدسة و البيت المكرم في العراق و البيت المعظم في

شیراز . همچنین می فرمایند : هذا واجب عند

الاستطاعة و الاقتدار و عدم الموانع . برای زیارت روضه مبارکه
در بهجی آداب
مخصوصی را مقرر فرموده‌اند .

۵۵- دون النساء عفا الله عنهن رحمة من عنده (بند ۳۲)
حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان حکم وجوب حج را یک مرتبه
در مدت حیات برای
مؤمنینی که از نظر مالی استطاعت داشته باشند نازل و فرموده‌اند
تکلیف را از نساء
برداشته تا آنکه بر آنها مشقتی در سبیل وارد نیاید .
جمال مبارک نیز نساء را از اجرای حکم حج معاف فرموده‌اند .
طبق توضیح بیت العدل
اعظم این معافیت است نه تحریم و نسوان مختارند حکم حج را بجا
آورند .

۵۶- الاشتغال بامر من الامور (بند ۳۳)
بر رجال و نساء واجب شده که به کسب و حرفه‌ای اشتغال ورزند .
جمال اقدس ابھی می
فرمایند : و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق . اهمیت روحانی
و عملی
این حکم و مسئولیت متقابل فرد و جامعه برای اجرای این امر در
توقیعی که حسب
الامر حضرت ولی امر الله تحریر یافته چنین بیان گردیده است :

راجع به دستور حضرت بهاءالله در باره اینکه احباء به شغلی از اشغال مشغول شوند، تعالیم مبارک در این مورد بسیار مؤکد است ، به خصوص بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس در این باره صریحاً می رساند که نفوس مهمله که تمایل به کار ندارند در بساط نظم بدیع الهی محبوب و مقبول نیستند . بر اساس این حکم محکم ، حضرت بهاءالله می فرماید که تکدی نه تنها مذموم است بلکه باید به کلی از صفحه روزگار محو گردد . کسانی که زمام تشکیلات جامعه را در دست دارند موظفند وسائلی فراهم کنند تا هر فردی از افراد فرصت یابد و به کسب حرفه و صنعتی نائل شود . و همچنین باید تدابیری اتخاذ کنند تا این استعداد و کاردانی ، هم بخاطر ترویج نفس حرفه و هم به خاطر امرار معاش آن فرد ، به کار رود . بر هر فردی از افراد ، ولو هر قدر دچار موانع و محدودیت باشد ، واجب است به کار و پیشه‌ای اشتغال ورزد ، چون کار ، علی الخصوص وقتی با نیت خدمت همراه باشد ، به موجب تعالیم حضرت بهاءالله نوعی عبادت است . کار نه تنها متضمن فایده عمومی است ، بلکه بنفسه دارای

قدر و منزلتی مخصوص است . زیرا موجب تقرّب ما به درگاه الهی است و سبب می گردد که مقصد الهی را برای حیات خود در این عالم بهتر ادراک نمائیم . بنا بر این واضح است ثروتی که از راه ارث به دست آید هیچ کس را از کار روزانه معاف نمی نماید .

(ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه می فرمایند : اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره‌ای نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با او گذران کند ... مقصد از وکلاء وکلای ملت است که اعضای بیت عدل باشد . (به یادداشت شماره ۱۶۲ در باره تکذبی نیز مراجعه شود .)
در مورد این حکم از بیت العدل اعظم سؤال شده است که آیا علاوه بر شوهر ، همسر او نیز ملزم است که برای امرار معاش به کاری مشغول شود . در جواب چنین توضیح داده‌اند که به موجب امر حضرت بهاء الله احباء باید به کاری اشتغال ورزند که نفعش متوجه خود آن نفوس و سایرین گردد و اداره منزل و تأمین صفای خانواده از کارهای بسیار محترم و پر مسئولیتی است که اهمیت اساسی برای جامعه دارد .
حضرت ولی امر الله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر شده

در باره سنّ تقاعد از کار می فرمایند : این موضوعی است که بیت العدل اعظم باید در باره آن قراری دهند چون در این مورد هیچ دستور العملی در کتاب اقدس نازل نشده است . (ترجمه)

۵۷- قد حرمّ علیکم تقبیل الایادی فی الکتاب (بند ۳۴)
در بعضی از شرایع گذشته و سنن و آداب اقوام مختلفه بوسیدن دست شخصیت‌های دینی یا صاحبان مناصب عالیه به نشان احترام و تمکین و تسلیم به منصب و مقام آنان مرسوم بوده است . حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بوسیدن دست را حرام فرموده‌اند .
و در الواح مبارکه رسومی چون سجود و انطراح در مقابل دیگران و هر عمل دیگری را از این قبیل که سبب تذلیل و تحقیر افراد می شود تحریم فرموده‌اند .

۵۸- لیس لاحد ان یستغفر عند احد (بند ۳۴)
حضرت بهاءالله اقرار به معاصی و استغفار در نزد خلق را حرام فرموده‌اند . بجای آن انسان باید فقط از حق طلب مغفرت نماید . در لوح بشارات می فرمایند : این اقرار نزد خلق سبب

حقارت و ذلت است و حقّ جلّ جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد

حضرت ولیّ امرالله در بیان سابقه و کیفیت این حرمت در توقیعی که حسب الامر

مبارک صادر گردیده می فرمایند : ما از اقرار به قصور و معاصی چنانکه کاتولیک ها

نزد کشیش معمول می دارند و یا از اعتراف به گناهان در ملاً عام چنانکه در بعضی از

فرقه های مذهبی مرسوم است ممنوعیم ، اما اگر بخواهیم نزد شخصی خطائی را که

مرتکب شده ایم به طیب خاطر اعتراف و یا به بعضی از عیوب اخلاقی خویش اذعان کنیم و

از او طلب عفو و پوزش نمائیم کاملاً مختاریم . (ترجمه)

طبق توضیح بیت العدل اعظم حرمت اقرار به معاصی مانع از این نیست که شخص خاطی در

جلسه مشورتی که در ظلّ تشکیلات امری منعقد گشته به خطای خود اذعان نماید .

همچنین می تواند این گونه اظهارات را در نزد دوست نزدیک و یا مشاور متخصصی بیان

و از آنان کسب نظر نماید .

۵۹- من الناس من یقعّد صفّ النّعال طلباً لصدر الجلال (بند ۳۶)

در شرق چنین مرسوم بوده که مردم قبل از ورود در مجامع کفشهای خود را از پا بیرون می آوردند . دورترین نقطه از مدخل ، یعنی صدر مجلس ، محلّ جلوس محترمترین نفوس قرار می گرفت . اشخاص به اقتضای شأن و مقام به ترتیب از صدر مجلس تا در ورودی می نشستند . آن کس که مقامش کمتر از همه بود جایش نزدیک کفش کن بود .

۶۰- و منهم من يدعی الباطن و باطن الباطن (بند ۳۶)
این آیه اشاره است به کسانی که مدعی علم باطن هستند و تعلق شدیدشان به چنین علمی آنها را از شناسائی مظهر الهی ممنوع می سازد . در جای دیگر جمال مبارک می فرمایند : نفوسی که به اوهام خود معتکف شده‌اند و اسم آن را باطن گذاشته‌اند فی الحقیقه عبده اصنامند .

۶۱- کم من عبد اعتزل فی جزائر الهند و منع عن نفسه ما احله الله له و حمل

الریاضات و المشقّات (بند ۳۶)

این آیات بر تحریم رهبانیت و ریاضت دلالت دارد . به جزوه* (تلخیص و تدوین حدود و احکام)* ، قسمت د ، ۳-۲۵-۱-۴ و

۴-۱-۲۵-۴ رجوع شود . در کلمات فردوسیّه جمال اقدس ابھی در توضیح این مطلب چنین می فرمایند : انزوا و ریاضات شاقّه به عزّ قبول فائز نه . صاحبان بصر و خرد ناظرند به اسبابی که سبب روح و ریحان است . هیکل اقدس به کسانی که در مغارهای جبال ساکن و آنان که در لیالی به قبور متوجّه امر می فرمایند که این امور را بگذارند و خود را از مواهبی که حقّ در این جهان برای ایشان خلق فرموده محروم نسازند . و در لوح مبارک بشارات می فرمایند : اعمال حضرات رهبه و خوریهای ملت حضرت روح علیه سلام الله و بهائۀ عندالله مذکور و لکن الیوم باید از انزوا قصد فضا نمایند و بما ینفعهم و ینتفع به العباد مشغول گردند و کل را اذن تزویج عنایت فرمودیم لیظهر منهم من ینکرالله .

۶۲- من یدعی امراً قبل اتمام الف سنة كاملة (بند ۳۷)

امتداد دور بهائی تا زمانی است که مظهر ظهور بعد مبعوث گردد و چنین ظهوری قبل از انقضای حدّ اقل یک هزار سال تمام تحقق نخواهد یافت . حضرت بهاءالله تحذیر می فرمایند که مبادا این آیه

به غیر معنی ظاهری تفسیر شود . در یکی از الواح مبارکه تصریح می فرمایند : اگر نفسی به کلّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامله که هر سنه آن دوازده

ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابدأ تصدیق منمائید .

اظهار امر خفیّ جمال مبارک در سیاه چال طهران در اکتبر ۱۸۵۲ بدایت ظهور آن حضرت و آغاز مدّت هزار سال یا بیشتر است که باید قبل از ظهور بعد منقضی گردد .

۶۳- هذا ما اخبرناکم به اذ کنا فی العراق و فی ارض السّرّ و فی هذا المنظر المنیر (بند ۳۷)

مراد از ارض سرّ ادرنه و مقصد از هذا المنظر المنیر عگا است . ۶۴ و ۶۵- من النّاس من غرّته العلوم ... و اذا سمع صوت النّعال عن خلفه یری نفسه

اکبر من نمرود (بند ۴۱)

در شرق معمول چنین است که محض احترام رؤسای دینی مریدان آنان به فاصله یکی دو قدم پشت سر آنها راه می روند .

نمرودی که در این آیه مبارکه به آن اشاره شده ، طبق روایات امت
یهود و اسلام
پادشاهی است که به حضرت ابراهیم اذیت و آزار روا داشت و به
عنوان مظهر غرور
معروف گردید .

۶۶- اغصان (بند ۴۲)

اغصان (جمع غصن) به معنی شاخه ها است . جمال اقدس ابھی
سلاله ذکور خود را به
این کلمه ملقب فرمودند . اصطلاح اغصان هم در مورد حق تصرف
در اوقاف و هم در
مورد تعیین وصی بعد از صعود جمال اقدس ابھی (یادداشت شماره
۱۴۵) و حضرت
عبدالبهاء مصداق می یابد . جمال مبارک در کتاب عهدی پسر ارشد
خویش ، غصن اعظم حضرت
عبدالبهاء را مرکز عهد و میثاق معین و به زعامت و قیادت امرالله
منسوب
فرموده اند . حضرت عبدالبهاء نیز در الواح مبارکه وصایا حفید
ارشد خویش ، حضرت
شوقی افندی ، را به ولایت و مرجعیت امر بهائی تعیین نموده اند .
لهذا جانشینی
اغصان منتخبه و بالنتیجه مؤسسه ولایت امرالله و نیز امکان انقطاع
در نسل
اغصان در ضمن این بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس پیش بینی
شده است . صعود حضرت
ولی امرالله در سنه ۱۹۵۷ عیناً همان وضعی را به وجود آورد که
در این فقره از
کتاب مستطاب اقدس به آن اشاره گردیده ، یعنی قبل از تشکیل

بیت العدل اعظم سلاله اغصان به انتها رسید (یادداشت شماره ۶۷) .
۶۷- ترجع الی اهل البهَاء (بند ۴۲)
جمال اقدس ابھی امکان انقطاع در سلاله اغصان را قبل از تأسیس
بیت العدل اعظم
پیش بینی نموده و در صورت وقوع چنین وضعی مقرر فرمودند که
الاقواق المختصّة
للخیرات ... ترجع الی اهل البهَاء . اصطلاح "اهل بهاء" در آثار
مبارکه معانی
مختلف دارد . در این مورد در وصف آنان چنین آمده است : الذّین لا
یتکلمون الاّ
بعد اذنه و لا یحکمون الاّ بما حکم الله فی هذا اللّوح . از سنه ۱۹۵۷
، بعد
از صعود حضرت ولیّ امرالله ، ایادی امرالله تا هنگام تأسیس بیت
العدل اعظم
در سال ۱۹۶۳ ، امور امر بهائی را اداره می نمودند (یادداشت
شماره ۱۸۳) .
۶۸- لا تحلقوا رؤوسکم (بند ۴۴)
در بعضی از شرایع تراشیدن موی سر سنتی پسندیده محسوب می
شود . جمال مبارک
تراشیدن سر را منع نموده و تصریح فرموده‌اند که این آیه کتاب
مستطاب اقدس حکم
وجوب تراشیدن موی سر را در سوره حجّ بیت مبارک شیراز
منسوخ می سازد (سؤال و
جواب ، فقره ۱۰) .

۶۹- و لا ینبغی ان یتجاوز عن حدّ الاذان (بند ۴۴)
 تحریم تراشیدن موی سر مشمول رجال و نساء هر دو میباشد ولی بنا
 به تصریح حضرت
 ولیّ امرالله این حکم مبارک ، یعنی عدم تجاوز مو از حدّ آذان ،
 منحصر به رجال
 است . توضیح و تنفیذ این حکم به بیت العدل اعظم راجع است .
 ۷۰- قد کتب علی السارق النّفی و الحبس (بند ۴۵)
 جمال مبارک میفرمایند که حدّ مجازات سرقت و تعیین مقدار آن ، بر
 حسب شدّت یا ضعف
 جرم ، به بیت العدل اعظم راجع است (سؤال و جواب ، فقره ۴۹) .
 در آینده هنگامی
 که اجرای این حکم مناسب با مقتضیات جامعه بشری باشد ، بیت
 العدل اعظم جزئیات
 آن را تشریح نموده به مورد اجرا خواهند گذاشت .
 ۷۱- و فی الثّالث فاجعلوا فی جبینہ علامه یعرف بها لئلا تقبله مدن
 الله و
 دیاره (بند ۴۵)
 علامتی که در پیشانی سارق باید گذاشت برای این است که مردم از
 سوابق و تمایل او
 به دزدی آگاه و از او بر حذر گردند . جزئیات مربوط به نوع
 علامت و مدّت داشتن
 آن ، طریق اجرا و شرایط رفع آن و همچنین تشخیص درجات شدّت
 دزدی و تعیین حدود آن بر

حسب دستور جمال مبارک کلاً به بیت العدل اعظم محول شده تا این امور فرعیّه را در وقت مقتضی تشریح و تنفیذ نمایند .

۷۲- من اراد ان يستعمل اوانی الذهب و الفضة لا بأس علیه (بند ۴۶)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان استفاده از ظروف طلا و نقره را مجاز فرموده‌اند بنا براین استفاده از چنین ظروفی که در اسلام مکروه بوده مجاز گشته است . البتّه مکروه بودن آن در قرآن مجید نازل نشده بلکه بر پایه احادیث اسلامی استوار است .

حضرت بهاءالله در این آیه حکم حضرت اعلی را تأیید فرموده‌اند .
۷۳- ایاکم ان تنغمس ایدیکم فی الصّحاف و الصّحان (بند ۴۶)
بنا به توضیح حضرت ولی امرالله مقصد از این آیه مبارکه نهی از فرو بردن دست

در ظرف غذا است . در بسیاری از نقاط دنیا رسم چنین است که عده‌ای با دست از یک ظرف مشترک غذا می‌خورند .

۷۴- خذوا ما یکون اقرب الی اللّطافة (بند ۴۶)

حضرت بهاءالله در چند موضع از کتاب مستطاب اقدس به اهمیت

لطافت و نظافت اشاره فرموده‌اند . کلمه "لطافت" متضمّن مفاهیم متعدّد صوری و معنوی است ، از قبیل ظرافت ، آراستگی ، حسن سلیقه ، نظافت ، ادب ، حسن اخلاق ، ملایمت لطف و همچنین رقت ، صفا ، تنزیه و تقدیس و پاکی . هر یک از مفاهیم در هر مورد بر حسب سیاق کلام متبادر به ذهن می‌گردد .

۷۵- لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الکبری (بند ۴۷)
 جمال اقدس ابھی در لوح اشراقات تأیید فرموده‌اند که عصمت کبری به مظاهر الهی اختصاص دارد .

حضرت عبدالبهاء در فصل ۴۵ کتاب *مفاوضات* شرح مفصّلی در باره این آیه بیان و تصریح فرموده‌اند که عصمت ذاتیه مختصّ به مظهر کلی است زیرا عصمت لزوم ذاتی او است و چون عصمت لزوم ذاتی مظاهر کلیه است ، لهذا از آن وجودات مقدّسه انفکاک پذیر نیست . همچنین می‌فرمایند : مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقّق لهذا آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع . آنان در ظلّ شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حقّ است و آنچه مجری دارند عمل صدق .

۷۶- کتب علی کلّ اب تربية ابنه و بنته بالعلم و الخَطّ (بند ۴۸)
 حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه توجّه والدین را به مسئولیت
 خطیرشان در امر تعلیم
 و تربیت اولاد معطوف و نیز تصریح می فرمایند که تربیت و تعلیم
 دختران اعظم و
 اهمّ از پسران است ، زیرا این دختران وقتی مادران گردند و اول
 مرتبی اطفال
 امهاتند . بنا بر این در صورتی که در خانواده‌ای امر تعلیم و تربیت
 برای کلیه
 اولاد میسر نباشد تربیت دختران ارجح است زیرا با تعلیم و تربیت
 مادر فوائد علم
 و دانش در جامعه سریعتر و مؤثرتر رواج می یابد .
 ۷۷- قد حکم الله لكلّ زانٍ و زانیة دية مسلّمة الی بیت العدل (بند
 ۴۹)
 زنا به طور کلی به روابط نامشروع جنسی بین افراد ، اعمّ از متأهل
 یا مجرد ،
 اطلاق می شود (یادداشت شماره ۳۶) . طبق بیان حضرت عبدالبهاء
 جزای مصرّح در آیه
 فوق تعلق به غیر محصن دارد نه محصن ، یعنی مجرد نه متأهل .
 سپس می فرمایند :
 اما زانی محصن و محصنه حکمش راجع به بیت العدل است (سؤال
 و جواب فقره ۴۹) .

در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء به عواقب سوء روحانی و اجتماعی تجاوز از موازین عفت و عصمت اشاره نموده و می فرمایند : شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیت مطرود و مردود . در صورتی که جرم ثابت و مرتکب محکوم به پرداخت جریمه شود ، به فرموده حضرت عبدالبهاء این جزا به جهت آن است تا رذیل و رسوای عالم گردد و محض تشهیر است و این رسوائی اعظم عقوبت است . مراد از بیت العدل مذکور در این آیه ظاهراً بیت العدل محلی است که در حال حاضر به محفل روحانی محلی شهرت دارد .

۷۸- و هی تسعة مثاقیل من الذهب و ان عادا مرّة اخری عودوا بضعف الجزاء (بند ۴۹)

وزن یک مثقال متداول در خاورمیانه معادل است با ۲۴ نخود ، اما مثقالی که بین اهل بهاء رایج است نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده (سؤال و جواب ، فقره

۲۳) . وزن نه مثقال بیانی معادل است با ۳۲/۷۷۵ گرم .

در باره اجرای حکم جزای زانی غیر محصن و غیر محصنه حضرت بهاء الله تصریح می فرمایند که تکرار زنا سبب می گردد که مقدار جزای قبلی طبق قانون تصاعد هندسی مضاعف شود (سؤال و جواب ،

فقره ۲۳) . اجرای این حکم موکول به مقتضیات آینده است تا در وقت مناسب ، بیت

العدل اعظم پس از تشریح فروعاً لازمیه این حکم را تنفیذ نمایند .

۷۹- اَنَا حَلَّلْنَا لَكُمْ اصْغَاءَ الْاَصْوَاتِ وَ النَّغْمَاتِ (بند ۵۱)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند : در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود .

گر چه این مطلب در قرآن مجید مذکور نیست ، اما بعضی از پیروان اسلام اصغاء

موسیقی را نا مشروع می شمارند و بعضی دیگر جواز آن را مشروع به شرط و حدودی می

دانند .

در آثار مبارکه در ستایش موسیقی بیانات متعددی مذکور گشته ، مثلاً حضرت

عبدالبهاء می فرمایند : آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است .

۸۰- یا رجال العدل (بند ۵۲)

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در آثار خویش تصریح فرموده‌اند که گر چه

عضویت بیت العدل اعظم منحصر به رجال است ، ولی نساء و رجال حق عضویت در بیوت

عدل خصوصی و محلی را

دارند (این بیوت عدل در حال حاضر به محافل روحانی ملی و محلی موسومند) .

۸۱- و اما الشَّجَاج و الضَّرْب تختلف احكامهما باختلاف مقادیرهما و حکم الدِّیان

لكلِّ مقدار دية معینة (بند ۵۶)

جمال اقدس ابھی تصریح می فرماید که مقدار دیه بستگی به شدت ضرب و جرح دارد ،

ولی در آثار قلم اعلی جزئیات مربوط به مقدار غرامتی که باید به تناسب شدت ضرب

پرداخت گردد مذکور نگشته . تعیین این امور به بیت العدل اعظم راجع است .

۸۲- قد رقم علیکم الضیافة فی کلِّ شهر مرّة واحدة (بند ۵۷)

انعقاد جلسات ضیافات نوزده روزه مبتدی بر این حکم مبارک است . در کتاب مستطاب

بیان عربی حضرت اعلی به مؤمنین دور بیان امر فرموده بودند که هر نوزده روز یک بار

مجتمع گردند و برای اظهار محبت و مهمان نوازی ضیافتی ترتیب دهند . حضرت

بهاء الله این حکم را تأیید و مقصد از آن را ترویج اتحاد و تألیف قلوب مقرر

داشته اند . حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله اهمیت

تشکیلاتی این حکم را به تدریج تبیین و تشریح فرموده‌اند . در ابتدا حضرت عبدالبهاء اهمیت جنبه روحانی و معنوی ضیافت را بیان فرمودند . سپس حضرت ولی امرالله ، علاوه بر تشریح جنبه های روحانی و اجتماعی ، قسمت اداری ضیافت را اضافه فرموده آن را تحت نظامی خاص درآورده و لزوم مشاوره در امور جامعه و ابلاغ اخبار و بشارات و پیامهای مؤسّسات امریه را در جلسات ضیافت تأکید فرموده‌اند . در پاسخ به سؤالی که آیا حکم ضیافت از واجبات است یا نه ، حضرت بهاءالله می فرمایند واجب نیست (سؤال و جواب ، فقره ۴۸) . حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده می فرمایند : شرکت در ضیافت نوزده روزه واجب نیست ولی بسیار اهمیت دارد . هر یک از یاران باید حضور در این جلسات را از وظایف خود دانسته و شرکت در آن را موهبتی به شمار آرد . (ترجمه) ۸۳- اذا ارسلتم الجوارح الی الصید اذكروا الله اذا يحل ما امسکن لكم و لو تجدونه میتاً (بند ۶۰)

حضرت بهاءالله مراسم و مقرّراتی را که برای شکار حیوانات در ادیان گذشته متداول بوده با این حکم مبارک تقلیل و تخفیف

بخشیده‌اند . آن حضرت همچنین بیان فرموده‌اند که صید با سلاحهائی
از قبیل تیر و
کمان ، تفنگ و نظایر آن شامل این حکم است ، ولی در مورد شکار
به وسیله دام می
فرمایند که اگر با دام صید شود و شکار را در دام مرده یابند خوردن
آن حرام است
(سؤال و جواب ، فقره ۲۴) .

۸۴- ایاکم ان تسرفوا فی ذلک (بند ۶۰)
گر چه صید حیوانات در امر مبارک جایز است ، جمال قدم انذار
فرموده‌اند که اسراف
در صید جایز نیست . بیت العدل اعظم موارد اسراف در صید را در
آتیة معین خواهند نمود .

۸۵- ما قدر لهم حقاً فی اموال الناس (بند ۶۱)
حضرت بهاءالله اهل بهاء را امر فرموده‌اند که در رفتار خود نسبت
به افراد عائله

مبارکه رعایت محبت و مهربانی را بنمایند ولی تصریح فرموده‌اند
که آنان را در
اموال مردم حقی نیست . این حکم مبارک با آنچه بین شیعیان معمول
است که سادات از

عواید بیت المال سهمی می برند مغایرت دارد .
۸۶- من احرق بیتاً متعمداً فاحرقوه و من قتل

حضرت بهاء‌الله فرموده‌اند که قتل نفس و حرق بیوت به طور عمد مجازاتش اعدام است ،

هر چند به جای اعدام حبس ابد نیز مجاز است (یادداشت ۸۷) .
حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه فرق بین مجازات و انتقام را بیان و می‌فرمایند :

انّ البشر ليس له حقّ الانتقام لانّ الانتقام امر مبغوض مذموم عندالله
ولی مقصد

از مجازات انتقام نیست بلکه اجرای حکم در حقّ مجرم است چنانکه در کتاب مبارک

مفوضات تأیید می‌فرمایند : هیأت اجتماعیّه حقّ قصاص را از مجرم دارند و این

قصاص به جهت ردع و منع است . حضرت ولیّ امرالله در این باره در توقیعی که حسب

الامر مبارک صادر گشته چنین توضیح می‌فرمایند :

در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاء‌الله مجازات قتل را اعدام مقرر فرموده‌اند . اما

به جای آن حبس ابد را نیز اجازه داده‌اند و هر دو با احکام مبارک تطابق دارد . ممکن

است بعضی از ما با بینش محدود خود حکمت بالغه این حکم را درک ننمائیم ، ولی

باید آن را بپذیریم و بدانیم که مراتب حکمت و رحمت و عدالت مُنزل آن کامل و فی

الحقیقه کافل نجات اهل عالم است . اگر

نفسی سهواً محکوم به مرگ گردد ، آیا نباید معتقد بود که خداوند
مقتدر و توانا
چنین بی عدالتی در این جهان را هزاران برابر در جهان دیگر
جبران فرماید . البتّه
نمیتوان به خاطر این احتمال نادر الوقوع که ممکن است یک فرد بی
گناه سهواً
مجازات شود از این حکمی که نفعش به عموم راجع است صرف
نظر کرد . (ترجمه)
جمال اقدس ابھی جزئیات مجازات قتل و حرق را که به هیأت
اجتماعیّه آینده تعلق
دارد نازل فرموده‌اند . فرعیات این احکام ، از قبیل اینکه درجات
جرم تا چه حدّ
است و آیا باید عوامل مؤثر در تخفیف جرم را منظور داشت ، و
کدام یک از دو نوع
مجازات باید مجری گردد کلاً به بیت العدل اعظم محول گشته که با
ملاحظه شرایط
زمان در وقت اجرای حکم تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند . نحوه
اجرای حکم نیز به بیت
العدل اعظم راجع است .
در مورد حرق ، حدّ مجازات وابسته به این است که چه مکانی مورد
حرق قرار گرفته
است . بدون شک مجرمی که انباری خالی را آتش زند و کسی که
مدرسه‌ای پر از کودک را
بسوزاند درجات جرمشان تفاوت بسیار دارد .
۸۷- و ان تحکمو لهما حبساً ابدیاً لا بأس

در جواب سؤالی از این آیه کتاب مستطاب اقدس حضرت ولی امر الله
تصریح
فرموده‌اند که گر چه به حکم کتاب قاتل را میتوان اعدام نمود ولی به
جای آن حبس ابد
نیز جایز است و به این وسیله از شدت مجازات به مراتب کاسته می
شود . همچنین می
فرمایند که جمال مبارک حق انتخاب بین این دو حکم را عنایت
فرموده و جامعه
بشری را مختار ساخته‌اند که با در نظر گرفتن جوانب این حکم آنچه
مقتضی باشد مجری
دارد . چون دستورات صریح و مشخص در باره تنفیذ این حکم
موجود نیست لهذا در
آیه تشریح قوانین مربوط به این امر به بیت العدل اعظم راجع است

۸۸- قد کتب الله علیکم النکاح (بند ۶۳)

جمال اقدس ابهی در یکی از الواح مبارکه می فرمایند که خداوند
متعال سنت نکاح را
تأسیس فرموده و آنرا حصن نجاح و فلاح مقرر داشته است .
احکام ام الکتاب و مقررات مندرج در رساله * (سؤال و جواب)* در
باره نکاح در
جزوه * (تلخیص و تدوین حدود و احکام)* ، قسمت د ، ۱-۱-۳ تا
۱-۱-۳ خلاصه و گروه
بندی شده است . موارد ذیل در رساله * (سؤال و جواب)* مندرج
است . در باره
شرایطی که ازدواج را

مجاز می دارد (فقرات ۳، ۱۳، ۴۶، ۵۰، ۸۴، ۹۲)، در باره نامزدی (فقره ۴۳)

پرداخت مهریه (فقرات ۱۲، ۲۶، ۳۹، ۴۷، ۸۷، ۸۸)، مقرراتی که در صورت غیبت

طولانی همسر باید رعایت شود (فقرات ۴ و ۲۷) و سایر مقررات متفرقه (فقرات ۱۲ و

۴۷). (به یادداشتهای شماره ۸۹ و ۹۹ نیز مراجعه شود.)

۸۹- ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنتین و الذی اقتنع بواحدة من الاماء استراحت

نفسه و نفسها (بند ۶۳)

گر چه نص کتاب مستطاب اقدس ظاهراً تزویج ثانی را اجازه می دهد، حضرت بهاءالله

می فرمایند که آسایش و آسودگی خاطر وقتی میسر است که به همسر واحد قناعت شود.

آن حضرت در باره این نکته در لوحی می فرمایند که انسان باید به نحوی عامل گردد

که سبب راحت و آسایش خود و همسرش باشد. حضرت عبدالبهاء، مبین منصوص آیات

الله در تبیین این آیه مبارکه می فرمایند که مقصد از این بیان مبارک فی الحقیقه

زوجه واحده است و این مطلب در بعضی الواح ذکر گردیده. از جمله می فرمایند:

اعلمی ان شریعة الله لا تجوز تعدد الزوجات لانها صرحت بالقناعة بواحدة منها

و شرط الزوجة الثانية

بالقسط و العدالة بينهما في جميع المراتب و الاحوال فاما العدل و القسط بين الزوجتين من المستحيل و الممتنعات و تعليق هذا الامر بشيء ممتنع الوجود دليل واضح على عدم جوازه بوجه من الوجوه فلذلك لا يجوز الا امرأة واحدة لكل

انسان .

تعدد زوجات يك سنت بسیار قدیمی در بین اکثر جوامع بشری است . مظاهر الهی به مرور زمان مردم را برای اختیار همسر واحد آماده فرموده اند . مثلاً حضرت مسیح تعدد زوجات را تحریم نفرمود ، فقط امر طلاق را ، مگر در مورد ارتکاب زنا ، منسوخ داشت . حضرت محمد تعداد زوجات را منحصر به چهار فرمود ، اما اجرای عدالت را شرط لازم برای اختیار بیش از یک همسر مقرر داشت و طلاق را نیز اجازه فرمود . حضرت بهاء الله که احکام و تعالیم خویش را در محیط اسلامی نازل فرمود ، حکم اختیار زوجه واحده را با رعایت حکمت تدریجاً اظهار فرمود نه دفعه واحده . جمال اقدس ابهی به صورت ظاهر اختیار دو زوجه را در کتاب مستطاب اقدس اجازت فرمودند و در عین حال با تعیین مبینی مصون از خطا شرایی را به وجود آوردند که به موجب آن حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنین تبیین فرماید که مقصد از این حکم اکتفا به زوجه واحده است .

۹۰- و من اتّخذ بکراً لخدمته لا بأس علیه (بند ۶۳)

جمال اقدس ابھی استخدام دوشیزگان را برای خدمات خانه توسط مردان مجاز دانسته‌اند

زیرا این امر در میان شیعیان فقط وقتی جایز بوده که خطبه محرمیت بین صاحب خانه و دوشیزه مستخدم خوانده شده باشد . حضرت بهاءالله در باره این موضوع می فرمایند که این محض از برای خدمت است چنانکه صغار و کبار دیگر را اجرت می دهند

برای خدمت (سؤال و جواب ، فقره ۳۰) . مخدوم حقّ هیچ نوع رابطه جنسی با دوشیزه مستخدم ندارد و آن بکر هر وقت که خواهد زوج اختیار کند اختیار با نفس او

است زیرا خریدن اماء حرام است (سؤال و جواب ، فقره ۳۰) .

۹۱- هذا من امری علیکم اتّخذوه لانفسکم معیناً (بند ۶۳)

گر چه امر ازدواج در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده ، ولی به صریح بیان حضرت

بهاءالله این حکم واجب نیست (سؤال و جواب ، فقره ۴۶) . حضرت ولیّ امرالله

نیز در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته می فرمایند که ازدواج به هیچ وجه از واجبات نیست و اتّخاذ تصمیم در باره تأهل و یا تجرّد مآلاً به افراد راجع است . اگر

شخصی برای اختیار همسر مناسب مدتی طولانی صبر نماید و یا به کلی مجرد بماند
 نباید تصور نمود که آن شخص به مقصد غائی حیات خویش که اصولاً امری است روحانی
 واصل نگردیده است .

۹۲- اَنَا ... عَلَّقَنَاهُ بِأَذْنِ الْإِبْرَاهِيمَ (بند ۶۵)

در توضیح این حکم حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته
 چنین می فرماید :

جمال اقدس ابھی صریحاً می فرماید که شرط لازم برای ازدواج
 بهائی تحصیل رضایت
 والدینی است که در قید حیات باشند . این شرط واجب الاجرا است
 چه والدین بهائی
 باشند چه نباشند ، چه بین آنان سالهای متمادی طلاق واقع شده باشد
 چه نشده باشد .
 حضرت بهاءالله این حکم محکم را نازل فرمودند تا بنیان جامعه
 انسانی استحکام
 پذیرد و روابط خانوادگی پیوندی بیشتر یابد و سبب شود که قلوب
 فرزندان حسّ احترام
 و حق شناسی نسبت بوالدینشان که آنان را جان بخشیده و روانشان را
 در سیر جاودانی
 به سوی خالق متعال رهسپار ساخته‌اند ایجاد گردد . (ترجمه)

موارد عمده مربوط به پرداخت مهریه در جزوه * (تلخیص و تدوین حدود و احکام)* ،

قسمت د ، ۱-۱۰-۱ تا ۳-۱-۱۰-۵ خلاصه شده . حکم مهریه و جزئیات آن در کتاب

مبارک بیان نازل شده است .

مهریه باید از طرف داماد به عروس پرداخت گردد . میزان آن برای اهل مدن نوزده

مقال طلالی خالص و برای اهل قری نوزده مقال نقره است (پادداشت شماره ۹۴) .

حضرت بهاءالله می فرمایند که اگر در هنگام عقد داماد قادر نباشد که مهریه را

تماماً به عروس ادا کند ، مأذون است قبض مجلس رد نماید (سؤال و جواب ، فقره

۳۹) . با ظهور جمال مبارک بسیاری از عقاید و آداب و رسوم متداوله من جمله مسئله

مهریه تغییر یافته و معانی جدیدی به خود گرفته است . پرداخت مهریه از عادات

کهنه در بین بسیاری از جوامع و فرهنگها است که به اطوار مختلفه اجرا می شود . در

بعضی ممالک مهریه از طرف پدر و مادر عروس به داماد پرداخت می گردد ، در بعضی

ممالک دیگر مهریه را داماد به پدر و مادر عروس می پردازد ، که آنرا "شیر بها"

می گویند . در هر دو حال مبلغ پرداختی معمولاً معتنابه است . حکم جمال قدم این

رسوم متنوعه را از میان برداشته و مهریه را به عنوان رمزی یعنی هدیه‌ای با ارزش

محدود و معین مقرر فرموده که از طرف داماد به عروس تسلیم می‌گردد .

۹۴- قد قدر للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذهب الابريز و للقرى من الفضة (بند ۶۶)
حضرت بهاءالله می فرمایند که تعیین میزان مهریه به اعتبار توطن زوج است نه
زوج (سؤال و جواب ، فقره ۸۷ و ۸۸) .

۹۵- و من اراد الزيادة حرم عليه ان يتجاوز عن خمسة و تسعين مثقالاً ... و
الذی اقتنع بالدرجة الاولى خير له في الكتاب (بند ۶۶)
در پاسخ به سؤالی در باره مهریه حضرت بهاءالله می فرمایند : و
در مهر هم
آنچه در بیان نازل شده مجری است و ممضی . و لکن در کتاب اقدس
ذکر درجه اولی شده و
مقصود نوزده مثقال نقره است که در باره اهل قری در بیان نازل
شده و این احب
است عندالله اگر طرفین قبول نمایند که مقصود رفاهیت کل و وصلت
و اتحاد ناس
است . لذا هر چه در این امورات مدارا شود احسن است ... باید اهل
بهاء با کمال
محبت و صفا با یکدیگر معامله و معاشرت نمایند و در فکر منافع
عموم باشند خاصه
دوستان حق .
حضرت عبدالبهاء در لوحی به طور اختصار بعضی از عواملی را
که

باید برای تعیین میزان مهریه منظور شود بیان فرموده‌اند . واحد مذکور در لوح ذیل جهت پرداخت مهریه معادل است با نوزده مثقال . چنانچه می‌فرمایند :

اهل مدن باید طلا بدهند و اهل قری فضّه . و این بسته به اقتدار زوج است . اگر فقیر است یک واحد می‌دهد و اگر اندک سرمایه دارد دو واحد می‌دهد . اگر با سر و سامان است سه واحد می‌دهد ، اگر از اهل غنا است چهار واحد می‌دهد و اگر در نهایت ثروت است پنج واحد می‌دهد . فی الحقیقه بسته به اتفاق میان زوج و زوجه و ابویین است . هر نوع در میان اتفاق حاصل شود مجری گردد . در همین لوح مبارک حضرت عبدالبهاء اهل بهاء را توصیه می‌فرمایند که اسئله خویش را در باره اجرای این حکم به بیت العدل اعظم ارجاع نمایند . چنانچه می‌فرمایند:

این احکام فی الحقیقه راجع به بیت العدل عمومی است که شارع است ... احکام و تقرّعاتی که در کتاب الله مصرّح نیست بیت عدل تشریح نماید .

۹۶- قد کتب الله لكلّ عبد اراد الخروج من وطنه ان

يجعل ميقاتاً لصاحبه في آية مدة اراد ان اتي (بند ۶۷)
 حضرت بهاءالله در مورد زوجی که سفر نماید و همسرش را از
 تاریخ مراجعتش مطلع
 نسازد و خبری از او به همسرش نرسد و مفقود الاثر گردد می
 فرمایند که اگر او امر
 کتاب اقدس را شنیده باشد زوجه باید یک سال تمام تربص نماید و
 بعد اختیار ازدواج
 و یا تجرد با او است . و اگر شخص امر کتاب را نشنیده باشد زوجه
 باید صبر نماید
 تا خبری از شوهرش به او برسد (سؤال و جواب ، فقره ۴) .
 ۹۷- فلها تربص تسعة اشهر معدودات و بعد اکمالها لا بأس علیها
 فی اختیار الزوج
 (بند ۶۷)

در صورتی که زوج در موعد مقرر مراجعت ننماید و یا همسرش
 را از تأخیر در مراجعت
 مطلع نسازد ، زوجه مختار است پس از نه ماه اضطبار مجدداً
 ازدواج نماید ، اما
 ارجح آن است که مدتی بیشتر صبر نماید (برای اطلاع از تقویم
 امری به یادداشت
 شماره ۱۴۷ مراجعه شود) . جمال اقدس ابهی می فرمایند که در
 چنین مواردی اگر خبر
 موت یا قتل زوج به او برسد ، زوجه باید نه ماه صبر نماید و پس از
 آن در امر
 ازدواج مختار است (سؤال و جواب ، فقره ۲۷) . حضرت
 عبدالبهاء در لوحی توضیح می
 فرمایند که مسئله خبر

موت یا قتل زوج و مکث نه ماه این تعلق به غائب دارد نه به زوج حاضر .

۹۸- لها ان تأخذ المعروف (بند ۶۷)

حضرت بهاءالله می فرماید : مقصد از معروف در این مقام اصطبار است (سؤال و

جواب ، فقره ۴) .

۹۹- العدلین (بند ۶۷)

جمال اقدس ابهی میزان عدالت را حسن شهرت در بین عباد معین میفرمایند . بر طبق

بیان مبارک لازم نیست شهود از اهل بهاء باشند چنانچه می فرمایند : شهادت عباد

الله از هر حزبی لدى العرش مقبول (سؤال و جواب ، فقره ۷۹) .

۱۰۰- و ان حدث بینهما کدورة او کره لیس له ان یطلقها و له ان یصبر سنة كاملة (بند ۶۸)

امر طلاق در آئین بهائی شدیداً مذموم است ولی در صورتی که بین زوج و زوجه کدورت

و کراهت به میان آید طلاق پس از طی یک سال کامل مجاز است .
زوج موظف است که

احتیاجات مالی همسر و فرزندان خود را در مدت یک سال اصطبار تأمین نماید و در عین

حال طرفین مکلفند که به رفع اختلافات خود بکوشند . حضرت ولیّ امرالله می فرمایند که حقوق طرفین در تقاضای طلاق مساوی است و هر طرف که طلاق را قطعاً لازم داند می تواند تقاضا نماید .

در رساله * (سؤال و جواب) * حضرت بهاءالله مسائلی چند مربوط به سنه اصطبار را مشروحاً بیان فرموده اند . موارد مصرّحه عبارتند از شرایط برگزاری سال تربص

(سؤال و جواب ، فقره ۱۲) ، تعیین ابتدای سنه (فقرات ۱۹ و ۴۰) ، شرایط اصلاح فیما بین زوج و زوجه (فقره ۳۸) ، وظیفه شهود و بیت العدل محلی (فقرات ۷۳ و ۹۸) . بیت العدل اعظم می فرمایند که وظایف شهود در مورد طلاق در این ایام بر عهده محافل روحانیّه است .

جزئیات حکم طلاق در جزوه * (تلخیص و تدوین حدود و احکام) * ، قسمت د ، ۱-۲-۳ تا ۳-۲-۱ تا ۳-۲-۳ خلاصه شده است .

۱۰۱- قد نهاکم الله عما عملتم بعد طلاقات ثلاث (بند ۶۸)

این آیه اشاره است به حکمی در قرآن کریم که طبق آن مردی که زوجه اش را تحت شرایط معینی طلاق داده باشد نمی تواند با او مجدداً ازدواج کند مگر اینکه زوجه مطلقه به عقد مرد دیگری

در آید و از او طلاق گیرد . حضرت بهاءالله این عمل را در کتاب اقدس نهی

فرموده‌اند (سؤال و جواب ، فقره ۳۱) .

۱۰۲- و الَّذِي طَلَّقَ لَهُ الْاِخْتِيَارَ فِي الرَّجُوعِ بَعْدَ انْقِضَاءِ كُلِّ شَهْرٍ بِالْمُودَةِ وَ

الرِّضَاءِ مَا لَمْ تَسْتَحْصِنِ ... اَلَا بَعْدَ اَمْرِ مَبِينٍ (بند ۶۸)

حضرت ولی امرالله در بیان مقصود از انقضاء كل شهر می فرمایند که مراد این

نیست که محدودیتی در رجوع حاصل شود بلکه تجدید ازدواج زوج و زوجه مطلقه در هر

زمان بعد از طلاق مجاز است به شرط آنکه در هنگام رجوع هیچ کدام از طرفین متأهل

نباشند .

۱۰۳- قَدْ حَكَّمَ اللهُ بِالطَّهَارَةِ عَلَى مَاءِ النَّطْفَةِ (بند ۷۴)

بر حسب عقاید بعضی از مذاهب نظیر شیعه اسلام ماء نطفه ناپاک است . جمال مبارک

در آیه فوق این عقیده را مردود شمرده‌اند . (به یادداشت شماره ۱۰۶ نیز مراجعه شود .)

۱۰۴- تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللِّطَافَةِ (بند ۷۴)

حضرت عبدالبهاء در باره لطافت می فرمایند :

تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویّت عالم

انسانی و ترقی حقایق امکانی است حتی در عالم جسمانی نیز لطافت
سبب حصول
روحانیت است ... نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی ولکن
تأثیر شدید در

روحانیات دارد . (به یادداشت شماره ۷۴ نیز مراجعه شود .)

۱۰۵- طهروا کل مکروه بالماء الذی لم یتغیر بالثلث (بند ۷۴)
مقصود از "ثلاث" اوصاف ثلاثه آب یعنی رنگ و طعم و بوی آن
است . حضرت بهاءالله

توضیحات بیشتری در باره آب بکر داده و بیان فرموده‌اند که آب
مستعمل در چه

کیفیتی قابل استفاده محسوب نمی شود (سؤال و جواب ، فقره ۹۱) .

۱۰۶- رفع الله حکم دون الطهارة عن کل الاشیاء و عن ملل اخری
(بند ۷۵)

بعضی از جوامع دینی و طوایف و قبایل بنا بر آداب و شعایر مذهبی
به نجاست بعضی از

نفوس و اشیاء معتقدند . حضرت بهاءالله این شعایر را باطل شمرده
و می فرمایند که

بر اثر این ظهور اعظم بیان مبارک قد انغمست الاشیاء فی بحر
الطهارة تحقّق

یافته است . (به یادداشتهای شماره ۱۲ ، ۲۰ و ۱۰۳ نیز مراجعه
شود .)

ص ۱۷۸

۱۰۷- اَوَّلُ الرَّضْوَانِ (بند ۷۵)

این آیه اشاره است به ورود جمال مبارک و اصحاب به باغ نجیبیه
واقع در حومه

بغداد . این حدیقه بعداً در بین اهل بهاء به باغ رضوان شهرت یافت
. ورود حضرت

بهاءالله به این باغ که مصادف با یوم سی و یکم نوروز در ماه آوریل
سنه ۱۸۶۳

میلادی بود آغاز دوره‌ای است که در آن جمال اقدس ابهی صریحاً
به اصحاب خویش اظهار

امر فرمودند . در اشاره به آن ایام در یکی از الواح می فرمایند :
ایام فیها

ظهر الفرح الاعظم و در وصف باغ رضوان می فرمایند : مقام فیه
تجلی باسم الرحمن

علی من فی الامکان . حضرت بهاءالله دوازده روز در این باغ توقّف
و سپس به سوی

اسلامبول که محلّ سرگونی بعدی آن حضرت بود حرکت فرمودند .
به مناسبت اظهار امر

حضرت بهاءالله هر سال دوازده روز ایام رضوان که به فرموده
حضرت ولی امرالله

اعظم و اقدس اعیاد بهائی محسوب است جشن گرفته می شود
(یادداشت‌های شماره ۱۳۸ و

۱۴۰).

۱۰۸- البیان (بند ۷۷)

کتاب بیان امّ الکتاب دور بابی است و حضرت اعلی کتاب احکام
خویش را به این عنوان

تسمیه فرموده‌اند و همین عنوان نیز به تمام

آثار حضرتش اطلاق می گردد . کتاب بیان فارسی مخزن عمده عقاید دینی و احکام دور باری است که حضرت اعلی نازل فرموده‌اند . بیان عربی محتویاتش با بیان فارسی مطابق ولی مختصرتر و اهمیتش کمتر است . حضرت ولیّ امرالله در توصیف کتاب بیان فارسی در کتاب * (گاد پاسز بای) * چنین فرموده‌اند :
فی الحقیقه این کتاب را در رتبه اولی باید گنجینه‌ای دانست شامل اوصاف و نعوت حضرت موعود نه مجموعه‌ای از سنن و احکامی که جهت هدایت مستمرّ نسلهای آتیه تدوین شده باشد . (ترجمه)
حضرت عبدالبهاء می فرمایند : کتاب بیان به کتاب اقدس منسوخ مگر احکامی که در کتاب اقدس مؤکداً مذکور .
۱۰۹- محو الکتب (بند ۷۷)
حضرت بهاءالله در لوح اشراقات می فرمایند :
حضرت مبشر روح ما سواه فداه احکامی نازل فرموده‌اند و لکن عالم امر معلق بود به قبول لذا این مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس به عبارات اخری نازل و در بعضی توقّف نمودیم .

در کتاب مبارک بیان محو کتب بر مؤمنین فرض گردیده بود مگر کتبی که در اثبات امر و شریعت الله نوشته شده باشد . جمال اقدس ابھی این حکم را نسخ فرموده‌اند .

حضرت ولی امر الله در توقیعی که حسب الامر هیکل اطهر صادر گردیده در باره ماهیت و کیفیت احکام شدیدی که در کتاب مبارک بیان نازل شده چنین می فرماید :

فهم و درک کامل احکام و حدود شاقه نازله از قلم حضرت اعلی فقط از این طریق میسر است که ماهیت و مقصد و خواص ممتازه شریعت مبارکش به نحوی که نفس آن حضرت در آثار خویش بیان فرموده‌اند منظور گردد . طبق این بیانات واضحه دور بیان اصولاً یک نهضت دینی و انقلاب اجتماعی بود که مدتش بالضروره کوتاه ولی مملو از وقایعی مصیبت آمیز و مشحون از اصلاحاتی وسیع النطاق و بنیان کن بود . موازین شدیده و اعمال قاطعه‌ای را که حضرت نقطه اولی و اصحاب مجری می داشتند کل برای این بود که بنیاد تقالید حزب شیعه را برانداخته راه را برای ظهور حضرت بهاء الله هموار سازد . حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال دور جدید و نیز برای آماده ساختن زمینه

جهت ظهور قریب الوقوع جمال قدم احکامی بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند . اگر چه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجرا در نیامد ولی نفس نزول این احکام دلالت بر استقلال آئین حضرت اعلی داشت و همین کافی بود تا هیجانی عظیم ایجاد نماید و علمای دین را به چنان مخالفتی برانگیزد که بالمآل شهادت حضرتش را سبب گردد .

(ترجمه)

۱۱۰- و اذناکم بان تقرئوا من العلوم ما ینفعکم لا ما ینتهی الی المجادلة فی

الکلام (بند ۷۷)

کسب علوم و تحصیل صنایع و فنون در آثار مبارکه بر کل فرض گردیده و به اهل بهاء توصیه شده که اهل دانش و هنر را محترم شمارند و از کسب علمی که صرفاً به مشاجره و جرّ و بحثهای بیهوده انجامد پرهیز نمایند . حضرت بهاءالله در الواح مبارکه اهل بهاء را تشویق فرموده‌اند که به تحصیل علوم و فنون نافع‌ای اشتغال ورزند که سبب و علت ترقی عباد است و نیز آنان را انداز فرموده‌اند که از علمی که به حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد ، و تحصیلش به مجادله در کلام انجامد احتراز جویند . حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر

شده علومى را كه از حرف ابتدا و به حرف منتهى گردد به بحث و
موشكافى هاى بى ثمر
در مجردات و فرضيات توصيف فرموده‌اند . در توقيعى ديگر مى
فرمايند كه مقصد حضرت
بهاءالله از چنين علوم در وهله اولى آن گونه رسائل و تفسيرات
مربوط به علوم
دينى و الهيات است كه بجاي آنكه مددى در نيلى به حقيقت باشد بارى
سنگين بر ذهن
انسان مى نهد .

۱۱۱- الكليم (بند ۸۰)

در عرف مسلمين و يهود حضرت موسى به لقب كلیم ملقب گرديده‌اند
. جمال اقدس ابهى
مى فرمايند : هذا يوم فيه فازت الاذان باصغاء ما سمع الكليم فى
الطور .

۱۱۲- الطور (بند ۸۰)

طور نام كوهى است كه در آنجا احكام الهى بر حضرت موسى نازل
شد .

۱۱۳- الروح (بند ۸۰)

روح از القاب حضرت مسيح است كه در آثار اسلامى و بهائى به
كار برده شده است .

۱۱۴- سرع کوم الله... و صاح الصّهیون (بند ۸۰)
کرمل یا کوم الله کوهی است در اراضی مقدّسه . مقام اعلی و مرکز
جهانی اداری
بهائی در دامنه این کوه قرار گرفته است . صهیون تپه‌ای است در
اورشلیم و جایی
است که طبق روایات متداوله مقبره حضرت داود در آنجا واقع است
. صهیون اشاره به
شهر مقدّس اورشلیم است .
۱۱۵- السّفینة الحمراء (بند ۸۴)
مقصد از سفینه حمراء امر جمال اقدس ابھی است که حضرت اعلی
در قیوم الاسماء آن
را به این اسم ستوده‌اند . راکبین این سفینه جمع اهل بهاء می باشند .
۱۱۶- یا ملک النّمسة کان مطلع نور الاحدیة فی سجن عکاء اذ
قصدت المسجد
الاقصى (بند ۸۵)
فرانسوا ژوزف (۱۹۱۶-۱۸۳۰) امپراطور اطریش و پادشاه
مجارستان در سال ۱۸۶۹ برای
زیارت به اورشلیم عزیمت کرد . او در مدّت اقامتش در اراضی
مقدّسه کوششی ننمود که
در باره حضرت بهاءالله که در آن زمان در مدینه عکا مسجون بودند
استفساری
نماید و این فرصت را از دست داد .

در قرآن مجید ذکر مسجد اقصی آمده است و مسجدی به همین نام در اورشلیم در محلی که به جبل الهیکل معروف گردیده بنا شده است .

۱۱۷- یا ملک برلین (بند ۸۶) ،
 قیصر ویلیام اول (ویلهلم فردریک لودویگ ، ۱۸۸۸-۱۷۹۷) ،
 هفتمین پادشاه پروس ،
 در ژانویه سال ۱۸۷۱ ، پس از غلبه آلمان بر فرانسه در جنگ فرانسه و پروس ، در قصر ورسای در فرانسه رسماً به عنوان اولین امپراتور آلمان تعیین گردید .

۱۱۸- من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً (بند ۸۶)
 این آیه اشاره است به ناپلیون سوم (۱۸۷۳-۱۸۰۸) ، امپراتور فرانسه که به عقیده بسیاری از مورّخین در عصر خود بزرگترین پادشاه دنیای غرب شمرده می شد .
 حضرت بهاءالله دو لوح مهیمن خطاب به ناپلیون سوم نازل فرمودند . در لوح دوم در مقام اخطار و انذار صریحاً به او می فرمایند : بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک
 و یخرج الملک من کفک ... و تأخذ الزلازل کلّ

القبائل فی هناک .

هنوز یک سال از این اخطار نگذشته بود که ناپلیون سوم در سال ۱۸۷۰ در جنگ سدان

به دست قیصر ویلهلم اول شکست فاحشی خورد و به انگلستان تبعید و سه سال بعد در

آنجا وفات نمود .

۱۱۹- یا معشر الروم (بند ۸۹)

در خاور میانه کلمه روم به طور کلی برای معرفی قسطنطنیه و تمام امپراطوری

روم شرقی به کار می رفت ، شهر بیزانتیوم و حکومت آن و متعاقباً امپراطوری عثمانی

نیز به همین اسم معروف شد .

۱۲۰- یا ایتها النقطة الواقعة فی شاطئ البحرین (بند ۸۹)

این آیه اشاره است به قسطنطنیه که امروز به اسلامبول معروف است . مدینه

اسلامبول بزرگترین شهر و بندر ترکیه است و در کنار تنگه بسفر که طول آن ۳۱

کیلومتر و دریای سیاه و دریای مرمره را بهم متصل می نماید واقع شده است .

قسطنطنیه از ۱۴۵۳ تا ۱۹۲۲ پایتخت امپراطوری عثمانی بود . در زمان اقامت جمال

مبارک در این شهر سلطان جابر عبدالعزیز ،

بر تخت سلطنت جالس بود . سلاطین عثمانی خلیفه و پیشوای
مسلمانان سنی بودند .
حضرت بهاءالله سقوط خلافت را پیش بینی فرمودند و در سنه
۱۹۲۴ خلافت منقرض
گردید

۱۲۱- یا شواطئ نهر الرین (بند ۹۰)
حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه که قبل از جنگ جهانی
اول (۱۹۱۸- ۱۹۱۴)
صادر گردیده می فرمایند : در خصوص نهر رین هر چند آن
واقعه‌ای بود که در ایام
ناپلیون ثالث واقع شد و خونهای زیاد در شاطی آن جوی ریخته
گشت ولی باز باقی
دارد .

حضرت ولی امرالله در کتاب * (گاد پاسز بای) * می فرمایند که پس
از شکست آلمان
در جنگ جهانی اول معاهده‌ای بر آن کشور تحمیل گردید که شرایط
بسیار صعب و دشوارش
سبب شد تا آنچه را که حضرت بهاءالله در باره حنین برلین بیش از
نیم قرن پیش
اخبار و انذار فرموده بودند تحقق یابد .

۱۲۲- یا ارض الطاء (بند ۹۱)
"طاء " حرف اول طهران ، عاصمه ایران است . حضرت بهاءالله
غالباً به جای آنکه
اسامی بلاد را ذکر نمایند فقط به ذکر حرف اول

آنها اکتفا فرموده‌اند . طبق حساب ابجد ، ارزش عددی ط نه (۹) است که معادل است با ارزش عددی اسم "بهاء" .

۱۲۳- ولد فیک مطلع الظهور (بند ۹۲) اشاره به ولادت حضرت بهاءالله در طهران است که یوم ۱۲ نوامبر سنه ۱۸۱۷ واقع شد .

۱۲۴- یا ارض الخاء (بند ۹۴) مقصد از ارض خاء ایالت خراسان در ایران و نواحی اطراف آن است که شامل مدینه عشق آباد نیز می شود .

۱۲۵- و الذی تملک مائة مثقال من الذهب فتسعة عشر مثقالاً لله فاطر الارض و السماء (بند ۹۷) فریضه حقوق الله در این آیه مبارکه مقرر گشته و آن عبارت از تقدیم میزان معینی از مایملک هر فرد بهائی است . حقوق الله در ابتدا به جمال اقدس ابهی ، مظهر ظهور الهی و بعد از صعود مبارک به حضرت عبدالبهاء ، مرکز میثاق ، تقدیم می گردید . در الواح مبارکه وصایا حضرت عبدالبهاء می فرمایند : حقوق الله راجع به ولی امر الله است . حال چون کرسی ولایت خالی است

حقوق الله به مرجع امر الله که بیت العدل اعظم است راجع می گردد .
 عایدات این
 صندوق به مصرف ترویج امر الله و تأمین مصالح امریه و اعمال
 خیریه و منافع
 عمومی می رسد . اداء حقوق الله وظیفه ای است روحانی که
 انجامش به وجدان افراد
 بهائی موکول گشته است . اهمیت فریضه حقوق الله را میتوان به
 جامعه بهائی
 تذکر داد ولی هیچ کس حق ندارد از افراد مطالبه حقوق نماید .
 در چند فقره از رساله * (سؤال و جواب) * توضیحات بیشتری در
 باره حکم حقوق الله
 مذکور گشته است . اداء حقوق مبتنی بر محاسبه ارزش دارائی افراد
 است . فریضه
 روحانی هر شخصی آن است که اگر ارزش دارائی او اقل معادل با
 نوزده مثقال طلا
 باشد (سؤال و جواب ، فقره ۸) ، نوزده در صد آن مبلغ را بابت
 حقوق الله
 بپردازد و حقوق الله بر این مبلغ فقط یک مرتبه تعلق می گیرد
 (سؤال و جواب ،
 فقره ۸۹) . بعد از آن هر موقع در آمد او ، پس از وضع همه
 مصارف ، به لا اقل
 معادل نوزده مثقال طلا افزایش یابد ، نوزده در صد این افزایش باید
 بابت حقوق
 الله پرداخت شود . هر یک از عواید بعدی نیز به همین ترتیب
 محاسبه می گردد
 (سؤال و جواب ، فقرات ۹ و ۸۰) .
 بعضی از اقلام دارائی از قبیل خانه مسکونی از پرداخت حقوق الله
 معاف است
 (سؤال و جواب ، فقرات ۸ ، ۴۲ و ۹۵) . همچنین در موارد

زیان مالی (سؤال و جواب ، فقرات ۴۴ و ۴۵) و املاکی که منفعت از آن عاید نشود
 (سؤال و جواب ، فقره ۱۰۲) و پرداخت حقوق الله که بر ذمه شخص متوقی باشد
 (سؤال و جواب ، فقرات ۹ ، ۶۹ و ۸۰) مقررات خاصی وضع گردیده است . (در مورد
 اخیر به یادداشت شماره ۴۷ نیز مراجعه شود .)
 انتخابات عدیده‌ای از الواح و فقراتی از رساله * (سؤال و جواب)* و سایر آثار
 مبارکه در باره اهمیت روحانی حقوق الله و جزئیات مربوط به اجرای آن در
 مجموعه‌ای تحت عنوان "حقوق الله" طبع و نشر گردیده است .
 ۱۲۶- قد حضرت لدی العرش عرائض شتی من الذین امنوا و سئلوا فیها الله رب ما
 یری و ما لا یری رب العالمین لذا نزلنا اللوح و زیناه بطراز الامر
 لعل
 الناس باحکام ربهم يعملون (بند ۹۸)
 حضرت بهاءالله در یکی از الواح مبارکه میفرمایند : در سنین
 معدودات از اطراف
 عریض ناس به شطر اقدس وارد و از اوامر الهیه سؤال می نمودند
 انا امسکنا
 القلم علی ذکرها الی ان اتی المیقات . از زمان بعثت خفی حضرت
 بهاءالله در
 سیاه چال طهران تا هنگام نزول کتاب مستطاب اقدس که

مخزن حدود و احکام دور بهائی است بیست سال به طول انجامید و حتی بعد از نزولش تا مدتی به یاران رحمانی در ایران ارسال نشد . این تأخیر در نزول احکام اصلیه که صرفاً به اراده الهی بوده و همچنین اجرای تدریجی احکام بعد از نزول ، کل مدلّ بر آن است که حتی در ایام حیات نفس مظاهر ظهور جلوه و استقرار شریعت الله امری تدریجی است .

۱۲۷- البقعة المباركة الحمراء (بند ۱۰۰)

اشاره به مدینه محصنه عگا است . در آثار امری کلمه "حمراء" متضمن معانی خاص برای بیان اشارات و استعارات متعدده است .

۱۲۸- سدرة المنتهی (بند ۱۰۰)

در عقاید اسلامی درختی است در اعلی نقطه جنت که هیچ کس را به ماورای آن راهی نیست . این اصطلاح در شرح معراج حضرت رسول اکرم آمده و در سیر تقرب به آستان الهی آخرین نقطه‌ای است که بشر و ملائکه فراتر از آن نتوانند رفت . لهذا

سدرة المنتهی رمزی از محدودیت تجلیات علم الهی در عالم انسانی است . این اصطلاح در آثار امری بسیار مذکور گشته و مقصد از آن غالباً نفس مظهر الهی است . (به یادداشت شماره ۱۶۴ نیز مراجعه شود) .

اصطلاح "امّ الكتاب" معمولاً به کتاب آسمانی هر یک از شرایع الهی اطلاق می

شود. در قرآن کریم و احادیث اسلامی مراد از امّ الكتاب قرآن مجید است. کتاب

مبارک بیان امّ الكتاب شریعت بابی و کتاب مستطاب اقدس امّ الكتاب دور بهائی است.

حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده می فرمایند

که اصطلاح امّ الكتاب را نیز میتوان بر تمامی آثار نازله از قلم حضرت بهاءالله

جمعاً اطلاق نمود. مفهوم جامع تری از امّ الكتاب اشاره به مظاهر ظهور و مطالع

وحی الهی است.

۱۳۰- انّ الذی یأول ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر (بند ۱۰۵)

حضرت بهاءالله در بسیاری از الواح تفاوت بین آیات متشابهات و آیات محکّمات را

بیان فرموده‌اند. متشابهات آیاتی است که قابل تأویل است و محکّمات اوامر الهی

است که معنای آنها واضح و اهل بهاء مأمور به اجرای آنها هستند. همان طور که در یادداشتهای شماره ۱۴۵ و ۱۸۴ توضیح داده شده

، حضرت بهاءالله

فرزند ارشد خود، حضرت عبدالبهاء، را

جانشین و مبین منصوص تعالیم خویش منصوب فرمودند . حضرت
 عبدالبهاء نیز حفید
 ارشدشان ، حضرت شوقی افندی ، را بعد از خود به سمت مبین
 آیات و ولی امرالله
 معین فرمودند . اهل بهاء آنچه را که حضرت عبدالبهاء و حضرت
 ولی امرالله تبیین
 فرموده اند هدایت الهیه میدانند و قبولش را از فرایض حتمیه خود
 می شمارند .
 اما این نصوص قاطعه مانع از این نیست که افراد احباء از مطالعه و
 غور و تعمق
 در آثار الهی و حصول استنباطات شخصی خودداری نمایند ، ولی
 البته مطابق بیانات
 مبارکه فرق و تمایزی فاحش بین نصوص قاطعه و استنباطات
 شخصیّه موجود است . آنچه
 افراد از بیانات مبارکه بر حسب فهم و ادراک خویش استنباط نمایند
 نتیجه فکر بشری
 است و هر چند ممکن است در کشف حقایق امریه مؤثر و مفید باشد
 ولیکن فاقد
 اعتبار و سندیت است . از این رو به افراد احباء اکیداً تذکر داده شده
 که در
 اظهار نظر و ابراز عقاید خود همواره آیات منزله را حجت دانند و
 فصل الخطاب شمارند
 و به انکار تبیینات منصوصه نپردازند و معارضه ننمایند و راه جدل
 در پیش نگیرند
 بلکه نظریات خود را به عنوان خدمتی به توسعه معارف عرضه
 داشته تصریح نمایند که
 آنچه اظهار می دارند نظریات شخصیّه آنان است .

۱۳۱- آیات ان تقربوا خزائن حَمَامَاتِ الْعَجْمِ (بند ۱۰۶)
جمال مبارک ورود به خزینه حمّامهای عمومی را که در ایران
معمول بود منع
فرموده‌اند . رسم متداول این بوده که تعداد زیادی از مردم خود را
در این خزینه ها
می شستند و چون آب آنها مدّتی مدید عوض نمیشد ، بر اثر کثرت
استعمال رنگ آن
تغییر می کرد ، متعفن می شد و سبب اشمئزاز می گردید و مخالف
بهداشت بود .
۱۳۲- و كذلك حیاضهم المنتنة اترکوها و کونوا من المقدّسین (بند
۱۰۶)
در حیاط اغلب خانه های ایران حوض آبی موجود بود که از آب آن
جهت نظافت ، شست و
شو و سایر امور خانه استفاده می کردند . چون آب این حوضها راکد
بود و هفته ها
عوض نمیشد ، معمولاً متعفن می گردید .
۱۳۳- قد حرّمت علیکم ازواج ابائکم (بند ۱۰۷)
در این آیه مبارکه حرمت ازدواج پسر با زن پدرش تصریح شده
است . همین حرمت در
مورد ازدواج دختر با شوهر مادرش نیز مجری است . احکامی را
که جمال مبارک در
باره روابط بین

زن و مرد نازل فرموده‌اند ، با در نظر گرفتن تفاوت‌های لازم جزئیّه
بالتّویّه در
مورد هر دو اجرا می‌گردد مگر در مواردی که این امر غیر ممکن
باشد .

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله بیان فرموده‌اند که هر چند
در کتاب مستطاب

اقدس منحصراً حرمت نکاح پسر با زوجات پدر ذکر شده ولی این
دلیل بر آن نیست که

ازدواج با سایر محارم جایز باشد . جمال اقدس ابھی می‌فرمایند که
تشریح احکام

مربوط به حلّیت و حرمت نکاح اقارب راجع به بیت العدل اعظم
است (سؤال و جواب ،

فقره ۵۰) . حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند : در اقتران هر چه دورتر
موافقت زبیرا

بعد نسبت و خویشی بین زوج و زوجه مدار صحت بنیه بشر و
اسباب الفت بین نوع

انسانی است .

۱۳۴- حکم الغلمان (بند ۱۰۷)

مقصود از کلمه غلمان در این مورد رابطه جنسی شخص مذکر با
پسران است . حضرت

ولیّ امرالله در تبیین این حکم فرموده‌اند که مراد تحریم همه نوع
روابط جنسی بین

افراد هم جنس است . روابط جنسی بر حسب تعالیم بهائی منحصراً
در ظلّ ازدواج

حلّیت دارد و بنیان جامعه بشری بر آن استوار است و مقصد از این
تعالیم مبارکه

حمایت و تقویت آن اساس الهی است . بنا بر این شریعت بهائی روابط جنسی را فقط بین زن و مردی که با یکدیگر ازدواج نموده باشند مشروع می شمارد . در توقیعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله تحریر یافته چنین مذکور است :

هر قدر عشق و محبت بین دو هم جنس شدید و خالص باشد ، اگر به روابط جنسی منجر گردد نادرست و خطا است و اگر گفته شود که این روابط کمال مطلوب عشق و محبت است چنین ادعائی عذری است نامقبول . حضرت بهاءالله هر نوع انحراف و فساد اخلاقی را به کلی تحریم فرموده‌اند و نیز رابطه نامشروع بین دو هم جنس را علاوه بر آنکه بر خلاف قانون طبیعت است از انحرافات اخلاقی محسوب فرموده‌اند . ابتلا به چنین بلیه‌ای ثقلی عظیم بر روح هر فرد با وجدانی تحمیل می کند ، اما نفوس مبتلا قادرند که با مشاوره و مساعدت اطباء و اراده و سعی راسخ و دعا و مناجات بر این ضعف و مشکل فایق آیند . (ترجمه)

حضرت بهاءالله تعیین مقادیر حد زنا و لواط را به بیت العدل اعظم محول فرموده‌اند (سؤال و جواب ، فقره ۴۹) .

۱۳۵- لیس لاحد ان یحرک لسانه امام النَّاس اذ یمشی فی الطَّرق و
الاسواق (بند ۱۰۸)
این آیه مبارکه اشاره است به عادت بعضی از روحانیون و رهبران
ادیان گذشته که
از روی ریا و تظاهر و برای ایجاد محبوبیت در بین پیروان خود
هنگام راه رفتن در
کوچه و بازار به زمزمه ادعیه و مناجات می پردازند و قصدشان آن
است که به زهد و
تقوی شهرت یابند . حضرت بهاءالله این گونه عادات را تحریم نموده
و تأکید
فرموده‌اند که آنچه عندالله اهمیت دارد همانا خضوع و خشوع و
خلوص و تقوی است .
۱۳۶- قد فرض لکلّ نفس کتاب الوصیة (بند ۱۰۹)
طبق تعالیم جمال اقدس ابھی احباء به نوشتن وصیت نامه موظفند و
اختیار دارند
که دارائی خود را به میل خویش تقسیم نمایند (یادداشت شماره ۳۸) .
حضرت بهاءالله در مورد نوشتن وصیت نامه می فرماید : انسان در
مال خود مختار
است ... قد اذن الله له بان یفعل فیما ملّکه الله کیف یشاء (سؤال و
جواب ،
فقره ۶۹) . مقرراتی که در کتاب مستطاب اقدس جهت توزیع ارث
وضع گردیده راجع به
مواردی است که وصیت نامه موجود نباشد (یادداشت های شماره
۳۸-۴۸) .

همان طور که در یادداشت شماره ۳۳ توضیح داده شده ، اسم اعظم الهی به صورتهای مختلف آمده و ریشه همه آنها کلمه " بهاء " است . بهائیان مشرق زمین صدر وصیت نامه را به عباراتی مانند یا بهاءالابهی ، بسم الله الابهی ، هوالابهی مزین

ساخته و از این راه حکم کتاب مستطاب اقدس را اجرا نموده اند .

۱۳۸- قد انتهت الاعیاد الی العیدین الاعظمین ... و الاخرین فی یومین (بند ۱۱۰)

حضرت بهاءالله در این آیه مبارکه به عظمت چهار عید عمده در سال اشاره می

فرمایند . اولین عید از عیدین اعظمین عید رضوان است . این عید جشن اظهار امر

حضرت بهاءالله است که در ماههای آوریل و مه سنه ۱۸۶۳ میلادی طی دوازده روز

توقف هیکل اقدس در باغ رضوان در مدینه بغداد تحقق یافت . حضرت بهاءالله

این عید را سلطان اعیاد ملقب فرموده اند . دومین عید از عیدین اعظمین یوم بعثت

حضرت نقطه اولی است که در ماه مه سنه ۱۸۴۴ در شیراز واقع شد . روزهای اول ،

نهم و دوازدهم عید رضوان از ایام محرّمه امری محسوب است (سؤال و جواب ، فقره

۱) . یوم بعثت حضرت اعلی نیز از ایام محرّمه است .

دو عید دیگر عبارتند از اعیاد ولادت حضرت بهاءالله و حضرت ربّ اعلیٰ . در تقویم اسلامی که قمری است این دو یوم متوالی یکدیگرند . یوم مولود حضرت بهاءالله روز دوم ماه محرم سنه ۱۲۳۳ هجری قمری (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی) است و یوم میلاد حضرت اعلیٰ اول ماه محرم سنه ۱۲۳۵ هجری قمری (۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی) . به این مناسبت این دو یوم ولادت به عیدین معروفند . حضرت بهاءالله می فرماید : این دو یوم یک یوم محسوب شده عندالله (سؤال و جواب ، فقره ۲) . و نیز می فرماید که اگر این اعیاد با ایام صیام مقارن گردد ، حکم روزه در آن دو روز مرتفع است (سؤال و جواب ، فقره ۳۶) . نظر به اینکه اساس تقویم بهائی بر تقویم شمسی استوار است (یادداشت های شماره ۲۶ و ۱۴۷) ، تعیین این مطلب بر بیت العدل اعظم است که آیا این دو عید مولود باید طبق تقویم شمسی برگزار شود یا قمری . ۱۳۹- یوم الاوّل من شهر البهّاء (بند ۱۱۱) در تقویم بهائی اسم اعظم " بهاء " نام اولین ماه سال و اولین روز هر ماه است . با این ترتیب یوم البهّاء من شهر البهّاء روز اول سال نو بهائی یعنی نوروز است که حضرت اعلیٰ آن را عید مقرر فرموده و

طبق این آیه مبارکه به تأیید حضرت بهاءالله نیز رسیده است
(یادداشت‌های شماره ۲۶ و ۱۴۷)

علاوه بر هفت یومی که در کتاب مستطاب اقدس از ایام محرّمه
محسوب شده است ، یوم

شهادت حضرت اعلی نیز در زمان حیات عنصری حضرت بهاءالله
در عداد یکی از ایام

محرّمه بود . بر این قیاس حضرت عبدالبهاء صعود جمال اقدس
ابهی را نیز به ایام

محرّمه اضافه فرمودند و به این ترتیب تعداد ایام متبرّکه جمعاً به نه
روز بالغ

می گردد . دو روز دیگر نیز که از ایام متبرّکه محسوب ولی در آن
اشتغال به کار

ممنوع نیست عبارت از یوم جلوس مرکز میثاق و یوم صعود آن
حضرت است . برای مزید

اطلاعات به کتاب * (عالم بهائی) * ، جلد هجده ، قسمت تقویم امری ،
مراجعه شود .

۱۴۰- قل انّ العید الاعظم لسلطان الاعیاد (بند ۱۱۲)

این آیه مبارکه اشاره به عید رضوان است (یادداشت های شماره
۱۰۷ و ۱۳۸) .

۱۴۱- قد کتب الله علی کلّ نفس ان یحضر لدی العرش بما عنده ممّا
لا عدل له انا

عفونا عن ذلک (بند ۱۱۴)

این آیه مبارکه ناسخ حکم کتاب مبارک بیان است دایر بر اینکه هر شیئی که در نوع خود بی عدیل و مثیل باشد باید در ایام ظهور من یظهره الله تقدیم حضور حضرتش گردد و در توضیح این حکم حضرت اعلی می فرمایند که چون مظهر الهی را نظیر و بدیلی نیست لذا هر شیء بی نظیری حقاً متعلق به او است مگر اینکه خود غیر از این حکم فرماید

۱۴۲- فی الاسحار (بند ۱۱۵)

در باره توجه به مشرق الاذکار در اسحار حضرت بهاءالله می فرمایند: اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده ولکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است (سؤال و جواب ، فقره ۱۵) .

۱۴۳- قد زینت الالواح بطراز ختم فالح الاصباح الذی ینطق بین السموات و الارضین (بند ۱۱۷)

حضرت بهاءالله مکرراً اصالت تامه آثار خویش را که کلاً کلام الهی است تأیید می فرمایند . بعضی از الواح مبارکه آن حضرت به اثر یکی از مهرهای مبارک نیز مزین گردیده است . در صفحه ۴ مجلد

پنجم کتاب * (عالم بهائی) * تصویر سجع تعدادی از مهرهای مبارک
گراور شده است .

۱۴۴- لیس للعافل ان یشرب ما یذهب به العقل (بند ۱۱۹)

در آثار مبارکه مکرراً شرب خمر و مسکرات دیگر تحریم گردیده و
اثرات سوء آن در

افراد تصریح شده است . در یکی از الواح مبارکه حضرت بهاءالله
می فرمایند :

ایاکم ان تبدلوا خمر الله بخمر انفسکم لأنها یخامر العقل و یقلب الوجه
عن وجه

الله العزیز البدیع المنیع و انتم لا تتقرّبوا بها لأنها حرمت علیکم من
لدى

الله العلیّ العظیم . حضرت عبدالبهاء در توضیح این آیه می فرمایند :
استعمال

مسکرات به نصّ کتاب اقدس مذموم است خواه مسکرات قویّه و
خواه مسکرات خفیفه و

مذمتش این است که عقل زائل گردد و سبب ضعف بنیه شود .

حضرت ولیّ امرالله در توقیعاتی که حسب الامر هیکل مبارک
صادر گردیده بیاناتی می

فرمایند دالّ بر اینکه این حرمت فقط شامل شرب خمر نیست ، بلکه
شامل هر چیزی است

که عقل را مختل سازد . به علاوه تصریح می فرمایند که استعمال
الکل فقط بعنوان معالجه

طبی مجاز است ، آن هم به شرطی که به تجویز اطبای حاذق و سلیم باشد که استعمالش

را برای معالجه امراض مخصوصی لازم دانند .

۱۴۵- توجَّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القديم (بند ۱۲۱)

جمال مبارک در این آیه مبارکه تلویحاً حضرت عبدالبهاء را وصی خویش قرار داده

به مؤمنین امر می فرمایند که به آن حضرت توجّه نمایند و در کتاب عهدی در تشریح

این آیه چنین می فرمایند : مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده . "غصن اعظم"

از جمله القابی است که حضرت بهاءالله به حضرت عبدالبهاء عنایت فرمودند . (به

یادداشت های شماره ۶۶ و ۱۸۴ نیز مراجعه شود .)

۱۴۶- حرّم علیکم السّؤال فی البیان (بند ۱۲۶)

حضرت اعلی در کتاب بیان می فرمایند که سؤال از من ینظهره الله جایز نیست مگر

آنکه از آنچه لایق به او است سؤال شود و کتباً تقدیم گردد . به *منتخبات آثار

حضرت نقطه اولی* مراجعه شود . جمال اقدس ابهی با الغاء این حکم اجازه فرمودند

که سؤالاتی را که مؤمنین لازم دانند عرضه دارند ولی بر عکس رجال قبل از

سؤالات بیهوده احتراز جویند .

۱۴۷- انّ عدّة الشهور تسعة عشر شهراً في كتاب الله (بند ۱۲۷)
طبق تقویم بدیع سال عبارت است از نوزده ماه نوزده روزه . آیام
زائده (چهار روز
در سالهای معمولی و پنج روز در سالهای کبیسه) بین ماههای
هجدهم و نوزدهم سال
قرار دارد تا تقویم امری با تقویم شمسی توافق یابد . حضرت اعلی
ماههای سال را به
بعضی از اسماء و صفات الهیه تسمیه فرمودند . روز اول سال یا
نوروز طبق علم نجوم
مقارن است با اعتدال ربیعی (به یادداشت شماره ۲۶ مراجعه شود)
. برای کسب
اطلاعات بیشتر در باره تقویم امری و اسامی روزهای هفته و ماه به
کتاب* (عالم
بهائی)* ، جلد هجدهم ، قسمت تقویم بهائی ، مراجعه شود .
۱۴۸- قد زین اولها بهذا الاسم المهيمن على العالمين (بند ۱۲۷)
حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان فارسی اولین ماه سال را به نام
بهاء تسمیه
فرموده‌اند (یادداشت شماره ۱۳۹) .
۱۴۹- قد حکم الله دفن الاموات (بند ۱۲۸)
حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان امر فرموده‌اند که اموات در

تابوتهائی از بلور یا حجر مصیقل دفن شود . حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک به انگلیسی صادر گردیده می فرمایند که این حکم مبین این نکته است که جسد انسان چون زمانی محلّ تجلّی روح ابدی انسانی بوده شایان احترام است .

به طور اختصار مواردی که در احکام دفن اموات نازل شده از این قرار است : حمل میت بیش از مسافت یک ساعت از محلّ وفات جایز نیست . جسد باید در کفنی از حریر یا کتان پیچیده شود . در انگشت شخص متوفّی باید انگشتری قرار داده شود که این آیه روی آن منقوش باشد : *قد بدئت من الله و رجعت الیه منقطعاً عمّا سواه و متمسکاً باسمه الرحمن الرحیم* . تابوت باید از بلور یا سنگ یا چوب محکم لطیف باشد . صلوات میت باید قبل از دفن تلاوت گردد (یادداشت شماره ۱۰) . حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله تأیید فرموده‌اند که این احکام دالّ بر آن است که سوزاندن اموات جایز نیست . صلوات میت و انگشتر اختصاص به کسانی دارد که به حدّ بلوغ یعنی به سنّ پانزده سالگی رسیده باشند (سؤال و جواب ، فقره ۷۰) .

در مورد تابوت ، مراد از حکم آن است که حتّی المقدور از مصالح پردوام ساخته شود . از این رو بیت اعظم تصریح فرموده‌اند

که برای ساختن تابوت علاوه بر مصالحي که در کتاب مستطاب اقدس مذکور است میتوان از محکمترین چوبي که در دسترس است يا از سيمان استفاده نمود . در حال حاضر اهل بهاء در انتخاب مصالح تابوت مختارند .

۱۵۰- نقطة البيان (بند ۱۲۹)

((نقطة البيان)) از القابی است که حضرت اعلى برای خود اختيار فرموده اند .

۱۵۱- و ان تکفوه فی خمسة اثار من الحرير او القطن (بند ۱۳۰)
حضرت اعلى در کتاب مبارک بيان مقرر فرمودند که جسد در پنج پارچه حرير يا کتان پیچیده شود . جمال اقدس ابهي این حکم را تأیید نموده و اضافه فرمودند : من لم یستطع یکتفی بواحدة منهما .

وقتی از حضور مبارک سؤال شد که آیا مقصود از اثار خمسة مذکور در آیه فوق پنج پارچه سرتاسری است يا ((پنج پارچه ای است که در قبل معمول میشد))، در جواب فرمودند که مقصود پنج پارچه است (سؤال و جواب ، فقره ۵۶) .

در آثار مبارکه بیانی که حاکی از طرز پیچیدن جسد در پنج پارچه مجزا و یا در یک ثوب باشد موجود نیست . در حال حاضر اهل بهاء در اجرای این امر مختارند .

۱۵۲- حرم علیکم حمل المیت ازید من مسافة ساعة من المدينة (بند ۱۳۰)

مقصود از این حکم آن است که مدت حمل میت به محل دفن ، با هر وسیله نقلیه‌ای

که اختیار شود ، محدود گردد و از یک ساعت تجاوز ننماید . حضرت بهاء الله در این

مورد می فرمایند : هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است (سؤال و جواب ، فقره ۱۶)

در تعریف محل موت میتوان محدوده شهر را در نظر گرفت . لذا مدت یک ساعت را

میتوان از سرحد شهری که در آن وفات واقع شده تا محل دفن حساب نمود . مقصود

از این حکم آن است که شخص متوفی در نزدیکی محل وفات مدفون گردد .

۱۵۳- قد رفع الله ما حکم به البیان فی تحديد الاسفار (بند ۱۳۱)

حضرت اعلی سفر را مشروط به شروطی فرمودند که تا زمان ظهور من ینظره الله رعایت شود ولی امر فرمودند که مؤمنین در یوم ظهور

موعود بیان برای درک لقای او که ثمره وجود و مقصد غائی
خلقتشان است ولو با پای
پیاده سفر نمایند .

۱۵۴- و ارفعَ البیتین فی المقامین و المقامات الّتی فیها استقرّ عرش
ربکم (بند ۱۳۳)

در باره ((بیتین)) حضرت بهاءالله می فرماید : بیت اعظم در بغداد
و بیت نقطه

در شیراز مقصود است هر یک را که حج نمایند کافی است (سؤال
و جواب ، فقرات ۲۹ و

۳۲ و یادداشت شماره ۵۴) .

حضرت ولی امرالله در باره المقامات الّتی فیها استقرّ عرش ربکم
می فرماید

که اشاره به مقاماتی است که محلّ استقرار هیكل مبارک گشته .
جمال مبارک

میفرماید : و مقامات دیگر به اختیار اهل آن بلد است هر بیتی را که
محلّ

استقرار شده مرتفع نمایند یا یک بیت را اختیار کنند (سؤال و جواب
فقره ۳۲) .

مؤسّسات امری با شواهد و اسناد لازمه اماکن متبرّکه مربوط به
حضرت بهاءالله و

حضرت اعلی را مشخص و حتّی المقدور ابتیاع و تعدادی را به
صورت اولیّه تعمیر

نموده‌اند .

۱۵۵- ایاکم ان یمنعکم ما نزل فی الکتاب عن هذا

الكتاب الذي ينطق بالحق (بند ۱۳۴)
مراد از ما نزل في الكتاب آيات و كلمات منزله بر مظاهر الهیه است
و مقصد از
الكتاب الذي ينطق بالحق نفس مظهر الهی است .
آیات فوق اشاره است به فرموده حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان
فارسی که مقصود از
"كتاب الله" نفس من يظهره الله است . در یکی از الواح مبارکه
حضرت بهاءالله
می فرمایند : قد ظهر كتاب الله على هيكل الغلام .
در این آیه از کتاب مستطاب اقدس و همچنین در بند ۱۶۸ حضرت
بهاءالله خود را
((کتاب ناطق)) نامیده و امم سایره را انذار می فرمایند که با
استدلال از کتب
مقدسه خویش کتاب الذي ينطق في قطب الابداع را رد ننمایند و
نصیحت می فرمایند
که مبدا بیاناتی که در کتب آسمانی نازل شده سبب شود که از
عرفان مقام مظهر ظهور
و تمسک به امر جدید محروم مانند .
۱۵۶- ما جرى من قلم مبشري في ذكر هذا الظهور (بند ۱۳۵)
این آیه اشاره به آیات کتاب بیان عربی است در ذکر و ثنای موعود
بیان .

۱۵۷- اِنَّمَا الْقِبْلَةُ مِنْ يَظْهَرُهُ اللهُ مَتَى يَنْقَلِبُ تَنْقَلِبُ اِلَى اَنْ يَسْتَقِرَّ (بند

۱۳۷)

برای اطلاع در باره آیه فوق به یادداشت های شماره ۷ و ۸ مراجعه شود .

۱۵۸- لَا يَحِلُّ الْاِقْتِرَانُ اِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيَانِ وَ اِنْ يَدْخُلُ مِنْ اَحَدٍ يَحْرِمُ عَلَيَّ الْاٰخِرَ مَا

يَمْلِكُ مِنْ عِنْدِهِ (بند ۱۳۹)

این آیه از کتاب مبارک بیان که حضرت بهاءالله نقل فرموده‌اند مؤمنین را متوجه

قرب ظهور من بظهوره الله می سازد . حضرت اعلی از دواج بابی با غیر بابی را تحریم

و همچنین تعلق دارائی همسر مؤمن را به شوهر یا زن غیر بابی نهی فرمودند ولی

اجرای این دو حکم را به صراحت موكول به ظهور من بظهوره الله نمودند و حضرت

بهاءالله قبل از آنکه این احکام به مرحله اجرا در آید آنها را ملغی فرمودند .

جمال مبارک با نقل این فقره به این مطلب اشاره می فرمایند که حضرت اعلی در طی

این آیات امکان ارتفاع امر حضرت بهاءالله را قبل از امر خود پیش بینی فرموده

بودند . حضرت ولی امرالله در *گاد پاسز بای* در باره کتاب مبارک بیان

توضیحی می فرمایند که ترجمه اش این است : در رتبه اولی

مقصد از این مصحف آسمانی را باید وصف و ثنای حضرت موعود محسوب داشت نه آنکه آن را مجموعه‌ای از سنن و احکام ابدی برای هدایت نسلهای آتیه دانست . سپس می فرمایند : آن حضرت متعمداً حدود و احکام بسیار شدیدی مقرر داشتند و اصولی اضطراب انگیز وضع فرمودند تا سبب ایقاظ مردم و رهبران دینی از خمودت مزمنه قدیمه گردد و ضربه ای ناگهانی و مؤثر و مهلک به مؤسسات مهجوره عتیقه وارد آورد . و با وضع مقرراتی بسیار سخت و حاد اعلان فرمود که یوم موعود فرا رسیده یعنی " یوم یدع الذاع الی شیء نکر " و نیز یوم " یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیه " (به یادداشت شماره ۱۰۹ نیز مراجعه شود) .

۱۵۹- نقطه البیان (بند ۱۴۰)

نقطه بیان یکی از القاب حضرت اعلی است .

۱۶۰- انه لا اله الا انا (بند ۱۴۳)

حقیقت مظاهر الهی و کیفیت ارتباطشان با خداوند متعال در بسیاری

از آثار مبارکه این ظهور تشریح شده است . حضرت بهاءالله در باره
 فردانیت و
 عظمت و جلال مقام الوهیت می فرمایند : و چون ما بین خلق و حق
 ... به هیچ وجه
 رابطه و مناسبت و موافقت و مشابَهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد
 و عصر کینونت
 سادجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید و این لطیفه ربّانی
 و دقیقه
 صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری و
 عنصر غیبی الهی و دو مقام در
 او خلق فرماید یک مقام حقیقت که مقام لا ینطق الا عن الله ربّه است
 ... و مقام
 دیگر مقام بشریت است که می فرماید " ما انا الا بشر مثکم و قل
 سبحان ربی هل
 کنت الا بشرا رسولا " .
 بنا به بیان مبارک در عوالم روحانی همه مظاهر الهی حکم یک نفس
 و یک ذات را
 دارند . جمال الهی از جمالشان باهر و اسماء و صفات حق در آنان
 ظاهر و آنانند
 مظاهر امر او . در این مقام می فرمایند :
 و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه ((انی انا الله)) حق است و ربیبی
 در آن نیست
 چنانچه به کرات مبرهن شد که به ظهور و صفات و اسمای ایشان
 ظهور الله و اسم
 الله و صفة الله در ارض ظاهر .

مظاهر الهی که مرایای اسماء و صفات الهی و وسایط وصول نوع
بشر به عرفان حق و
مشارق وحی او هستند به فرموده حضرت ولیّ امرالله هرگز نباید
آنان را با غیب
منیع لا یدرک و ذات الوهیت یکی دانست . و نیز در باره جمال قدم
می فرمایند که
هیكل عنصری حضرتش را که مظهر چنین ظهور اعظم و مهیمنی
است نباید با حقیقت
الوهیت یکسان دانست .
حضرت ولیّ امرالله در باره مقام بی همتای جمال اقدس ابهی و
عظمت ظهور مبارکش
می فرمایند که با ظهور حضرت بهاءالله و عود کتب مقدسه در باره
((یوم الله))
تحقق یافته است :
طبق نبوات کتب مقدسه یهود ظهور مبارک همان ظهور ((پدر
سرمدی)) و ((ربّ
الجنود)) است که ((با هزاران هزار مقدسین)) ظاهر گشته و
همچنین نزد ملت روح
مجیء ثانی مسیح است که با ((جلال اب سماوی)) آمده و در نظر
شیعه اسلام ((
رجعت حسینی)) و به اصطلاح اهل سنت و جماعت نزول ((روح
الله)) و به اعتقاد
زرتشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و
نزد بودائیها بودای
پنجم است . در باره مقام الوهیت که در همه مظاهر الهی متجلی
است حضرت
بهاءالله چنین توضیح می فرمایند :

این مقام مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و این کلمه اگر ذکر شود
مدل بر
نیستی بحت بات است . این مقام لا املک لنفسی نفعاً و لا ضرراً و لا
حیاءاً و لا
نشوراً است .

و در باره نسبت خود با خدای متعال می فرمایند :
یا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احبّ بان اقول فی کلّ شیء بانّی انا
الله و

اذا انظر الی نفسی اشاهدها احقر من الطّین .

۱۶۱- زکوة (بند ۱۴۶)

زکات که در قرآن مجید بر مسلمین واجب گردیده نوعی خاص از
خیرات و میرات است که

به مرور زمان به صورت یک نوع مالیات خیریه در آمد و مؤمنین
را مکلف ساخت که

جهت کمک به فقرا و امور خیریه و نصرت دین الله مقدار معینی از
بعضی از عایدات

خود را پس از رسیدن به حدّ نصاب ادا نمایند . حدّ معافیت از
پرداخت این مالیات

در مورد امتعه متنوّعه و نیز نصاب معینی که باید پرداخت شود
تفاوت دارد .

حضرت بهاءالله می فرمایند : در باره زکات هم امر نمودیم کما نزل
فی الفرقان

عمل نمایند (سؤال و جواب ، فقره ۱۰۷) .

نظر باینکه حدّ معافیت و نوع عایدات و موعد اداء زکات و حدّ نصاب در موارد مختلفه هیچ یک در قرآن مجید ذکر نشده است ، لهذا اتخاذ تصمیم در این مسائل منوط به قرار بیت العدل اعظم در آینده است و تا آن زمان به فرموده حضرت ولیّ امرالله باید احباء در خور توانائی و مقدورات خویش مرتباً به صندوقهای امری تبرّع نمایند

۱۶۲- لا یحلّ السّؤال و من سئل حرّم علیه العطاء (بند ۱۴۷)

حضرت عبدالبهاء در لوحی در توضیح این آیه چنین می فرماید : تکذی حرام است و بر گدایان که تکذی را صفت خویش نموده‌اند انفاق نیز حرام است . مقصود این است که ریشه گدائی کنده شود و اما اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با او گذران کند ... مقصود از وکلاء ، وکلاء بیت است که اعضای بیت عدل باشد . افراد یا محافل روحانیّه نباید چنین پندارند که حرمت اعطاء به گدایان مانع از این است که فقرا و مساکین را اعانت نمایند و یا

وسایل تحصیل حرفه‌ای را برایشان فراهم آورند که از آن راه بتوانند
امرار معاش

نمایند (به یادداشت شماره ۵۶ مراجعه شود) .

۱۶۳- من یحزن احداً فله ان ینفق تسعة عشر مثقالاً من الذهب (بند
۱۴۸)

در کتاب مبارک بیان امر شده که اگر کسی سبب حزن دیگری گردد
جریمه‌ای پرداخت نماید

. جمال اقدس ابھی این حکم را ملغی فرموده‌اند .

۱۶۴- السدرة (بند ۱۴۸)

مقصود از ((السدرة)) همان ((سدرۃ المنتهی)) است (به یادداشت
شماره ۱۲۸

مراجعه شود) . در اینجا به صورت استعاره آمده است و مراد
حضرت بهاءالله است .

۱۶۵- اتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مساء (بند ۱۴۹)

حضرت بهاءالله می فرمایند : شرط اعظم میل و محبت نفوس مقدسه
است به تلاوت

آیات (سؤال و جواب ، فقره ۶۸) .

در باره ((آیات الله)) جمال مبارک می فرمایند : مقصود جمیع ما
نزل من ملکوت

البیان است . حضرت ولی امرالله در توضیح

کلمه ((آیات)) در توفیق مبارک خطاب به یکی از احبای شرف می فرمایند که آنچه از کلک میثاق صادر از آیات محسوب نیست و همچنین تذکر داده‌اند که آثار قلمیّه

خود آن حضرت را نیز نباید از آیات دانست .

۱۶۶- کتب علیکم تجدید اسباب الیبت بعد انقضاء تسع عشرة سنة (بند ۱۵۱)

حضرت بهاءالله حکم کتاب مبارک بیان عربی را در مورد تجدید اسباب بیت هر نوزده

سال تأیید ولی اجرای آن را مشروط به استطاعت و توانائی افراد فرموده‌اند . حضرت

عبدالبهاء این حکم را از مقتضیات نظافت و لطافت دانسته در باره حکمت آن چنین می

فرمایند : مراد از این اشیاء تحفه های نادیده و اشیاء مرغوبه نه مثلاً مجوهرات

داخل نه بلکه مقصد اشیائی است که در ظرف نوزده سال کهنه گردد و از رونق افتد و

انسان از مشاهده اش کره حاصل نماید .

۱۶۷- اغسلوا ارجلكم (بند ۱۵۲)

جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس به اهل بهاء توصیه فرموده‌اند که بطور مرتب

استحمام نمایند و البسه پاکیزه بپوشند و جوهر

نظافت و لطافت باشند . خلاصه بیانات مبارک در این موارد در جزوه*(تلخیص و

تدوین حدود و احکام)* ، قسمت د ، ۱-۲۵-۳-۴ تا ۶-۲۵-۳-۴ مذکور گشته است . در

باره شستن پا حضرت بهاءالله می فرمایند که استعمال آب گرم ارجح است ولی آب سرد

نیز جایز است (سؤال و جواب ، فقره ۹۷) .

۱۶۸- قد منعتم عن الارتقاء الى المنابر من اراد ان يتلو عليكم آيات ربه

فليقع على الكرسي الموضوع على السرير (بند ۱۵۴)

سابقه این احکام در کتاب بیان فارسی است . حضرت اعلی ارتقاء بر منابر را به

منظور موعظه و اداء خطابه یا تلاوت آیات نهی و به جای آن دستور فرموده‌اند که به

جهت شخص ناطق صندلی بر سریری نهاده شود تا کل بتوانند آیات الهی را به وضوح استماع

نمایند .

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در تبیین این حکم می فرمایند که در مشرق

الاذکار موعظه ممنوع و فقط تلاوت آیات الهی جایز است . افراد مختارند در حال

نشسته یا ایستاده آیات را تلاوت نمایند و برای اینکه آیات بهتر استماع شود ، می

توانند از سریر کوتاه قابل انتقالی استفاده کنند ولی وجود منبر جایز نیست .

در مورد جلساتی که در محلی غیر از مشرق الاذکار منعقد می گردد ناطق یا خواننده می تواند نشسته یا ایستاده باشد و یا از سریر استفاده نماید . حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه ، پس از تأکید حرمت استفاده از منبر می فرماید که در مجامع احبای الهی ناطقین باید در کمال محویت و خضوع و خشوع تکلم نمایند .

۱۶۹- حرّم علیکم المیسر (بند ۱۵۵)

مواردی که مشمول این حرمت می شود در آثار جمال مبارک ذکر نشده است . حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تصریح فرموده اند که تفاسیل مربوط به این حکم را بیت العدل اعظم معین خواهند فرمود . بیت العدل اعظم در پاسخ به سؤالاتی که آیا لاتار ، شرط بندی در اسب دوانی و فوتبال و بینگو و امثال آن قمار محسوب می شود یا نه چنین فرموده اند که اتخاذ تصمیم در باره این امور موکول به آینده است و عجاله از محافل و افراد خواسته اند که نه ممانعت نمایند و نه ترغیب ، بلکه این

امور را به وجدان افراد واگذار کنند .

طبق دستور بیت العدل اعظم اعانت به صندوقهای امری از طریق لاتار و بخت آزمائی و امثال آن موافق و مناسب نیست .

۱۷۰- حَرَمَ عَلَيْكُمْ ... الْاَفْيُونَ ... اَيَاكُمْ اِنْ تَسْتَعْمَلُوا مَا تَكْسَلُ بِه
 هَيَاكَلِكُمْ وَ يَضُرُّ
 اَبْدَانَكُمْ (بند ۱۵۵)

حرمت استعمال افیون ، در این آیه مبارکه و مجدداً در بند آخر کتاب
 مستطاب اقدس
 تأکید شده است . حضرت ولیّ امرالله فرموده‌اند که از لوازم تقدیس و
 تنزیه
 اجتناب تامّ از شرب افیون و احتراز از استعمال مواد مخدّره اعتیاد
 آور است .
 هروئین ، حشیش و ماروانا و پیوتی و ال-اس-دی و همه عصاره ها
 و مشتقات موادی
 از این قبیل مشمول این حرمت می شود .
 حضرت عبدالبهاء میفرمایند : اَمَّا مَسْئَلَةُ اَفْيُونَ كَثِيفٍ مَلْعُونٍ نَعُوذُ بِاللّٰهِ
 مِنْ عَذَابِ
 اللّٰهِ بِه صریح کتاب اقدس محرم و مذموم و شربش عقلاً ضربی از
 جنون و به تجربه
 مرتکب آن به کلی از عالم انسانی محروم . پناه به خدا می برم از
 ارتکاب چنین امر
 فطیعی که هادم بنیان انسانی است و سبب خسران ابدی . جان انسان
 را بگیرد وجدان
 بمیرد شعور زایل شود ادراک بکاهد زنده را مرده نماید حرارت
 طبیعت را افسرده
 کند دیگر نتوان مضرتی اعظم از این تصوّر نمود .
 خوشا به حال نفوسی که نام تریاک بر زبان نرانند تا چه

رسد به استعمال آن . ای یاران الهی جبر و عنف و زجر و قهر در این دوره الهی مذموم ولی در منع از شرب افیون باید به هر تدبیری تشبث نمود بلکه از این آفت عظمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد و الا واویلا علی کل من یفرط فی جنب الله .
 در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء می فرمایند : در خصوص افیون مرقوم نمودید شارب و شاری و بایع کل محروم از فیض و عنایت الهی هستند .

و در لوح دیگری می فرمایند :
 در مسئله حشیش فقره‌ای مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان به شربش گرفتار .
 سبحان الله این از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرح و سبب پریشانی افکار و خمودت روح انسان از جمیع اطوار . چگونه ناس به این ثمره شجره زقوم استیناس یابند و به حالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند . چگونه این شیء محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند ... خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه . اما این افیون و زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زایل و نفس را خامد و روح را جامد و

تن را ناهل و انسان را به کلی خائب و خاسر نماید .
باید دانست که اگر مواد مخدره خاصی در معالجات طبّی لازم آید و
تحت نظر

اطّیای حاذق تجویز و استعمال شود مشمول این حرمت نمی گردد .

۱۷۱- سرّ التّنکیس لرمز الرّئیس (بند ۱۵۷)

شیخ احمد احسائی (۱۸۳۱ - ۱۷۵۳) ، مؤسس مکتب شیخی ، اول
کوکب درخشنده از دو

نیر تابناکی است که قرب ظهور حضرت باب را درک نموده و خبر
داد که در زمان ظهور

قائم موعود همه چیز واژگون و دگرگون یعنی اول آخر و آخر اول
خواهد شد . حضرت

بهاء الله در لوحی می فرمایند : فانظر سرّ التّنکیس لرمز الرّئیس حیث
جعل

اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم و اذکر اذ اتی الیسوع انکره العلماء و
الفضلاء

و الادباء و اقبل الی الملکوت من یسطاد الحوت (به یادداشت شماره
۱۷۲ نیز مراجعه

شود) . برای کسب اطلاع بیشتر در باره شیخ احمد به فصول ۱ و
۱۰ تاریخ نبیل * (

مطالع الانوار) * مراجعه شود .

۱۷۲- السنّة الّتی ارتفعت بهذه الالف القائمة (بند ۱۵۷)

شیخ احمد احسائی در آثار خود اهمیت خاصی برای حرف ((واو))

قائل شده است . نبیل اعظم در تاریخ خود ذکر نموده که این حرف نزد حضرت اعلیٰ رمزی از ظهور کور بدیع محسوب می شود و حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس با ذکر عبارت سر التَّنْکِیس لرمز الرئیس به این مفهوم اشاره فرموده‌اند

حرف "و" در تلفظ از سه جزء "و" ، "ا" ، "و" تشکیل شده است . طبق حساب ابجد ارزش عددی هر کدام از این حروف به ترتیب عبارت است از ۶ ، ۱ ، ۶ . حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک در پاسخ سؤال یکی از یاران شرق صادر گردیده در باره این آیه کتاب مستطاب اقدس چنین می فرمایند : مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل محمد یعنی حضرت اعلیٰ است . واو اول که قبل از الف است و عدد آن شش است اشاره به ادوار سابقه و مظاهر قبل است . واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است مقصود ظهور اقدس کلی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته

۱۷۳- حرّم علیکم حمل الات الحرب الاّ حین الضرورة (بند ۱۵۹) جمال مبارک حکم کتاب مبارک بیان را در تحریم حمل اسلحه جز در موقع ضرورت تأیید فرموده‌اند . در باره اینکه تحت چه شرایطی

حمل اسلحه برای افراد ضروری است ، حضرت عبدالبهاء در
 خطابی به یکی از یاران حمل
 اسلحه را برای دفاع از نفس در مواقع خطر جایز دانسته‌اند .
 حضرت ولی امرالله
 در توقیعی که حسب الامر مبارک تحریر یافته می فرمایند که در
 احیان بروز وقایع
 اضطراری و هنگامی که هیچ نوع مرجع قانونی برای داد خواهی
 وجود ندارد ، افراد
 احبّاء مجازند از خود دفاع نمایند . موارد دیگری نیز وجود دارد که
 استفاده از
 اسلحه ضروری و موجه است . مثلاً در ممالکی که مردم برای
 تأمین غذا و لباس شکار
 می نمایند ، یا در ورزشهایی از قبیل نشانه زنی و تیر و کمان و
 شمشیربازی .
 اما از لحاظ هیأت اجتماعیّه امنیّت عمومی که از تشریک مساعی
 قاطبه دول و ملل
 حاصل می شود از اصولی است که در الواح جمال اقدس ابهی
 مذکور (*) منتخبات آثار
 حضرت بهاءالله (*) ، فقره ۱۱۷) و در تواقیع حضرت ولی امرالله (*)
 نظم بدیع
 جهانی حضرت بهاءالله (*) تفصیل و تشریح گشته است لذا اصل
 حرمت حمل آلات حرب
 مستلزم آن نیست که قوه جبریّه به کار نرود بلکه نظامی را ارائه می
 دهد که در
 آن قدرت ، خادم عدل و مقتضی ایجاد یک نیروی بین المللی جهت
 حفظ وحدت اصلیه ملل
 عالم است . حضرت بهاءالله در لوح بشارات نوید می دهند که سلاح
 عالم به اصلاح
 تبدیل شود و فساد و جدال از ما بین عباد

مرتفع گردد . حضرت بهاءالله در همان لوح اهمیت معاشرت با
جمیع احزاب را در کمال
روح و ریحان تأکید و می فرمایند : بشارت اول که از امّ الکتاب در
این ظهور
اعظم به جمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب .
۱۷۴- و احلّ لکم لبس الحریر (بند ۱۵۹)
طبق رسوم اسلامی پوشیدن حریر برای مردان عموماً ممنوع بوده
مگر در مواقع جهاد .
این تحریم که اساسش بر آیات قرآنی استوار نیست توسط حضرت
اعلی ملغی گردید .
۱۷۵- قد رفع الله عنکم حکم الحدّ فی اللباس و اللّحی (بند ۱۵۹)
منشأ بسیاری از آداب مربوط به لباس در احکام و سنتهای ادیان
مختلف یافت می شود
مثلاً روحانیون اهل تشیع برای خود نوعی لباس مشخص مانند
عمّامه و عبا
انتخاب و مردم را از پوشیدن لباسهای اروپائی منع می نمودند .
علاقه مسلمین به
پیروی از سیره حضرت رسول اکرم سبب ایجاد محدودیتهائی در
مورد آرایش ریش و سبیل و
حدّ آن گردید.
جمال اقدس ابھی زمام البسه و ترتیب لحي و اصلاح آن

را در قبضه اختیار عباد قرار داده و در عین حال احبّاء را نصیحت فرموده‌اند که از حدّ وقار تجاوز نکنند و اعتدال را در مورد لباس و پوشاک رعایت نمایند .

۱۷۶- یا ارض الکاف و الرّاء (بند ۱۶۴)

کاف و راء اشاره به شهر کرمان است .

۱۷۷- نجد ما یمرّ منک فی سرّ السرّ (بند ۱۶۴)

این فقره از کتاب مستطاب اقدس اشاره به دسایس گروهی از اهل کرمان است از پیروان

میرزا یحیی ازل (یادداشت شماره ۱۹۰) . من جمله ملاّ جعفر و

پسرش شیخ احمد روحی

و میرزا آقاخان کرمانی (این دو نفر اخیر از دامادهای میرزا یحیی بودند) و همچنین

میرزا احمد کرمانی . این نفوس در تضعیف اساس امرالله کوشا بودند و در توطئه های

سیاسی که منجر به قتل ناصرالدین شاه گردید نیز دخالت داشتند .

۱۷۸- اذکروا الشیخ الذی سمی بمحمّد قبل حسن (بند ۱۶۶)

از جمله اشخاصی که حضرت اعلی را انکار کرد شیخ محمّد حسن

از مراجع تقلید شیعه بود که کتب متعدّد در تفسیر احکام و قوانین اسلامی در مذهب شیعه تألیف کرده است و وفاتش را در حدود سنه ۱۸۵۰ میلادی میدانند .
 نبیل اعظم در کتاب خود تفصیل ملاقاتی را که در نجف بین ملا علی بسطامی ، یکی از حروف حیّ و شیخ محمد حسن روی داد شرح داده است . در ضمن این ملاقات ملا علی بسطامی ظهور حضرت اعلی را اعلان و قوای مودوعه در آثار نازله حضرتش را ستایش نمود . لهذا به تحریک شیخ حکم فساد عقیده در حقّ ملا علی صادر و از مجلس اخراج گردید و پس از محاکمه به اسلامبول تبعید و به اعمال شاقّه محکوم شد .

۱۷۹- من ینقی القمح و الشعیر (بند ۱۶۶)

این آیه اشاره است به ملا محمد جعفر گندم پاک کن که اول من آمن به حضرت اعلی در اصفهان بود . در کتاب مبارک بیان فارسی از او به عنوان کسی که قمیص نقابت را می پوشد یاد شده است . نبیل اعظم در کتاب تاریخ خود اقبال بلا شرط او را به امر حضرت اعلی و قیام عاشقانه اش را برای ترویج امر بدیع توصیف می نماید . ملا جعفر به گروه مدافعین قلعه شیخ طبرسی پیوست و در آن واقعه شهید شد .

۱۸۰- اَيَاكُمْ اِنْ يَمْنَعُكُمْ ذِكْرَ النَّبِيِّ عَنْ هَذَا النَّبَاِ الْاَعْظَمِ (بند ۱۶۷)
 جمال مبارك اهل بصيرت را انذار می فرماید که مبدا استنباطات و
 تعبیراتشان از
 کتب مقدسه باعث احتجابشان از مظهر الهی گردد . محبت و تعلق
 شدیدی که مؤمنین
 به مؤسس دین خود دارند سبب شده که ظهور او را آخرین ظهور
 الهی بدانند و در
 نتیجه این تصور امکان ظهور پیغمبر بعد را انکار نمایند . چنانکه
 ملل یهودی و
 مسیحی و مسلمان همین اعتقاد را دارند .
 حضرت بهاءالله مسئله خاتمیت را چه در مورد ادیان گذشته و چه در
 مورد ظهور خود
 رد فرموده‌اند . در مورد اهل فرقان در کتاب مستطاب ایقان می
 فرماید : به ذکر
 "خاتم النبیین" محتجب شده از جمیع فیوضات محجوب و ممنوع
 شده‌اند . سپس می
 فرماید : و به این مطلب جمیع اهل ارض در این ظهور ممتحن
 شده‌اند چنانچه اکثری به
 همین قول تمسک جسته از صاحب قول معرض شده‌اند . حضرت
 اعلی در اشاره به این نکته
 می فرماید : به اسماء از مالک آن محتجب ممانید حتی اسم النبّی
 فان ذلک الاسم
 یخلق بقوله .

۱۸۱- او الولاية عن ولاية الله المهيمنة على العالمين (بند ۱۶۷)
 مفاهیم کلمه " ولایت " متعدّد است و به نایب و امام و ولیّ و وصیّ
 اطلاق می
 شود. این کلمه در مقام الوهیت و مظهریت و جانشینی مظاهر الهیه
 به کار می رود.
 در آیه فوق جمال اقدس ابهی انذار می فرمایند که مبادا در این ظهور
 بدیع که
 حقیقت ولایت الله است چنین مفاهیمی سبب احتجاب ناس از سلطنت
 مهیمنه الهیه
 گردد

۱۸۲- انكروا الكريم (بند ۱۷۰)

حاجی محمد کریم خان کرمانی (حدود ۱۸۱۰ تا ۱۸۷۳ میلادی)
 بعد از فوت سید کاظم
 رشتی که وصیّ و جانشین شیخ احمد احسائی بود خود را رهبر
 شیخیّه می دانست
 (یادداشتهای شماره ۱۷۱ و ۱۷۲) و به ترویج تعالیم شیخ احمد می
 پرداخت . عقایدی
 که ابراز می داشت بین هواداران و مخالفانش هر دو سبب گفتگو و
 مجادله می شد .
 حاجی محمد کریم خان از اعلم علمای عصر خود محسوب می شد و
 صاحب تألیفات و
 رسالات متعدّد در رشته های مختلف علمی رایج در زمان خود بود
 و با امر حضرت اعلی
 و حضرت بهاءالله با جدیت

تأم مخالفت می ورزید و در رسالات خود به حضرت اعلی و تعالیم مبارک‌هاش اعتراض می کرد . جمال مبارک در کتاب مستطاب ایقان لحن و اسلوب کلام و مندرجات کتب او را محکوم و مخصوصاً یکی از آثارش را که شامل نسبت هائی ناروا به حضرت اعلی بود مردود شمرده‌اند . حضرت ولیّ امرالله مشارالیه را بی نهایت جاه طلب و مزور توصیف نموده و می فرمایند که به دستور شاه در یکی از رسالاتش به امر بدیع و تعالیم آن مغرضانه حمله نمود .

۱۸۳- یا معشر العلماء فی البهّاء (بند ۱۷۳)

حضرت بهاءالله در ستایش مقام علماء در کتاب عهدی می فرمایند :
طوبی للامراء و العلماء فی البهّاء . حضرت ولیّ امرالله در باره این بیان مبارک می فرمایند :

علماء در این کور مقدّس در یک مقام ایادی امرالله و در مقام دیگر مبلغین و

ناشرین امر که در سلک ایادی نباشند ولی رتبه اولی را در تبلیغ حایز . مقصود از

امراء اعضاء بیت العدل محلی و ملی و بین المللی است . وظایف هر یک از این نفوس من بعد معین گردد .

حضرت بهاءالله افرادی را به سمت ایادی امرالله منصوب و مسئولیت‌هایی را به آنان محول فرمودند . از جمله وظایف خاصّ

ایادی حفظ و صیانت و تبلیغ و انتشار امرالله است . در * (تذکرة
الوفاء)* حضرت
عبدالبهاء چند تن از وجوه مؤمنین را به عنوان ایادی نام بردند و در
الواح
مبارکه وصایا مقرر فرمودند که حضرت ولی امرالله نفوسی را به
اراده خود به
سمت ایادی امرالله منصوب سازند . حضرت ولی امرالله در وهله
اولی عده‌ای از
نفوس را پس از وفاتشان به مقام ایادی امرالله مفتخر فرمودند و سپس
در سالهای
اخیر دوره ولایت سی و دو نفس مبارک را در قارات خمسه به این
سمت منصوب نمودند
. در سنوات بین صعود حضرت ولی امرالله در ۱۹۵۷ و انتخاب
بیت العدل اعظم در
۱۹۶۳ حضرات ایادی امرالله وظیفه مفوضه مقدسه خود را در
حراست و صیانت
جامعه جهانی بهائی ایفا نمودند (یادداشت شماره ۶۷) . در نوامبر
سال ۱۹۶۴ بیت
العدل اعظم اعلام داشتند که وضع قراری جهت تعیین و انتصاب
ایادی امرالله ممکن
نیست و در عوض در سنه ۱۹۶۸ مقرر داشتند که برای ادامه
وظایف صیانت و ترویج
امرالله که به حضرات ایادی محول شده بود هیأت‌های مشاورین قارات
تشکیل گردد و
نیز دارالتبلیغ بین المللی را در ارض اقدس در سنه ۱۹۷۳ تأسیس
نمودند .
بیت العدل اعظم مشاورین عضو دارالتبلیغ و مشاورین قارات را
انتخاب می نمایند و
مشاورین قارات اعضاء هیأت‌های معاونت را تعیین

می نمایند . جمیع این نفوس در رتبه " علماء " که در بیان حضرت ولی امرالله

مذکور است قرار می گیرند .

۱۸۴- ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم

(بند ۱۷۴)

حضرت بهاءالله حق تبیین آثار مبارکه را به حضرت عبدالبهاء عنایت فرموده‌اند

(به یادداشت شماره ۱۴۵ نیز مراجعه شود) .

۱۸۵- مكتب التجريد (بند ۱۷۵)

در این آیه و آیه بعد از آن حضرت بهاءالله یکی از ایراداتی را که بعضی از

بایبان در انکار موعود بیان به آن تمسک جستند رد فرموده‌اند . اعراض آن گروه

متکی به لوحی از حضرت اعلی بود که در رأس آن مرقوم فرموده بودند : در مکتب

خانه من یظهره الله منور فرمایند . این لوح در * (منتخبات آیات از آثار حضرت

نقطه اولی) * به چاپ رسیده است .

به نظر این نفوس چون سن مبارک حضرت بهاءالله دو سال از حضرت اعلی بیشتر بوده

وصول لوح در " مکتب خانه " ممکن نبوده است .

بنا به بیان حضرت بهاءالله مطلب مزبور اشاره به وقایعی است که

در عوالم روحانی که ما فوق عالم وجود است به ظهور رسیده .
۱۸۶- و قبلنا ما اهداه لی من آیات الله (بند ۱۷۵)
حضرت اعلی در لوح مبارک خطاب به " من یظهره الله " می
فرماید : انّ الیّان ...
هدیه منّی الیک به * (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی)*
رجوع شود .
۱۸۷- یا ملأ الیّان (بند ۱۷۶)
اشاره است به پیروان حضرت اعلی .
۱۸۸- یقترن الکاف برکنها النون (بند ۱۷۷)
حضرت ولی امر الله در تواقعی که حسب الامر مبارک صادر گشته
مفاهیم و معانی
حروف " کاف " و " نون " را به این مضمون بیان فرموده‌اند : کلمه
" کن " متشکل
از دو حرف " کاف " و " نون " است که اشاره‌ای است به کلمه
خلاقه خداوند که
آفرینش به امر او به وجود می آید و نیز حاکی از قدرت مظهر
ظهور الهی و قوه عظیم روحانی او است .
در قرآن مجید کلمه " کن " به معنای صدور حکم خداوند در ایجاد و
خلقت آمده است .

در کتاب مبارک بیان فارسی حضرت اعلی می فرمایند : طوبی لمن
 ينظر الی نظم
 بهاءالله و يشکر ربّه فانه يظهر و لا مردّ له من عندالله فی البیان .
 حضرت
 ولی امرالله این " نظم " را همان نظم بدیعی می دانند که جمال
 مبارک در کتاب
 مستطاب اقدس اصول و احکامی را که کافل اجرای این نظم عظیم
 است نازل و در توصیفش می
 فرمایند : قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم .
 خصوصیات نظم بدیع جهانی در آثار جمال مبارک و حضرت
 عبدالهه و تواقیع حضرت ولی
 امرالله و دست خطهای بیت العدل اعظم مشروحاً بیان گردیده است .
 مؤسّسات نظم
 اداری بهائی که در حال حاضر دایر است و به منزله اساس بنیان
 نظم بدیع حضرت
 بهاءالله محسوب در آینده ایام به مرحله بلوغ خواهد رسید و به
 اتّحادیه
 جهانی بهائی میدل خواهد شد . در این مورد حضرت ولی امرالله
 فرموده‌اند که این
 نظم اداری همینکه اجزاء مرکبه و تأسیسات اصلیه‌اش با کمال اتقان
 و جدّیت شروع
 به فعالیت نمود دعوی خود را میرهن داشته ثابت خواهد کرد که نه
 تنها قابلیت آن
 را دارا است که به منزله هسته نظم بدیع الهی محسوب گردد بلکه
 نمونه کامل آن است
 و باید در میقات خود عالم انسانی را فرا گیرد .

برای اطلاع بیشتر در باره سیر تکاملی نظم اداری به تواقیع حضرت ولیّ امرالله
 که در * (نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله) * منتشر شده رجوع شود

۱۹۰- یا مطلع الاعراض (بند ۱۸۴)

این آیه اشاره به میرزا یحیی معروف به صبح ازل ، یکی از برادران ناتنی حضرت بهاءالله است که از هیکل اقدس سنّاً جوانتر بود و به مخالفت با آن حضرت و امر مبارکش قیام کرد . حضرت اعلی میرزا یحیی را تعیین فرمودند که تا قبل از ظهور قریب الوقوع موعود بیان زعامت اسمی جامعه بابی را عهده دار شود . میرزا یحیی به اغوای سید محمد اصفهانی (یادداشت شماره ۱۹۲) به امر حضرت اعلی خیانت کرد و مدّعی جانشینی آن حضرت شد و بر ضدّ حضرت بهاءالله توطئه کرد ، حتّی در صدد قتل هیکل اطهر برآمد . وقتی جمال مبارک رسماً امر خود را در ادرنه به او اعلان فرمودند میرزا یحیی در جواب ، ادّعی مظهریت نمود ولی عاقبة الامر به جز عده معدودی که به او گرویدند و به ازلی معروف شدند جمیع ، ادّعاهای او را رد نمودند (یادداشت شماره ۱۷۷) . حضرت ولیّ امرالله او را مرکز نقض عهد حضرت اعلی توصیف فرمودند . (رجوع شود به * (گاد پاسز بای) * ، فصل دهم .)

۱۹۱- اذکر فضل مولاک اذ ربیناک فی اللیالی و الایام لخدمۃ الامر
(بند ۱۸۴)

حضرت ولی امرالله در * (گاد پاسز بای) * به این نکته اشاره می
فرمایند که حضرت
بهاءالله سیزده سال از میرزا یحیی بزرگتر بودند و در ایام کودکی و
بلوغ او را
تحت رعایت و دلالت خویش داشتند .

۱۹۲- قد اخذ الله من اغواک (بند ۱۸۴)

این آیه اشاره است به سید محمد اصفهانی که حضرت ولی امرالله او
را دجال امر بهائی خوانده‌اند . سید محمد از نظر اخلاقی منحط و
جاه طلب و همان شخصی بود که میرزا یحیی را اغوا کرد که
ادعای مظهریت کند و به مخالفت با حضرت بهاءالله برخیزد
(یادداشت شماره ۱۹۰) . سید محمد گر چه از پیروان میرزا یحیی
بود ، ولی با جمال مبارک به عکا تبعید شد و در آنجا به تحریکات و
توطئه های خود بر ضد حضرت بهاءالله ادامه داد . حضرت ولی
امرالله در * (گاد پاسز بای) * عواملی را که به مرگ او منجر شد
تشریح می فرمایند که ترجمه آن از این قرار است :
چنین معلوم بود که حیات جمال اقدس ابهی را خطری

جدید تهدید می نماید . هر چند هیکل مبارک مکرراً کتباً و شفاهاً پیروان خویش را قویاً انداز فرمودند که در مقابله با دشمنان جفاکار هرگز انتقام نجویند و حتی عرب سرکشی را که به امر مبارک اقبال کرده بود و برای استخلاص مولای محبوبش از مصائب وارده ، فکر انتقام در سر می پرورانید به بیروت روانه فرمودند ، با وجود این تأکیدات ، هفت نفر از مجاورین در خفا سه نفر از ستمکاران را که از جمله سید محمد و آقا جان (معروف به کج کلاه) بودند به قتل رساندند .

وحشت و اضطرابی که از این عمل ، جامعه ستمدیده پاران الهی را فرا گرفت چنان بود که وصف نتوان کرد . تکدر و تأثر قلب اطهر بی نهایت شدید بود چنانکه در لوحی که اندکی بعد از این واقعه نازل گردید در باره تأثرات خویش چنین می فرمایند : " لو اذکر حرفاً منه لتنفطر عنه السموات و الارضین " و " یندک کلّ جبل شامخ رفیع " و در مقام دیگر می فرمایند : " لیس ضرری سجنی بل عمل الذین ینسبون انفسهم الّی و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی " .

۱۹۳- اختاروا لغة من اللغات ... و كذلك من الخطوط (بند ۱۸۹)
حضرت بهاءالله امر می فرمایند که یک زبان و یک خط بین المللی
اختیار شود و
برای تحقق این امر در آثار مبارکه دو مرحله پیش بینی شده است .
مرحله اول
اختیار یکی از زبانهای متداول یا اختراع زبانی است که باید علاوه
بر زبان مادری در
تمام مدارس عالم تدریس شود . جمال مبارک دول عالم را موظف
فرموده‌اند که از طریق
پارلمانهای خود قرار این امر عظیم را بدهند . مرحله ثانی آن است
که در مستقبل

بعید یک زبان و یک خط در جمیع عالم متداول گردد .
۱۹۴- انا جعلنا الامرین علامتین لبلوغ العالم (بند ۱۸۹)
علامت اول که در آثار جمال مبارک برای بلوغ عالم معین شده
ظهور صنعت مکنونه است و آن متضمن کشف طریق کاملی است
برای تبدیل عناصر و کشف این صنعت علامت پیشرفت حیرت
انگیز علوم و صنایع در آینده ایام است .
در باره علامت ثانی حضرت ولیّ امرالله می فرمایند : جمال اقدس
ابهی در کتاب اقدس اختیار یک لسان و یک خط

را برای من علی الارض امر فرموده‌اند . اجرای این حکم ، طبق بیان مبارک ، یکی از علائم بلوغ عالم است . (ترجمه)
و نیز در مورد مراحل تحقق بلوغ عالم این بیان مبارک حضرت بهاءالله سبب مزید بصیرت است :
از جمله علامت بلوغ دنیا آن است که نفسی تحمل امر سلطنت ننماید
سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمل آن نماید . آن ایام ایام ظهور عقل است ما بین بریه .
طبق بیان حضرت ولی امرالله تحقق بلوغ عالم با وحدت عالم انسانی و تشکیل اتحادیه جهانی و ایجاد نیروی محرکه بی سابقه‌ای در حیات روحانی و اخلاقی و عقلانی نوع بشر مقارن است .